

بسمه تعالی

عنوان:

اخلاق کاربردی

(با تاکید بر سبک زندگی کاربردی)

مربوط به درس : اخلاق اسلامی

نام مدرس: حسن عباسی

کانال دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

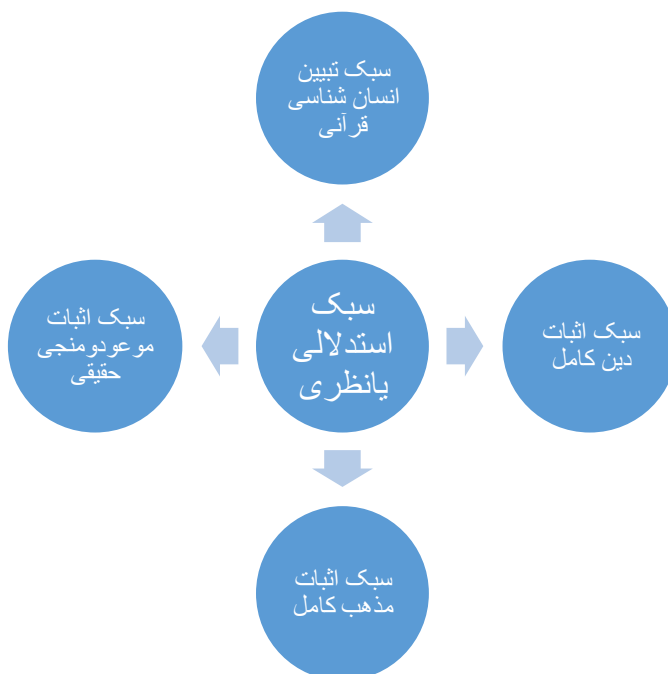
Telegram.me/iauTabriz

بشر امروز بیش از هر زمان دیگری تشنه حق و حقیقت بوده و دیگر از ادیان و مذاهب پوشالی خسته شده و خواهان و تشنه دین و مذهب و منجی حقیقی می باشد و در صدد کنار گذاشتن ادیان تحریف شده و مذاهب و فرقه های کاذب و نوظهوری هستند که مترفین و مستکبرین و مستبدین برای انحراف جوامع خود بر ساخته اند؛ ولی در عمل نتوانسته اند انتظار بشر از دین را فراهم نمایند و هر روز از پوچی و بیهودگی آنها پرده برداشته شده و موجب انحراف بیشتر جوامع می شوند و بر حیرت و سرگردانی پیروان خود می افزایند تا جایی که سران و بزرگان فرقه های انحرافی برای پیدانمودن راه و چاره جدیدی، سال ۲۰۱۲ را پایان تاریخ و نابودی دنیا اعلام نمودند و مردم را در دلمشغولی و نگرانی نگه داشتند تا چاره ای پیدا نمایند ولی نتوانستند. بنابراین تحقیق حاضر در این برهه حساس از تاریخ بشریت بر اساس علم انسان شناسی در صدد معرفی دین و مذهب کامل و منجی حقیقی می باشد. لذا به جهت اهمیت و نقش دین در سعادت و شقاوت انسان در دنیا و بخصوص در آخرت، بر اساس سنت اقوام گذشته عمل نموده و از مدعیان و پیروان ادیان مختلف، فی الحال تقاضای معجزه، آیه و بینه اعم از اعجاز حسی و اعجاز علمی و عقلی می نماید. فرد جوای حقیقت در بررسی دین کامل، ابتدا در میان ادیان توحیدی شروع به جستجو نموده و از دین حضرت موسی (ع) (دین یهود) آغاز می نماید و رجوع به خاخام یا کنیست در محل کنیسه می نماید که با پاسخ منفی روبرو می شود؛ زیرا یهودیان دین خود را تبلیغ نمی نمایند و فقط یهودی زاده را شایسته انتخاب دین یهود اعلام می کنند ولی با اصرار جوینده حقیقت در معرفی دین یهود متقاعد شده و آماده پاسخ به سوالات جوینده حق می شود. سوال اول جوینده حق از کنیست یهودی این است که سنت خدادار اثبات دین خود این بوده که معجزه ای را به دست پیامبر خود برای امت آن پیامبر ظاهر نماید که این معجزه و بینه موجب اثبات نبوت آن رسول و نبی می شد و اگر دین یهود نسخ نشده و همواره و جاودانه برای هدایت بشر کار آیی دارد؛ پس باید برای من جوینده حق فی الحال معجزه را ظاهر کنید و در غیر این صورت تاریخ مصرف دین شما تمام شده و دینی موقتی می باشد. کنیست یهودی در پاسخ کم آورده و فقط به ذکر معجزات ۹ گانه حضرت موسی (ع) که در زمان خود حضرت موسی (ع) بوده و از نوع معجزات محسوس به شمار می آمده و صرفا برای مردمان عصر آن حضرت حجت را تمام نموده و برای هدایت او در جهت قبول دین حضرت موسی (ع) کفایت می کند. لذا جوینده حق با ابراز اینکه شنیدن کی بود مانند دیدن اصرار بر نشان دادن همان معجزه در این زمان می کند که کنیست از آوردن معجزه عاجز شده و جوینده حق را از کنیسه بیرون می کند. آنگاه جوینده حق به سراغ پاپ و کشیش در کلیسا می رود و همان درخواست را از کشیش می نماید و پاسخ مشابه کنیست یهودی را می شنود و در نهایت جوینده حق خود را به فقیه و مجتهد جامع الشرایط یا مفتی یا ماموستا در دین اسلام می رساند و از روحانی اسلام درخواست معجزه فی الحال می کند و روحانی بلافاصله قرآن را که

از اعجاز علمی و عقلی برخوردار است تقدیم جوینده حق می نماید و به جوینده حق توضیح می دهد که شناخت انسان نسبت به دین یا هر علمی از دو منبع بدست می آید: (۱): حس و تجربه (۲): عقل و علم. معجزات محسوسی که رسولان شرایع مختلف، پیش از اسلام به اذن خداوند بر مردمان زمان خود عرضه می نمودند به این جهت بوده که این ادیان در علم الهی، موقتی و دارای تاریخ مصرف بوده و برای هدایت قوم خاصی نازل شده بود و برای اقوام بعدی به جهت نقص تعالیم آن شریعت، نمی توانست حجت را تمام نماید؛ لذا بر خداوند واجب بود که پیامبر دیگری را با شریعت جدید و معجزه متناسب با علم و تخصص رایج مردمان آن زمان مبعوث فرموده و شریعت قبلی را نسخ و تغییر نماید. و متأسفانه در کتب مقدس دودین توحیدی یهودیت (تورات) و مسیحیت (انجیل) چنان تحریفاتی وارد شده که طبع و عقل هر سلیم النفس و سلیم العقلی از آن مطالب و نسبت آن به خدا و پیامبران بزرگ خدا (حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع)) بیزار می گشته و استبعاد می ورزد و ورود جعل و تحریف در آن دو کتاب را بدیهی می داند که به مواردی از تحریفات در این دو کتاب در جای خود در این نگاشته بطور مفصل مطالبی ذکر شده است. در مورد دین اسلام چون دینی جاودانه و جهانشمول می باشد؛ لذا نوع معجزات تغییر یافته و از اعجاز حسی به اعجاز علمی و عقلی تغییر هویت داده است؛ زیرا معجزات حسی ذاتاً موقتی بوده و صرفاً برای مشاهده کنندگان آن معجزه اتمام حجت نموده و برای نسل های بعدی نمی تواند اتمام حجت نمایند ولی معجزات علمی و عقلی ذاتاً مشترک بر نوع انسان بوده و برای همه زمانها استدلالات و براهین عقلی و علمی حجیت داشته و می تواند موجب هدایت شده و حجت را تمام نماید. بنابراین اعجاز قرآن از نوع علمی و عقلی می باشد که علم اولین و آخرین در آن ثبت شده و برای همه زمانها متناسب با علوم رایج آن زمان به جهت داشتن ظهور و بطن می تواند پاسخگو باشد که امروزه علوم می مثل حرکت زمین، جاذبه زمین، اثر انگشت و ماهواره و غیره از قرآن کشف شده و موجب هدایت بسیاری از انسانهای تشنه حقیقت گشته و می گردد. نگارنده در این تحقیق بر اساس تجربه شخصی خود که در برهه ای از زندگی دچار شک و تردید شده بوده و تا مرز تغییر عقیده پیش رفته بود، اقدام نموده و به دور از هرگونه تعصب و به عنوان فرد بی طرف و جویای حقیقت ناب، صرفاً از راه طی شده به معرفی و تبیین دین و مذهب کامل و منجی حقیقی بر اساس تنها منبع مورد وثوق عقل و طبع انسانی یعنی قرآن کریم، می نماید.



سبک استدلالی یا نظری:



اهمیت سبک زندگی در اسلام

از تاکیدات قرآن کریم می توان دریافت که اساس وشالوده هرگونه رفتار را مبتنی بر سبک زندگی وشاکله زندگی می داند: «قل کل يعمل علی شاکلته» (بگوهر کسی براساس شاکله ونیت خود عمل می کند) شاکل که برون فاعل وازریشه (شکل) واسم مشتق می باشد به معنای صفت ثبوتی واستمراری می باشد؛ یعنی آن عقاید وافکار و ارزشها و حالاتی که در اثر مداومت تثبیت شده و از حال به مقام درآمده وغیر قابل تغییر می باشند. خداوند متعال در سوره اسرا بعد از اینکه پیامبر (ص) در باطن خود، بر پیشنهادهات مشرکان راضی شد که مهلت یک ساله به آنان بدهد که بعد از اخذ نذورات وقربانی مشرکان اطراف واکناف جزیره العرب بر بتان، آنها را بشکنند. به پیامبر اسلام (ص) برای مصون ماندن از لغزشهای شیطانی وعدم خروج از سبک زندگی توحیدی، دستور می دهد که چون هر کسی براساس افکار و نیات تثبیت شده (شاکله) خود عمل می کند؛ پس مواظب شاکله خود باش و برای دورنگهداشتن شاکله وسبک زندگی خود از نفوذ شیاطین انس وجن، باید نمازهای خود به خصوص نماز صبح رادر وقت فضیلت خود پیاداری و برای رسیدن به مقام محمود نماز شب نیز به جای آورد و با استمداد از خداوند حتی برورد و خروج توأم با صدق و راستی خود نظارت کن تا اسوه توشیطان نگردد (مخاطب این آیه به احتمال فراوان مسلمانان نیز می باشند که همواره از خدا بخواهند که از جایی که پیامبر (ص) وحضرت علی (ع) وائمه معصومین (ع) وارد شده اند، وارد شوند و از جایی که آنان (ع) خارج شده اند، خارج شوند؛ زیرا بر طبق آیات ۸۴سوره شعرا و آیه ۵۰سوره مریم و آیه ۳۳سوره زمرو نیز براساس روایتی از امام صادق (ع) منظور از صدق؛ پیامبر (ص) وحضرت علی (ع) می باشند که سیاق خود قرآن آن روایت را تایید می کند (بحرانی ۱۴۱۶ق: تفسیر ذیل آیات فوق) و همواره حق را بر تر از باطل بدان که در نهایت با ظهور امام زمان (عج) حق بر باطل پیروز خواهد شد تا هیمنه وزرق و برق ظاهری سبک زندگی شیطانی، مسلمانان را از ادامه زندگی براساس سبک زندگی اسلامی نا امید نگرداند. و در مرحله سوم خداوند به مولفه سوم سبک زندگی اسلامی اشاره می کند که همانا تمسک به قرآن است که مایه شفا ورحمت برمومنانی است که در مسیر صراط مستقیم وسبک زندگی اسلامی گام برداشته اند، قرآنی که برای ظالمان؛ آنانی که از سبک زندگی قرآنی واسلامی با ارتکاب انواع گناهان خارج شده اند، جز خسارت و زیان چیزی رانمی افزاید. پس سه مولفه سبک زندگی اسلامی براساس آیات ذیل، عبارتند از: نماز خواندن در شبانه روز - تمسک به پیامبر (ص) اهل بیت (ع) به عنوان اسوه های عملی سبک زندگی اسلامی - تمسک به آموزه های قرآنی که این سه مولفه، حلقه های تشکیل دهنده شاکله وسبک زندگی قرآنی می باشند. «اقم الصلاة للذکر الشمس إلى غسق الليل وقرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهوداً (۷۸) و من الليل فتهجد به نافلة لك عسى أن يبعثك ربك مقاماً محموداً (۷۹) و قل رب أدخلني مدخل صدق و أخرجني مخرج صدق و اجعل لي من لدنك سلطاناً نصيراً (۸۰) و قل جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً (۸۱) و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين و لا يزيد الظالمين إلا خساراً (۸۲) قل كل يعمل على شاكلته فربكم أعلم بمن هو أهدى سبيلاً (۸۴)» (اسراء، ۷۸-۸۴). بنابراین براساس آیات فوق مبدا سبک زندگی اسلامی، ایمان به خدا و یاد او (نماز) می باشد و مقصد ونهایت سبک زندگی

اسلامی، رساندن افراد به حیات طیبه و تشکیل دولت کریمه مهدوی با حاکمیت امام زمان (عج) می باشد و مابین این مبدا و مقصد نیز دقت و توجه بر جزئیات اعمال و افکار و خیالات و غیره با تقلید و پیروی از اسوه های تام انسانیت یعنی عمل بر اساس سیره و سنت و سبک زندگی پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) و در زمان غیبت کبری نیز تمسک به حکومت اسلامی با حاکمیت ولایت مطلقه فقیه جامع شرایط می باشد که با تمسک به پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) به استنباط احکام مختلف حکومتی و اجرای آن در بنجامه برای ایجاد آرامش و امنیت در سطح جامعه اقدام می کنند (آیات در مورد ولایت فقیه: نساء، ۸۳ - هود، ۱۱۶ - نور، ۶۲).

مفهوم شناسی سبک زندگی از منظر جامعه شناسی

مفاهیم شکل زندگی کردن و شیوه زندگی کردن و سبک زندگی بطور معمول برای بیان شیوه های مشابهی از زندگی بکار می روند که طی آنها زندگی روزمره آفریده می شود. اصطلاح سبک زندگی از دو واژه استایل (style) و لایف (life) تشکیل شده است. «سبک زندگی در علم جامعه شناسی مجموعه ای نسبتاً هماهنگ و منسجم از کلیه امور عینی و ذهنی زندگی فرد یا گروه است. این امور می تواند شامل دارایی ها، الگوهای رفتاری، روابط اجتماعی، مصرف، فعالیت های فراغت و سرگرمی و پوشش و مدیریت بدن، نحوه غذا خوردن و دکوراسیون منزل و... باشد. که امور و رفتارهایی بیرونی و قابل مشاهده اند. همچنین می تواند دربرگیرنده بینش ها (ادراکات، اعتقادات و جهان بینی) گرایش ها (ارزشها و ترجیحات) و... باشد که رفتارهایی درونی و ذهنی اند. سبک زندگی گستره ای رفتاری را دربر می گیرد که اصلی انسجام بخش و هماهنگ کننده بر آن حاکم است و بخش اعظم زندگی فرد را تحت سیطره دارد. (باینگانی، ایران دوست، احمدی؛ مقاله سبک زندگی از منظر جامعه شناسی مقدمه ای بر شناخت و واکاوی مفهوم سبک زندگی، مجله الکترونیکی نور، سال هشتم، ش ۷۷، پاییز ۱۳۹۲)

تعریف سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی در نگاه قرآن کریم به الگوهای ثابتی از رفتار، عادات، نگرش ها و ارزشها اطلاق می شود که فرد و جامعه با محوریت توحید ناب و بر اساس فرآیند تربیت و با استمداد از اسوه های تام دینی و اخلاقی به تدریج، به مبارزه همه جانبه در برابر انواع وساوس شیاطین انس و جن می روند تا در نهایت فرد حداکثر در سن ۴۰ سالگی (احقاف، ۱۵) به حیات طیبه نائل گشته و با اجتماع اینچنین افرادی، جامعه ای تشکیل شود که دین اسلام را برای تشکیل حکومت جهانی حضرت مهدی موعود (عج) یاری نمایند که در آن حکومت تمامی بشریت تنها سبک زندگی دین اسلام را به عنوان کاملترین دین، قبول نموده و در نتیجه دنیا از هر گونه تنوع سبک زندگی متناقض و متضاد مبتنی بر هواپرستی و اومانیستی مبرا گردد. به عبارت دیگر منظور از سبک زندگی در مثالی به آن طرح و نقشه ای را می گویند که طراح و معمار بر اساس ظرفیت و مقدار و موقعیت و کاربری زمین خاصی، طراحی و برنامه ریزی نموده و در اختیار بنا قرار می دهد تا بنا بر اساس نقشه معمار به ساخت ساختمان و برقراری ستونهای اصلی و فرعی با استفاده از مصالح و عناصر مستحکم مورد نیاز اقدام

نماید. در این مثال: **معمار؛ خداوند** می باشد که نقشه را طراحی نموده و به واسطه جبرئیل به پیغمبران و توسط پیامبران (ع) بدست بندگان خود می رساند. **نقشه؛ آموزه های کتب آسمانی و در دین اسلام قرآن کریم** می باشد و **بنای ماهر و زبردست پیامبر (ص)** می باشد که براساس نقشه خداوندی، وجود خود را چنان عالی ساخته تا به مقام اودانایی «فکان قاب قوسین اودنی» (نجم، ۹) رسید؛ لذا قرآن کریم از آن حضرت با عنوان اسوه حسنه خودسازی معرفی می کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱) ترجمه: (در حالی که شما می توانستید به رسول خدا (ص) به خوبی تاسی کنید، و این وظیفه هر کسی است که امید به خدا و روز جزا دارد، و بسیار یاد خدا می کند). پس از آن حضرت (ص)، شاگردان مکتب انسان سازی وی یعنی **اهل البیت (ع)**، **الگو واسوه های تام** اطاعت و انسان سازی معرفی شده اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نسا، ۵۹) ترجمه: (هان ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید، و رسول و کارداران خود را - که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده - فرمان ببرید، و هر گاه در امری اختلافتان شد برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید این برایتان بهتر، و سرانجامش نیکوتر است) که برای رساندن پیروان خود به کمال و قرب الی الله و مقام خلیفه الهی کار آیی فوق العاده دارند؛ زیرا اهل بیت پیامبر (ع) به تصریح آیه ۳۳ سوره احزاب «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» از هر گونه پلیدی و رجس پاک بوده و از طهارت ظاهری و باطنی برخوردار می باشند و لیاقت اجرای نقشه های انسان سازی قرآنی و تبدیل شدن به اسوه حسنه را با توجه به آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (۷۷) فی کتاب مکنون (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه، ۷۷-۷۹) دارند و به جهت آگاهی از تفسیر و تاویل حقیقی قرآن کریم و عمل براساس آن نقشه و سبک زندگی (نقشه و سبک زندگی نازله از سوی خداوند) «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷) ترجمه: (و او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد، بعضی از آیات آن، آیات محکم است که اصل کتابند، و بعضی دیگر آیات متشابهند، اما آن کسانی که در دلهایشان انحراف است تنها آیات متشابه را پیروی می کنند تا به این وسیله فتنه به پا کنند و به همین منظور آن آیات را به دلخواه خود تاویل می کنند، در حالی که تاویل آن را نمی دانند مگر خدا و راسخین در علم، می گویند به همه قرآن ایمان داریم که همه اش از ناحیه پروردگار ما است و به جز خردمندان از آن آیات پند نمی گیرند)، می توانند بهترین و بالاترین درجه انسانیت را در انسان به شکوفایی رسانند. در مثال فوق ستونهای اصلی که معمار معرفی نموده و بنا باید برپا کند همان اصول دین (توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت) می باشد که اگر یک حلقه از آن ستونها نباشد ساختمان وجودی دین سست شده و در معرض تخریب قرار می گیرد؛ لذا خداوند در پایان عمر

پیامبر اسلام (ص) تاکید می کند که پنجمین ستون و اصل از اصول دین (امامت) را بنا کرده و به مسلمانان معرفی کند و اگر این کار را نکند در حقیقت رسالت و نقشه خداوندی را کامل اجرا نکرده و معرفی و تبلیغ ننموده است «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده، ۶۷) ترجمه: (ای فرستاده ما آنچه را از ناحیه پروردگار بتو نازل شده برسان و اگر نکنی (نرسانی) اصلاً پیغام پروردگار را نرساندی و خدا تو را از (شر) مردم ننگه می دارد زیرا خدا کافران را هدایت نمی فرماید (به مقاصدشان نمی رساند) (۶۷) و ستونهای فرعی نقشه مورد نظر خداوند در قرآن کریم

عبارتند از: نماز، زکات، خمس، حج، جهاد، روزه، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری می باشند که به عنوان حامی و پشتیبان ستونهای اصلی (اصول دین) و کل ساختمان (دین) هستند که آن را آب بندی نموده و دریچه و سوراخهای موجود را بسته تا از ورود هر گونه خلل و آسیبی از سوی مخرسانی همچون شیاطین انس، شیاطین جن و نفس اماره باز دارد «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (انعام، ۱۱۲) ترجمه: (بدینگونه هر پیغمبری را دشمنی نهادیم از دیونهادان انس و جن که برای فریب، گفتار آراسته به یکدیگر القا می کنند، اگر پروردگار تو می خواست چنین نمی کردند پس ایشان را با چیزهایی که می سازند واگذار) «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»

یوسف، ۵۳) ترجمه: (من خویش را مبرا نمی کنم چون که نفس انسانی پیوسته به گناه فرمان می دهد مگر آن را که پروردگارم رحم کند که پروردگار من آمرزگار و رحیم است (۵۳). نقشه عملی متناسب با مقتضیات زمانی در زمان غیبت کبری در دوحوزه احکام شرعی و حکومت اسلامی: تقلید از مجتهدین جامع الشرایط در احکام شرعی و تشکیل حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه با توجه به آیه ۸۳ سوره نسا، آیه ۶۲ سوره نور تا با هدایت و رهبری جامعه بر اساس استنباط از ثقلین (قرآن کریم و اهل بیت (ع)، مسلمانان را از نفوذ فرهنگ شیطانی مصون داشته و باتبیین معنای واقعی انتظار منجی، مقدمه ساز ظهور حضرت مهدی موعود (عج) می شود.

الف: عناصر سازنده سبک زندگی اسلامی در حوزه عقیدتی و فقهی:

طراح سبک زندگی و هدف وی	<ul style="list-style-type: none"> طراح: خداوند حکیم هدف: رساندن انسان به مقام خلیفه الهی
محتوای سبک زندگی	<ul style="list-style-type: none"> محتوا: آموزه های قرآن کریم و سیره و سنن پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)
مجریان سبک زندگی	<ul style="list-style-type: none"> سیره معصومین (ع) به عنوان اسوه های تام در زمان غیبت کبری عمل بر استنباط ولی فقیه از قرآن و سنت معصومین (ع)
عناصر اصلی سبک زندگی اسلامی	<ul style="list-style-type: none"> اصول دین: (توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت)
عناصر فرعی سبک زندگی	<ul style="list-style-type: none"> فروع دین: (نماز، زکات، خمس، روزه، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولی، تبری)
وابع و دراهین سبک زندگی	<ul style="list-style-type: none"> شیاطین انس، شیاطین جن، نفس اماره
عناصر جزئی سبک زندگی	<ul style="list-style-type: none"> عمل برواجبات و مستحبات و اجتناب از محرمات و مکروهات و مباحات و عمل بر هرگونه احکام و دستور العملهای شرعی فرعی که مجتهد جامع الشرایط فتواداده است.
هدف نهایی سبک زندگی اسلامی	<ul style="list-style-type: none"> رساندن افراد به حیات طیبه و ایجاد تمدن نوین اسلامی و مقدمه سازی برای دولت کریمه مهدوی

خلاصه تعریف سبک زندگی اسلامی:

سبک زندگی همان شیوه ها و الگوهای زندگی روزمره است که الگوهای فردی مطلوب از زندگی و تمام عادات و روش هایی را که فرد یا اعضای یک گروه به آنها خو کرده یا عملاً با آنها سرو کار دارند مانند الگوهای روابط اجتماعی، سرگرمی، مصرف و لباس و... را در بر می گیرد و نگرش ها، ارزش ها و جهان بینی فرد و گروهی را که عضو آن است منعکس می کند.

سبک زندگی شامل فعالیت های منظم و طبقه بندی شده فرد در عرصه هایی چون تقسیم ساعات شبانه روز، نوع تفریحات و ورزش، شیوه های معاشرت، اثاثیه و خانه، آداب سخن گفتن و راه رفتن و... است. سبک زندگی عبارت از طیف رفتاری است که اصلی انسجام بخش بر آن حاکم است و عرصه ای از زندگی را تحت پوشش دارد. البته بخش مهمی از فعالیت های انسان امروز در پاسخ به اقتضائات فناوری دست ساخته خود بشر است. یعنی سبک زندگی نیز در بسیاری از مواقع، نتایج ناخواسته تکنولوژی است.

انسان امروزی وابسته با استفاده از الکتریسیته، اتومبیل شخصی، دوربین عکاسی و فیلمبرداری، تلفن، آپارتمان نشینی، رادیو، ضبط، تلویزیون رنگی، آرایش در خیابان و مکان های عمومی، آموزش مدرسه ای، موسیقی پاپ، ساندویچ و غذاهای سرد و آماده، ماشین لباسشویی، جاروبرقی، اجاق گاز، ظرفشویی، وسایل آشپزی، چرخ خیاطی، یخچال فریزر، وسایل بازی و سرگرمی کودکان، کامپیوتر، اینترنت و... است و طوری به استفاده از آنها خو کرده است و در آن غرق شده است که به پیامدهای متنوع و گاهی منفی آن بی توجه است، و رود هر یک از این قبیل روش ها و

تکنولوژی‌ها و تغییرات بنیادین در زندگی، احساس تفکر، شیوه زیست و فرهنگ انسان امروزی بوجود آورده و می‌آورد، اما عقل انسان حاضر از اثرات این واقعیت غافل است.

سبک زندگی، به انگلیسی و ((اسلوب)) به عربی عبارتی است که برای معرفی روش و شرایط زندگی انسان استفاده می‌گردد. این عبارت پس از آنکه توسط مسلمانان از روش زندگی پیامبر، یکی از چهار مرجع یافتن حکم خدا و رسولش -در کنار قرآن، عقل و إجماع علما- برگزیده شد، توسط آلفرد آدلر در سال ۱۹۲۹ در غرب بازیابی گردید. مفهوم «سبک زندگی» از جمله مفاهیم علوم اجتماعی و علم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که اخیراً و در دهه اخیر بسیار مورد توجه عالمان علوم اجتماعی و مدیران فرهنگی قرار گرفته است.

سبک زندگی سالم:

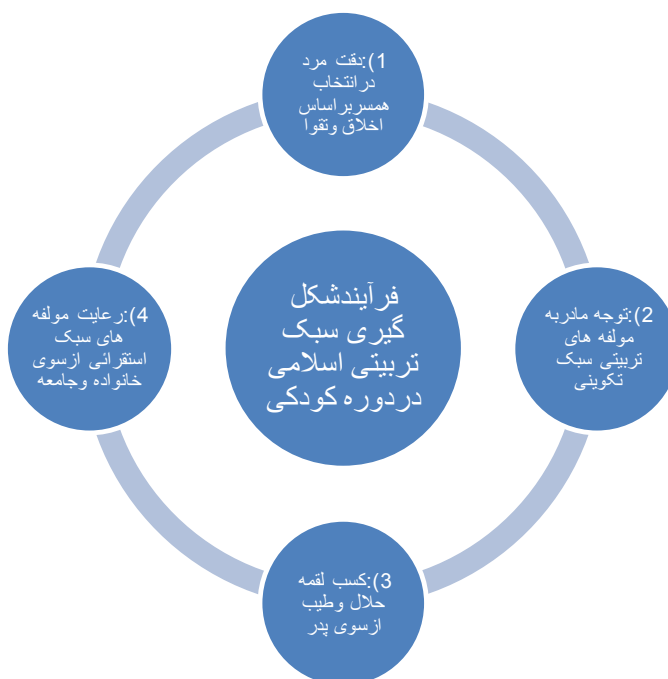
انسان به عنوان آفریده‌ای که از روح خداوند در وجود او دمیده شده ((ونفخت فیهِ من روحی -حجر ۲۹)) و آفرینشش هدفمند و در جهت تکامل و نزدیکی به خداوند بوده است ((وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون -من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند- ذاریات/۵۶))، دارای روش و سبک زندگی مشخصی است که ضامن سعادت او در هر دو گیتی باشد. سبکی از زندگی که وسیله حرکت او به سوی کمال و رسیدن به غایت آفرینش اوست.

همانطور که از آموزه‌های اسلامی برمی‌آید، رشد و تعالی و رسیدن به کمال انسان، تدریجی است و حرکتی رو به تزاید است. حرکتی از ((سلام)) در بستر ((اسلام)) و به سمت دارالسلام است. ((وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ -یونس ۲۵)) آغاز حرکت این انسان مبارک است و با تبریک خداوند است: ((فتبارک الله احسن الخالقین -مومنون ۱۴)) و پایان این حرکت استقرار در بهشت برین رضایت الهی، یعنی همان دارالسلامی است که قول بهشتیان در آن سلام و سلامت است ((سلام قولاً من رب رحیم (یس/۵۸)). این حرکت از سلامت به سلامت، نیازمند سبکی از زندگی است که تأمین‌کننده سلامت این انسان باشد. سلامتی که ابعاد وجودی انسان را در بر گرفته و راه رسیدن به کمال و سلامت غایی را تبیین نماید؛ سلامتی از جنس معنویت و پیچیده شده در معنویت با مولفه‌های معنویت. شاید استفاده از واژه‌ی سبک زندگی سالم در راستای تبیین نظام زندگی اسلامی، واژه‌ای بیراهه نباشد. سبک زندگی سالم، سبکی از زندگی است که تأمین‌کننده سلامت معنوی، سلامت روانی، سلامت اجتماعی و سلامت جسمی انسان است.

ابعاد سبک زندگی عملی (تشریحی)



ب) عناصر سازنده سبک تربیتی اسلامی در دوره کودکی:



خلاصه آسیب شناسی سبک زندگی از سوی رهبری در میان جوانان خراسان شمالی:

(۱): فرهنگ غرب، فرهنگی مهاجم و نابودکننده است تا خود را جایگزین کند و به تبادل فرهنگی نمی اندیشد.

(۲): معیار سبک زندگی غربی، اصالت ثروت و قدرت با محوریت کمونیسم، فاشیسم، کاپیتالیسم و او مانیسیم می باشد. در سبک زندگی غربی با بدست آوردن دارایی و قدرت، تازه انسان تبدیل به یک حیوان سیروتو نمندی شود. مغالطه ای را فیلسوفان غربی با عنوان «ایدئولوژی زدایی» مطرح کردند و برخی افراد به ظاهر روشنفکر طوطی وار بدون اینکه عمق و ابعاد این حرف را بفهمند همان را تکرار کردند. حال آنکه هیچ ملتی که داعیه تمدن سازی دارد بدون ایدئولوژی نمی تواند حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است.

(۳): قدرت تبلیغ رسانه ای بالاترین عامل ترویج سبک زندگی غربی مصرف گرا و سکون محور و خوشونت باری باشد. امروز استکبار جهانی دنیای اسلام را صریحا تهدید می کند و سخن از جنگ صلیبی می گوید شبکه استکباری صهیونیسم و سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس در همه دنیای اسلام سرگرم فتنه انگیزی اندهزارها فیلم سینمایی و بازی رایانه ای و امثال آن با هدف زشت نمایاندن چهره اسلام و مسلمین تولید و روانه بازارها می شود.

(۴): کتابهای آموزش زبان انگلیسی منتقل کننده سبک زندگی غربی و انگلیسی هستند.

(۵): دیر فهمیدن، دیر جنبیدن و دیر به فکر علاج افتادن و انفعال و عدم برنامه ریزی دقیق و علمی در مقابل تهاجم فرهنگی غرب در حوزه سبک زندگی موجب غلبه سبک زندگی ضد دینی دشمن در زندگی آحاد افراد جامعه می شود؛ چرا که فرهنگ غربی، ذهنها و فکرهارا مادی می کند هدف زندگی پول و ثروت می شود و آرمانهای معنوی و تعالی روحی از ذهنها زدوده می شود که قرآن نیز به آن اشاره نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده، ۵۱)

(۶): بیشترین دشمنی را انگلیس خبیث با سبک زندگی اسلامی داشته و دارد. و به هر کجا وارد شدند بنیانهای اساسی اجتماعی آنجا را از بین برد، تاریخ ملتها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند و زبان انگلیسی را رواج دادند و از شبه قاره هند که با تبادل فرهنگی و داوطلبانه علما، ادبا و شعرایشان زبان فارسی را انتخاب نموده بودند با جبر و زور و تهاجم فرهنگی زبان انگلیسی را جایگزین زبا فارسی نمودند. هر چند که این روش را فرانسوی ها در آفریقا، پرتغالی ها، هلندی ها و اسپانیایی ها در مستعمرات خود همین گونه عمل کردند.

(۷): در رفقه و حقوق خوب کار کردیم ولی در اخلاق و عقل عملی اسلامی عقب مانده ایم و باید کار پر حجم و با کیفیت شروع کنیم.

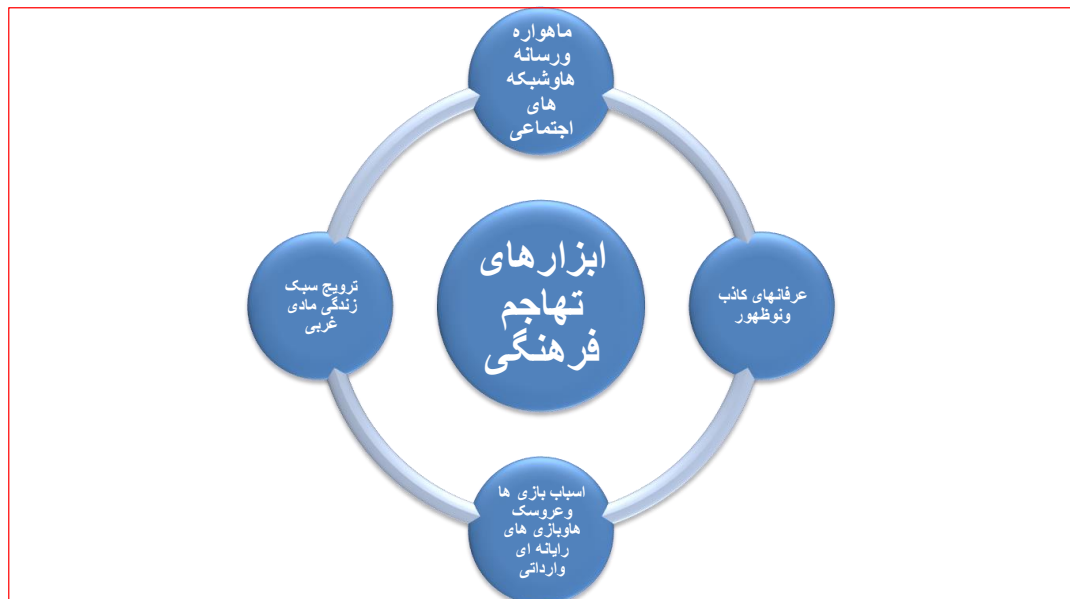
۸): انگلیسی ها به کمک عوامل نفوذی خودشان باگماشتن رضاخان پهلوی و تقویت او و گذاشتن روشنفکران وابسته به غرب در کنار او فرهنگ خودشان را بر ماتحمیل کردند که یک مقوله اش ؛ کشف حجاب و دیگری فشار بر روحانیون و زدودن حضور روحانیون از کشور بود.

۹): یکی دیگر از خصوصیات و آسیب های فرهنگ غربی ؛ عادی سازی گناه است. گناه های جنسی را عادی می کند. ابتداء در انگلیس سپس در بعضی کشورهای دیگر و آمریکا گناه بزرگ همجنس بازی را به عنوان یک ارزش جا انداخته اند.

۱۰): فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی و گسترش مواد مخدر از دیگر آسیب های سبک زندگی غربی در جوامع دیگر است. فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسایل آسایش زندگی و وسائل سرعت و سهولت نیست این ظاهر فرهنگ غربی است بلکه باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت آلوده ویت زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت.

۱۱): تهاجم فرهنگی، مثل خودِ کار فرهنگی، اقدام آرام و بی سر و صدایی است. یکی از راههای تهاجم فرهنگی، این بوده است که سعی کنند جوانان مؤمن را از پابندیهای متعصبانه به ایمان، که همان عواملی است که یک تمدن را نگه میدارد، منصرف کنند. همان کاری را که در اندلس، در قرنهای گذشته کردند. یعنی جوانان را در عالم، به فساد و شهوترانی و میگساری و این چیزها مشغول کردند. این کار، حالا هم انجام میگیرد.

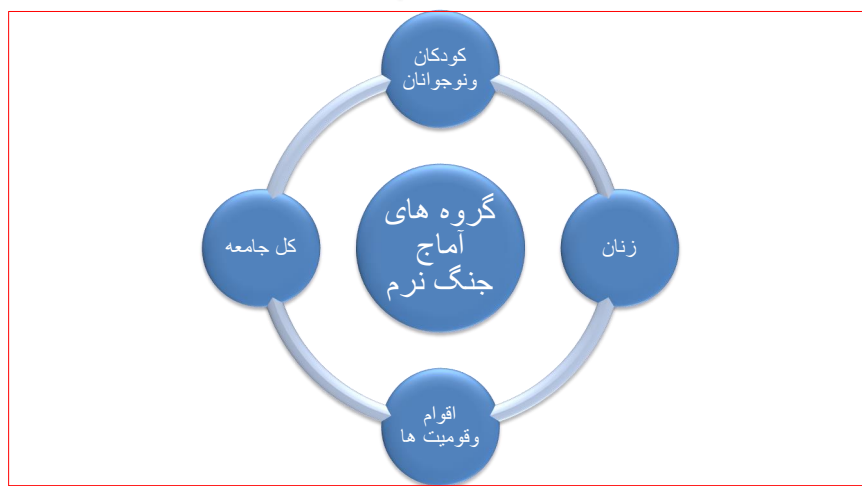
آسیب شناسی سبک زندگی اسلامی (تهاجم فرهنگی)



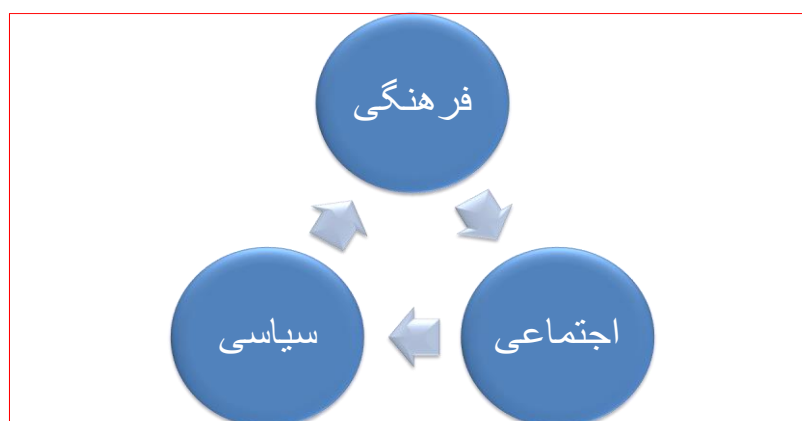
- تهاجم فرهنگی با استفاده از شیوه های متعدد و متنوع برای سست کردن باورها و دگرگونی اندیشه ها تغییر و تبدیل آداب و سنن و نابودی اصول اخلاقی حاکم بر یک جامعه انجام می گیرد که هدف اساسی آن جایگزینی ارزشها و روش زندگی، عقاید، اخلاقیات و نظام مکتبی فرهنگ مهاجم به جای ارزشها، عقاید و روش زندگی و نظام مکتبی فرهنگ است. یکی از روشهای پشتوانه سازی پیشبرد تهاجم فرهنگی، نظریه پردازی می باشد که توسط اندیشمندان غربی جهت توجیه اقدامات مهاجمین ارائه می گردد. در همین راستا می توان به نظریاتی مانند برخورد تمدن های ساموئل هانتینگتون و پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما اشاره نمود. همزمان با تئوریهای مذکور نظریات دیگری مانند موج سوم تافلر، دهکده جهانی مارشال مک لوهان، جهانی سازی رابرتسون، هاورماس و نظریه عدالت جهانی به عنوان مکمل نظریه های پایان تاریخ و برخورد تمدن ها مطرح شدند. برآیند تئوریهای فوق چنان است که مک لوهان در نظریه خود همه فرهنگ ها، ملت، و دولتهای مختلف را باهمه تنوعات و اختلافات در دهکده ای قابل جمع می داند این دهکده همان موج سوم تافلر است که همه انسانها و دولتها می بایست آن را بعنوان صنعت برتر برگزینند در چنین دهکده ای به غیر از لیبرالیسم، لیبرال دمکراسی غرب، سایر فرهنگ ها و ایدئولوژی ها پایان یافته تلقی و همه تمدنها می بایست پذیرای تمدن غرب، ملاک و هنجارهای آن باشند.

- طرح ناتوی فرهنگی که مرتبه ای بالاتر از تهاجم فرهنگی دارد توسط این دسته از نظریه پردازان شکل گرفت. به عبارت دیگر تئوریسین های وابسته به شبکه استعمارفرانوسی دارد در کنار ناتوی نظامی که بر محور تهدید و بارویکردی نظامی در خدمت آنهاست ناتویی را ترسیم کنند که بر محوریت سیطره فرهنگی و بانگارش مبتنی بر لائیسیم و سکولاریسم، ملتهای جهان و خصوصا ملتهای مسلمان را بسوی استحاله و سپس اضمحلال فرهنگی سوق دهد.

گروه های آماج جنگ نرم استکبار علیه جهان اسلام

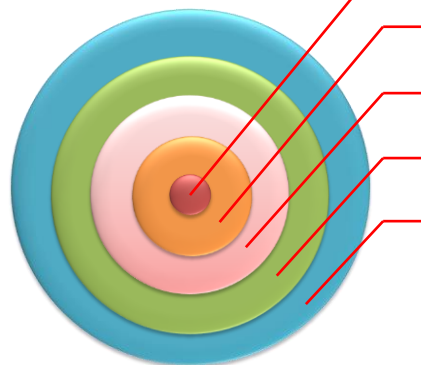


شاخص های جنگ نرم

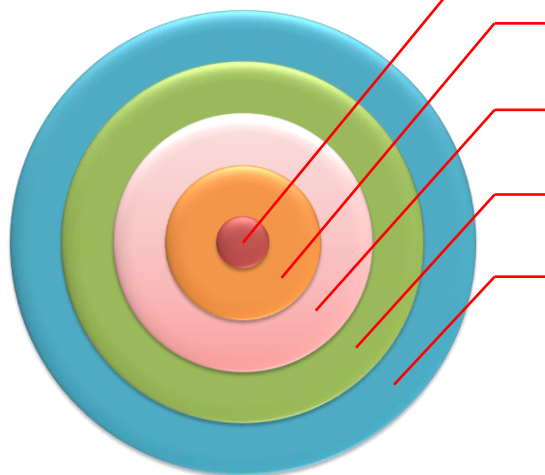


شاخص های اجتماعی جنگ نرم ^{a2}

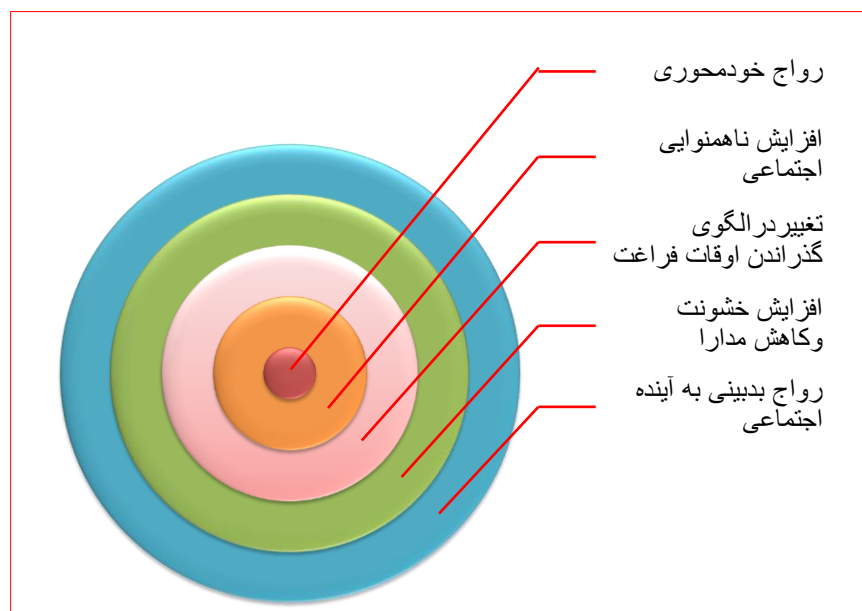
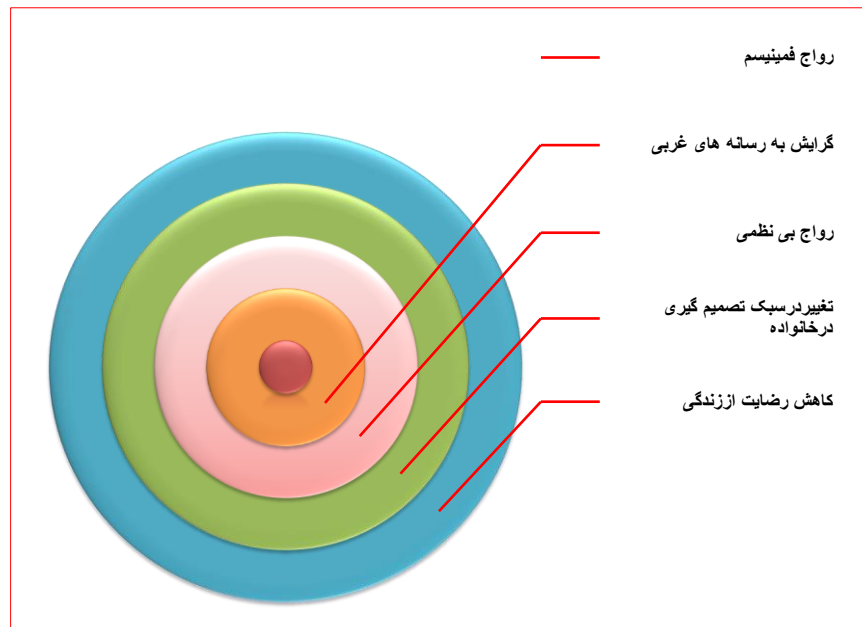
a1



از خود بیگانگی
و بحران هویت
کاهش انسجام
اجتماعی
ایجاد آمادگی برای
تغییر هنجارها
کاهش روحیه ملی
و حماسی
افزایش گسست
ملی



القای احساس ناامنی
اجتماعی
ترویج مفاسد اجتماعی-
اخلاقی
ترویج آسیب های
اجتماعی
تغییر آداب و رسوم
اجتماعی
افزایش عصیان گری



شاخص های سیاسی جنگ نرم



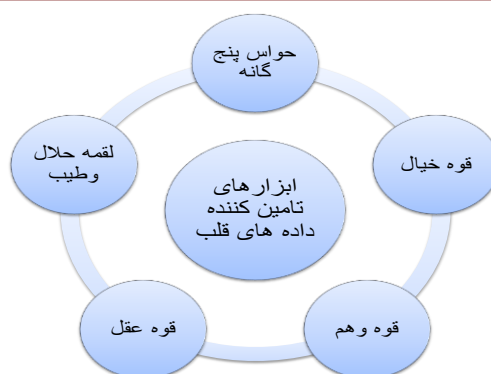
ابعاد جنگ نرم



راهکارهای دینی مقابله با تهاجم فرهنگی در حوزه سبک تربیت استقرائی

- حشرونشروپدرو مادر با تلاوت آیات قرآن واحادیث معصومین (ع)ورفتن به مسجد ومجالس مذهبی وهیات حسینی وعضویت درارگانهای اصیل انقلاب مثل بسیج وغیره.
- دقت والدین برهرگونه افعال وسخنان وحرکات وسکنات خود به خصوص درهفت سال اول کودک
- کنترل والدین بر رفت وآمد خود وفرزندانش با دیگران
- زندگی درمحله،شهر وکشورمومن ومسلمان.
- جلوگیری والدین از ورود ماهواره ،شبکه های اجتماعی و رسانه های خارجی ومعرض به کنج خانه ها.

ابزارهای تامین کننده داده های قلب



جایگاه قلب و دل:

- ۱. قلب نورانی
احی قلبک بالموعظه و امته بالزهد، و قوه بالیقین، و نوره بالحکمه. (نامه ۳۱)
قلبت را با موعظه زنده کن، هوای نفست را با زهد بمیران، دلت را با یقین نیرومند و با حکمت و دانش نورانی نما.
- ۲. اقبال و ادبار قلوب
ان للقلوب اقبالا و ادبارا؛ فاذا اقبلت فاحملوها علی النوافل، و اذا ادبرت فاقصروا بها علی الفرائض. (حکمت ۳۱۲)

همانا دل ها را در کار خیر و عبادت، اقبال و ادباری است، هرگاه اقبال بدان دارند به کارهای مستحب وادارید و هرگاه خسته و بدان پشت کرده اند به فرایض اکتفا کنید.

۳. برتری دل پرهیزگار

افضل من صحه البدن، تقوى القلب. (حکمت ۳۸۸)

پرهیزگاری دل از سلامتی بدن برتر است.

۴. عاقبت دل مرده

من قل ورعه مات قلبه، و من مات قلبه دخل النار. (حکمت ۳۴۹)

هر که پارسایی اش کم شد، دلش مرده شود و دل مرده به دوزخ رود.

۵. دل بی نور

ان للقلوب شهوة و اقبالا و ادبارا، فاتوها من قبل شهوتها و اقبالها، فان القلب اذا اكره عمى. (حکمت ۱۹۳)

به راستی که برای دل ها خواهش و پیش آمدن و پس رفتنی است، از همان جایی که درخواست و اقبال آن ها است با آن ها درآید؛ زیرا اگر بر دل فشار آورده شود و با اکراه از او چیزی خواسته شود کور و بی نور شود و از کار می ماند.

۶. ره سپران بادل

جعلنا الله و اياكم ممن يسعى بقلبه الى منازل الابرار برحمته. (خطبه ۱۶۵)

خداوند ما و شما را به رحمت و اسعه خود از جمله کسانی قرار بدهد که از دل برای منازل نیکوکاران می کوشند.

۷. هر که دلی را شاد کند

والذى وسع سمعه الاصوات، ما من احد اودع قلبا سرور الا و خلق الله له من ذلك السرور لطفًا. فاذا نزلت به نائبة جری

اليها كالما في انحداره حتى يطردها عنه كما تطرد غريبة الابل. (حکمت ۲۵۷)

سوگند به آن که همه آواها را می شنود هیچ کس دلی را شادمان نسازد مگر آن که خداوند از آن شادمانی لطفی

بیافریند و بدان گاه که گرفتاری و مصیبتی بدو رسد آن لطف، همچون آبی که در نشیب روان گردد، به سوی آن

مصیبت و گرفتاری سرازیر شود و آن را از او دور گرداند. همچنان که شتر غریبه (از میان رمه شتران) رانده می شود.

۸. لوح دیدگان

القلب مصحف البصر. (حکمت ۴۰۹)

قلب، لوح چشم است. (هر چه را چشم ببیند، دل آن را ثبت می کند).

• ۹. پرده دل

من كتاب له الى معاوية: انك والله ما علمت الاغلف القلب المقارب العقل. (نامه ۶۴)

در نامه ای به معاویه می فرماید: به خدا سوگند، من تو را این طور شناخته ام که قلبت از درک بازمانده و فکرت ضعیف است.

۱۰. روشنی بخش قلوب

... من انكره بالسيف لتكون كلمه الله هي العليا و كلمه الظالمين هي السفلى، فذلك الذي اصاب سبيل الهدى، و قام على الطريق و نور في قلبه اليقين. (حکمت ۳۷۳)

هر کس با شمشیر، تجاوزی را انکار کند، تا مشیت و سخن خداوندی بالاتر از همه چیز قرار بگیرد و کلمه (مشیت و سخن) ستمکاران در پست ترین درجات، این شخصی است که راه هدایت را پیش گرفته و بر طریق حق قائم است و یقین قلبش را منور ساخته است.

۱۱. بیمارکننده قلوب

من كتابه للاشتر لما ولاه على مصر: لا تقولن اني مؤمر، آمر فاطاع: فان ذلك ادغال في القلب، و منكهه للدين. (نامه ۵۳)

امام علیه السلام در نامه به مالک اشتر هنگامی که وی را والی مصر ساخته بود فرمودند: نباید بگویی من نیرومندم امر می کنم و دستوراتم اجرا می شود؛ زیرا این روش موجب فساد فکر، ضعف دین و به انحراف نزدیک شدن است.

۱۲. بهترین دل ها

ان هذه القلوب اوعيه، فخيرها اوعاها. (حکمت ۱۴۷)

این دل ها ظرف هایی هستند و بهترین آن ها با گنجایش ترین آن ها است.

۱۳. سخت دلی

انما قلب الحدث كالارض الخاليه، ما القى فيها من شيء قلبته. فبادرتك بالادب قبل ان يقسو قلبك، و يشتغل لبك. (نامه ۳۱)

قلب جوان مثل زمین بکر است، هر بذری در آن انداختی قبولش می کند به همین جهت قبل از این که قلبت سیاه شود عقلت اشتغال گردد به اندرز گفتن برای تو عجله کردم تا با کوشش کامل آن را بپذیری.

۱۴. نرم کننده قلوب

رئي عليه ازار خلق مرقوع فقيل له في ذلك، فقال عليه السلام: يخشع له القلب، و تذلل به النفس، و يقتدى به المؤمنون. (حکمت ۱۰۳)

بر تن امیرالمؤمنین علیه السلام جامه ای کهنه و وصله دار دیده شد، در این باره از آن حضرت سؤال کردند، در پاسخ فرمودند: این جامه ای است که دل در برابر آن خشوع و فروتنی می کند، نفس در برابر آن خوار می گردد، مومنان (در پوشیدن چنین جامه ای) از آن پیروی می نمایند و فروتن می گردند.

۱۵. صیقل دهنده دل ها

ان الله سبحانه و تعالی، جعل الذکر جلا للقلوب، تسمع به بعد الوقرة. (خطبه ۲۲۲)
قطعی است که خداوند سبحان ذکر را عامل صیقل کردن دل ها قرار داده است که به وسیله آن پس از سنگینی گوش بشنود.

۱۶. دواى دل خسته

ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان؛ فابتغوا لها طرائف الحكم. (حکمت ۹۱)
همانا این دل ها خسته و افسرده می شود، به همان گونه که بدن ها خسته و افسرده می گردند. پس برای آن ها، حکمت و دانش
های تازه و دل نواز طلب کنید. (تا خستگی و افسردگی آن ها، برطرف شود).

۱۷. دلیل دل مردگی

من عشق شیئا اعشى بصره، و امراض قلبه، فهو ينظر بعين غير صحيحة، و يسمع باذن غير سمیعة، قد خرفت الشهوات عقله و اماتت الدنيا قلبه. (خطبه ۱۰۹)
هر کس که به چیزی عشق بورزد، بینایی اش را مختل و قلبش بیمار می شود. (این عاشق که بینایی و دل را از دست داده است) با چشمی مختل می نگرد و با گوشی ناشنوا می شود، شهوات، عقل این عاشق خودباخته را ضایع و دنیا قلبش را میرانده است.

۱۸. انحراف دل

ياتی بعد ذلك طالع الفتنة الرجوف، و القاصمة الزخوف، فتزيع قلوب بعد استقامة، و تضل رجال بعد سلامة!. (خطبه ۱۵۱)

طلایه فتنه اضطراب انگیز و شکننده و خزانده (از راه) می رسد، پس دل هایی که پیش از آن با استقامت بودند می لغزند و مردانی پس از سلامت نفس گمراه می گردند.

۱۹. طیب عالمیان

طیب دوار بطبه، قد احکم مراهمه، و احمى مواسمه؛ يضع ذلك حيث الحاجة اليه؛ من قلوب عمى، و آذان صم، و السنه بكم؛ متتبع بدوائه مواضع الغفلة، و مواطن الحيرة. (خطبه ۱۰۸)
(پیامبر) طیبی است با طب خود سخت به دنبال نیازمندان به طبابت روحی می گردد. مرهم های شفابخش خود را محکم نموده و وسایل داغ کردن را گرم کرده. این طیب مداوای حاذقانه خود را در هر مورد که نیاز باشد، از دل های کور و گوش های کر و زبان های لال، با دواى تعبیه شده ای (برای بیمار) دارد. در جستجوی موارد غفلت و جایگاه های حیرت است.

۲۰. نادانی دل

ما کل ذی قلب بلیب، و لا کل ذی سمع بسمیع؛ و لا کل ذی ناظر ببصیر. (خطبه ۸۸)
(بدانید که) هر صاحب قلبی از خرد برخوردار نیست، (چنان چه) هر دارنده گوش شنوا نبوده و هر ناظری بینا نیست.

۲۱. خوی وحشی در دل مردان

قلوب الرجال وحشیة، فمن تالفها اقبلت علیه. (حکمت ۵۰)
دل های مردان همچون حیوانات وحشی است، هر کس از در مهر درآید با او الفت گیرند.

۲۲. آماده ساختن گوش دل

انما مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمة، یتضیء به من ولجها. فاسمعوا ایها الناس! وعوا و احضروا آذان قلوبکم تفهموا. (خطبه ۱۸۷)
جز این نیست که مثل من میان شما مانند چراغ در تاریکی است، آن کسی که به حیطه روشنایی آن داخل شود، از نور آن برخوردار گردد. بشنوید ای مردم! و بپذیرید و گوش های دل را نزدیک کنید و بفهمید!

۲۳. شگفتی دل آدمی

لقد علق بنیاط هذا الانسان بضعة هی اعجب ما فیه و ذلک القلب. (خطبه ۱۰۸)
همانا به رگی از رگ های تن آدمی پاره گوشتی آویخته است که عجیب ترین اعضا اوست و آن دل اوست.

۲۴. نتیجه قلب آگاه

الناظر بالقلب، العامل بالبصر، یكون مبتدا عمله ان یعلم: عمله علیه ام له؟! فان کان له مضی فیه، و ان کان علیه وقف عنه. (خطبه ۱۵۴)
کسی که با بینایی دلش می نگرد و با بصیرت عمل می کند، آغاز کارش این است که باید بداند آیا عمل او به ضرر اوست یا به نفع او. اگر به سود اوست حرکت خود را انجام بدهد و اگر به زیان اوست از حرکت در مسیری که به زیان او می انجامد باز ایستد.

۲۵. زنده دلی

اعلموا! انه لیس من شیء الا و یکاد صاحبه یشبع منه و یملہ الا الحیة فانه لا یجد فی الموت راحة. و انما ذلک بمنزلة الحکمة التي هی حیاة للقلب الميت، و بصر للعين العمیاء، و سمع للاذن الصماء. (خطبه ۱۳۳)
بدانید! که هیچ چیزی در این دنیا وجود ندارد مگر این که صاحبش از آن سیر می شود (و با تکرار و استمرارش) به ملالت خاطر دچار می گردد، مگر از زندگی؛ زیرا شخص زنده را راحتی را در مرگ نمی بیند و جز این نیست که بیم از مرگ به منزله حکمت است که حیات قلب مرده است و بینایی است برای چشم نابینا و شنوایی است برای گوش کر.

۲۶. بیماری دل

لو فكروا في عظيم القدرة و جسيم النعمة، لرجعوا الى الطريق، و خافوا عذاب الحريق، ولكن القلوب عليّة، والبصائر مدخولة. (خطبه ۱۸۵)

اگر انسان ها در عظمت خداوند و بزرگی نعمت او می اندیشیدند، قطعاً به راه راست (که از آن منحرف شده اند) برمی گشتند، ولی دل ها بیمار است و دیده ها مختل.

• ۲۷. نتیجه سنگ دلی

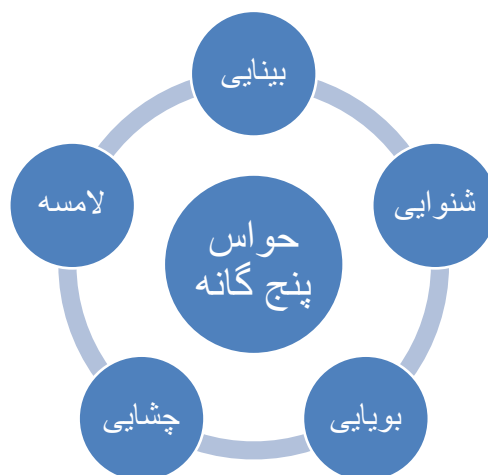
القلوب قاسية عن حظها، لاهية عن رشدها، سالكة في غير مضمارها! كان المعنى سواها، و كان الرشد في احراز دنياها. (خطبه ۸۳)

دل های شما را قساوت گرفته و آن ها را از برخورداری از حظ و نصیبی که (در این زندگانی باید به دست بیاورند) محروم ساخته و از رشدی که شایسته آن دل ها بوده است برگردانده و به لهو و لعب مشغولشان نموده اید، دل های شما راهی را پیش گرفته اند که میدان حرکت اصلی آن ها نیست، گویی رشد و کمال برای آن دل ها در این زندگانی هدف گیری شده است و گویی رشد این دل ها در به دست آوردن خواسته های دنیوی آن ها است.

۲۸. پرده دل

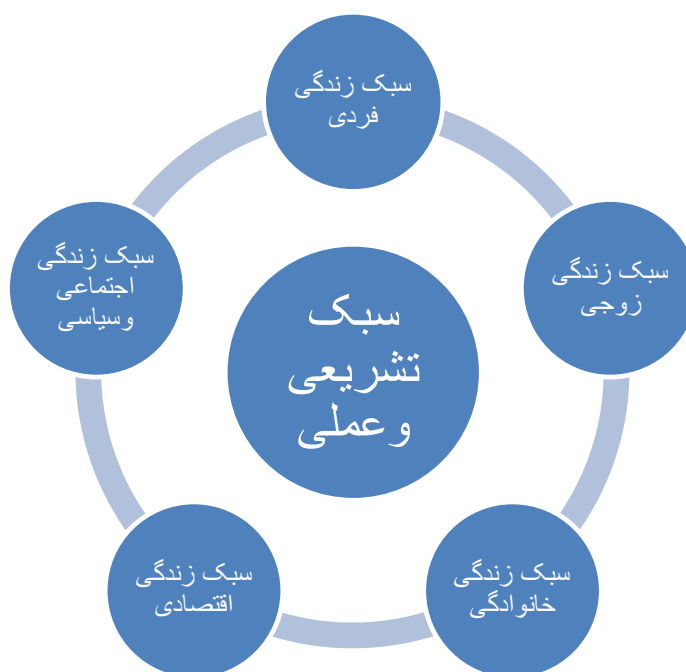
من لج و تمادی فهو الراكس الذی ران الله علی قلبه، و صارت دائرة السوء علی راسه. (نامه ۵۸)
آن کس که در لجاجت خود پا فشرده، خدا پرده ناآگاهی بر جان او کشید و بالای تیره روزی گرد سرش گردانید.

حواس پنج گانه



سبک تربیت تشریعی (عملی) زندگی اسلامی در حوزه تدبیر منزل:

به سبکی گفته می شود که در آن فرزندان به سن بلوغ رسیده و آماده انجام فرائض دینی می باشند و بایستی با انتخاب مجتهد اعلم و تقلید از او احکام اسلامی را رعایت نموده و واجبات را انجام داده و محرمات را ترک نمایند. علاوه بر آن با رعایت آداب و رسوم، اخلاق و ارزشهای انسانی و اسلامی مربوط به زمان مجردی، متاهلی در بطن خانواده و اجتماع و محیط پیرامونی خود زمینه های نیل به زندگی شایسته و حیات طیبه را فراهم نموده و خود را مظهر کامل انسان طیب و طاهر نماید تا در هنگام ازدواج، توفیق ازدواج با دختر پاک و طیب و هم کفو را داشته باشد.



سبک زندگی فردی:

۱): مولفه های سبک زندگی فردی (بعد روحی):

الف): شناخت روح و ویژگیهای آن:

ب): اولین موجود

ج): از موجودات امری

د): انسان شناخت اجمالی نسبت به روح دارد

ذ): غذای روح در قرآن

(۱): عبادت (ایمان و عمل صالح): تقلید از مجتهد اعلم در صورتی که خود فرد مجتهد نباشد.

(۲): اسلام

(۳): ایمان

(۴): تقوا

(۵): علم و یقین:

(۶): مراحل علم و یقین:

۶-۱: وهم

۶-۲: شک

۶-۳: ظن

۶-۴: قطع (علم و معرفت)

۶-۵: علم الیقین

۶-۶: حق الیقین

۶-۷: عین الیقین

(۷): ابزارهای کسب علم و معرفت:

(۷-۱): عبادت (ایمان و عمل صالح و خواندن قرآن و ادعیه مربوط به مطالعه و حفظ)

۷-۲: عقل: مراحل کارکرد عقل:

۷-۲-۱: تعقل

۷-۲-۲: تفکر

۷-۲-۳: تدبیر

۷-۲-۴-تعلیم

۷-۲-۴-۱-تعلیم حصولی:

الف): تعلیم ازوالدین

ب): شرطی اسکینروپاولف که درآن تربیت ازراههای انگیزش، تقلیدوتلقین آموزش انجام می شود.

ج):تعلیم ازمحیط و همسن وسالان

د):تعلیم درمحیط های آموزشی(مهدکودک،مدرسه،دانشگاه)

۷-۲-۴-۲-تعلیم حضوری ولدنی:

با تقوا وطهارت وتزکیه نفس بدست می آید: مثل علم انبیا وملائکه وامامان (ع).

۲):گرایشات فطری روحانی

۲-۱):خداپرستی

۲-۲):زیبایی طلبی

۲-۳):حقیقت گرایی

۲-۴):جاودانه طلبی

۳):ابعادنفس(قلب):

۳-۱)بعدادراکی(عقلی)قلب:(حواس پنج گانه+ قوه خیال + قوه وهم +قوه عقل)

۳-۲)بعدعاطفی قلب:(شاکله ونیت)

۳-۳)بعدعملی(ارادی)قلب:عمل صالح یا عمل فاسد

۲):مولفه های سبک زندگی فردی (بعدجسمانی):

و اکبر حقوق الله عليك ما اوجبه لنفسه تبارک و تعالی من حقه الذی هو اصل الحقوق ومنه تفرع ؛ ثم (ما) اوجبه عليك لنفسک من قرنک الی قدمک علی اختلاف جوارحک .

ترجمه : بزرگترین حقوق خداوند بر تو حقیقت که آن ذات مقدس به عنوان حق خود رعایت آنرا بر تو واجب نموده است ؛ حقی که اصل حقوق است و از آن حقوق دیگر منتشر و متفرع میشود و در درجه دوم حق خودت بر خودت میباشد ؛ که این حقوق از فرق سر تا کف پای ترا شامل میشود .

فجعل لبصرک عليك حقا و لسمعک عليك حقا و للسانک عليك حقا و لیدیک عليك حقا و لرجلک عليك حقا و لبطنک عليك حقا و لفرجک عليك حقا فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الافعال .

ترجمه : پس خداوند متعال بر تو واجب کرده رعایت حق چشمت و حق گوشت و حق زبانت و حق دستهایت و حق پایت و حق شکمت و حق عورتت را ؛ که این اعضای هفت گانه ؛ سبب افعال و اعمال تو میباشد و از این اعضا بعنوان وسیله ای برای رسیدن به امیال و آرزوهای استفاده مینمائی

ثم جعل عزوجل لافعالک عليك حقوقا فجعل لصلاتک عليك حقا و لصومک عليك حقا و لصدقتک عليك حقا و لهدیک عليك حقا و لافعالک عليك حقا

ترجمه : سپس خداوند متعال از برای افعال و کردار تو نیز به عهده تو حقوقی را قرار داد پس بر گردن تو گزاشت حق نماز و حق روزه و حق صدقه و حق قربانی را و هم چنین سایر افعال و کارهایی که از تو صادر میشود همه را بر عهده تو حقوقی است که از طرف خدای متعال جعل شده است .

ثم تخرج الحقوق منك الی غیرک من ذی (ذوی) الحقوق الواجبه عليك و اوجبها عليك حق ائمتک ثم حقوق رعیتک ثم حقوق رحمک .

ترجمه : آنگاه حقوقی را که غیر تو بر تو دارد از کسانی که دارای حقوق لازم و واجب الرعایه بر تو میباشد و خداوند آن حقوق و رعایت آنرا بر تو واجب نموده است پس واجب ترین آن ؛ حق پیشوایان ؛ بعد حقوق زیر دستان و بعد حقوق نزدیکان میباشد .

فهذه حقوق یتشعب منها حقوق .

ترجمه : این حقوقی که ذکر شد ریشه و اصل سایر حقوق است و تمام حقها به این حقوق برگشته و از آن منتشر میشود

فحقوق ائمتك ثلاثه اوجبها عليك ؛ حق سائسك بالسلطان ؛ ثم (حق) سائسك بالعلم ؛ ثم حق سائسك بالملك ؛ و كل سائس امام .

ترجمه : پس حقوق پیشوایانی که خداوند بر ذمه تو گذاشته است و رعایت آنرا واجب نموده است ؛ سه قسم است ؛ حق کسی که پیشوای تو در حکومت است و بعد حق کسی که پیشوای تو در علم است و بعد حق کسی که پیشوای تو در مُلک است و هر کسی که ترا از جهتی اداره کند پیشوای تو به حساب می آید .

و حقوق رعیتك ثلاثه اوجبها عليك ؛ حق رعیتك بالسلطان ؛ ثم حق رعیتك بالعلم فان الجاهل رعيه العالم ؛ و حق رعیتك بالملك من الازواج و ما ملكت من الايمان .

ترجمه : حقوق رعیت یا کسانی که به نحوی از انحاء تحت سرپرستی تو قرار دارند نیز سه قسم است که خداوند رعایت آنرا بر تو واجب نموده است ؛ کسی که تحت سیطره و حکومت تو قرار دارد بر تو حقی دارد و کسی که از تو علم فرا میگیرد بر تو حقی دارد زیرا که جاهل رعیت عالم است .

و کسی که تحت تکفل تو قرار دارد مثل زنی که با او ازدواج نموده ای یا کسانی که مملوک تو هستند همه بر تو حقوقی دارند .

و حقوق رحمك كثیره متصله بقدر اتصال الرحم فی القرابه ؛ فاوجبها عليك حق امك ؛ ثم حق ابیک ؛ ثم حق ولدك ؛ ثم حق اخیک ثم الاقرب فالاقرب و الاول فالاول .

ترجمه : اما کسانی رحم تو هستند ؛ پس حقوق آنان زیاد است ؛ باندازه تعداد اقارب و نزدیکان انسان و خداوند بر تو واجب نموده است حق مادرت و حق پدرت و حق فرزندان و حق برادر و خواهرت و بعد حق سایر نزدیکان ؛ پس هر که قریبتر است مقدم تر است و رعایت حقش در اولویت قرار دارد .

ثم حق مولاك المنعم عليك ؛ ثم حق مولاك الجاری نعمته عليك (علیه نعمتك) ثم حق ذی المعروف لدیک ؛ ثم حق موزنك بالصلاه ؛ ثم حق امامك فی صلاتك ؛ ثم حق جلیسك .

ترجمه : بعد حق مولا و ولی تست که بر تو احسان میکند و بعد حق غلام و نوکرت هست که تو به او احسان مینمائی و بعد حق کسانی که نسبت به تو احسان نموده اند و بعد حق اذان گوینده برای نماز و بعد حق کسی که امام تو در نماز است و بعد حق کسی که هم مجلس یا هم نشین تو میباشد .

ثم حق جارك ؛ ثم حق صاحبك ؛ ثم حق شريكك ؛ ثم حق مالك ؛ ثم حق غريمك الذي تطالبه ؛ ثم حق غريمك الذي يطالبك ؛ ثم حق خلیطك ؛ ثم حق خصمك المدعی عليك ؛ ثم حق خصمك الذي تدعی علیه ؛ ثم حق مستشيرك ؛ ثم حق المشير عليك .

ترجمه : سپس حق همسایه و حق رفیق و حق شریک و حق مال و حق کسی که به او قرض داده ای و حق کسیکه از او قرض گرفته ای و حق کسی که باتو معاشرت دارد و حق کسی که مدعی تو میباشد و حق کسی که تو مدعی او میباشی و حق کسی که از تو مشورت می خواهد و حق کسیکه تو از او مشورت می خواهی .

ثم حق مستنصحك ؛ ثم حق الناصح لك ؛ ثم حق من هو اكبر منك ؛ ثم حق من هو اصغر منك ؛ ثم حق سائلك ؛ ثم حق من سألته ؛ ثم حق من جرى لك على يديه مسائه بقول او فعل او مسره بذلك بقول او فعل عن تعمد منه او غير تعمد منه ؛ ثم حق اهل ملتك عامه ؛ ثم حق اهل الذمه ثم الحقوق الجارية بقدر علل الاحوال و تصرف الاسباب فطوبى لمن اعانه الله على قضاء ما اوجب عليه من حقوقه و وفقه و سده .

ترجمه : سپس حق کسیکه او را راهنمایی نموده ای و حق کسی که ترا راهنمایی کرده هست و حق کسیکه بزرگتر است و حق کسیکه کوچک تر است ؛ و حق کسیکه چیزی از تو میخواهد و حق کسیکه تو از او چیزی میخواهی ؛ و حق کسیکه بدی یا خوبی از او به تو رسیده است ؛ چه از روی عمد یا از روی خطا ؛ اعم از آنکه آن خوبی یا بدی گفتار باشد یا رفتار ؛ بعد حق همه مسلمانها به طور عموم ؛ و حق غیر مسلمانها که در حال جنگ و نبرد با مسلمانها نباشند ؛ و بعد حقوق هر حادثه و پیش آمدی که پیش می آید و اتفاق می افتد .

پس خوشا به حال کسیکه خداوند او را کمک نماید بر انجام آنچه که بر او واجب کرده است از حقوق و رعایت آن و توفیقش دهد و راهنمایی اش نماید .

۱- حق الله

فاما حق الله الاكبر فانك تعبد لا تشرك به شيئا ؛ فاذا فعلت ذلك باخلاص جعل لك على نفسه ان يكفيك امر الدنيا و الاخره و يحفظ لك ما تحب منها .

ترجمه : پس حق خداوند که بزرگترین حق است ؛ بر گردن تو آنست که فقط بنده او باشی و در عبادت و بندگی شرک نورزی ؛ پس وقتی که چنین بودی و بنده مخلص او شدی ؛ خداوند نیز بر خود واجب میکند که دنیا و آخرت ترا کفایت نموده و آنچه را که از دنیا و آخرت دوست میداری برای تو حفظ نماید .

۲- حق انسان بر خودش

و اما حق نفسک علیک فان تستوفیها فی طاعه الله ؛ فتودی الی لسانک حقه و الی سمعک حقه و الی بصرک حقه و الی یدک حقها و الی رجلک حقها و الی بطنک حقه و الی فرجک حقه و تستعین بالله علی ذلک .

ترجمه : اما حق خودت بر خودت آنست که از تمام قوه و نیروی خدادادیت ؛ استفاده کنی و خودت را در مسیر طاعت خداوند قرار دهی ؛ پس ادا نمائی حق زبانت را و حق گوشت را و حق چشمت را و حق دستت را و حق پایت را و حق شکمت را و حق عورتت را و در ادای این حقوق از خدا کمک بخواهی و به او اتکاء کنی .

الف: حقوق اعضا و اندام های بدن از کتاب رساله حقوق امام سجاد(ع):

۱: حق چشم

- حق چشم : در رساله حقوق امام سجاد(ع) آمده است که اما حق چشم بر تو این است که بر گردانی آن را از چیزی که خداوند دیدن آن را بر تو منع نموده است و بی جهت به هر طرف و هر چیز نگاه نکنی؛ مگر در جایی که موجب پند و عبرتی باشد یا سبب بصیرت و بیداری گردد و یا علمی از آن استفاده شود؛ زیرا چشم دروازه پند و عبرت گرفتن است. در کلمات قصار نهج البلاغه آمده است: «القلب مصحف البصر» یعنی قلب کتاب چشم است یعنی آنچه با چشم دیده میشود در قلب انسان ثبت میشود و چشم حکم وردی برای حافظه را دارد. در روایت دیگری نیز از امیر مومنان (ع) آمده است چشم نگهبان قلب است (میزان الحکمه ۴/۳۲۸۸) و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است آنچه با چشم دیده میشود قلب به آن گواهی میدهد (دلائل الامامه، ص ۴۶) مراد از این روایت با توجه به جملات قبل که در حدیث آمده این است که آنچه با گوش شنیده میشود قابل اطمینان نیست ولی آنچه با چشم دیده میشود یقینی و قابل اطمینان است و قلب شهادت به درستی و راستی آن میدهد. (لوح فشرده پرسمان، اداره مشاوره نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، کد: ۱۰۰۱۰۱۸۰۷/۵)

• روایات روزه چشم!

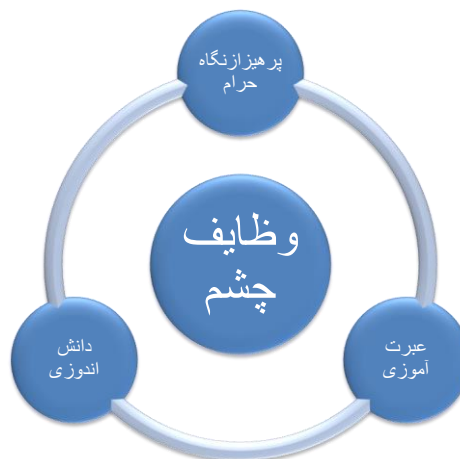
امام صادق (علیه السلام) فرمود: آنگاه که روزه می گیری باید چشم و گوش و مو و پوست تو هم روزه دار باشند. (الکافی، ج ۴، ص ۸۷، ح ۱).

- چند شرط مهم در اینجا نقل شده است. وقتی روزه می گیری، گوش شما هم باید روزه بگیرد. اگر کسی روزه گرفت و حرام گوش کرد، فایده هم ندارد. چشم شما هم باید روزه بگیرد و نگاه آلوده به ناموس دیگری نداشته باشی. موی تو هم باید روزه بگیرد. یعنی مو را باید از نامحرم پوشاند. حجاب باید رعایت بشود و فرمود: پوست شما هم باید روزه باشد. روزهایی که روزه هستی، نباید مثل سایر ایام باشد و باید روی شما تاثیر بگذارد.

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: روزه داری که زبان و گوش و چشم و جوارح خود را حفظ نکرده، روزه اش به چه کارش خواهد آمد. (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۵)

• ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: روزه دار کسی نیست که تنها از خوردنی و نوشیدنی امساک کند، زیرا حضرت مریم سلام الله علیها گفت: «من برای خدای رحمان روزه ای نذر کرده ام» یعنی سکوتی را، پس زبان هاتان را نگاه دارید، و چشم هاتان را فرو پوشید، و حسد به یک دیگر مبرید، و با هم نزاع مکنید، زیرا حسد چنان ایمان را می خورد که آتش هیزم را. (من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۴۳۷).

وظایف چشم



امام ابو جعفر (علیه السلام) به جابر فرمود: ای جابر، کسی که ماه رمضان بر او وارد شود، پس روزش را روزه بدارد، و بخشی از شبش را با تلاوت قرآن و دعاء بپا دارد، و عضو تناسل و زبان خود را از (حرام) حفظ کند، و چشمش را از نامحرم و مناظر زشت، فرو پوشد، و آزارش را از مردم باز دارد، به مانند روزی که از مادر متولد شده است از گناهان

بیرون می آید. جابر گفت: گفتم: فدایت شوم، این چه حدیث خوب و دلپذیری است! امام فرمود: این چه شرط دشواری است. (همان، ج ۲، ص ۴۲۱).

• عاقبت شوم چشم چرانی در دنیا

چشم چرانی علاوه بر عواقب اخروی موجب می شود نگاه آدم های هرزه به دنبال ناموس انسان باشد. چنانچه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «عَفُوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفُّ نِسَاءَ كَمْ»؛ (کافی، ج ۵، ص ۵۵۴؛ من لایحضر الفقیه ج ۴، ص ۲۱). در مورد زنان مردم عفت بورزید تا دیگران نیز در مورد زنان شما عفت بورزند و زنان شما از تعرض نامحرمان در امان بمانند.

• چشم چرانی موجب می شود نگاه آدم های هرزه به دنبال ناموس انسان باشد

• پوشیده داشتن چشم از نگاه حرام

در این جا امام سجاد علیه السلام، اولین گام را در رعایت حقوق چشم، پوشیده داشتن از هر ناروا، زشتی و حرام و پیشگیری از هرزه نگری ذکر فرموده است؛ و این تعبیر امام علیه السلام که حق بصرک فغضه عما لا یحل لک برگرفته از آیه شریفه سوره مبارکه نور است:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ # وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ (۲۴۷)

((به مومنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛ خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است؛ و به زنان بایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار نمایند، و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند)).

به هر حال؛ از نظر معارف دین؛ چشم و گوش، در حکم یک دریچه اند و آنچه را می بینند یا می شنوند در خود نگه نمی دارند؛ حاصل نگاه، بسان مایعی روان تا اعماق جان و دل نفوذ می کند؛ حال اگر این مایع، زلال و پاکیزه بود، جان و دل تشنه را، از علم، ادب و اندیشه سیراب و بهره مند می کند و اگر آلوده و مسموم باشد، دل و فکر را پژمرده و مریض کرده، در نهایت آن را می میرانند. بنابراین در معارف ما آمده است:

إِيَّاكُمْ وَالنَّظَرَ فَانْهَافُ تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهِ الشَّهْوَةُ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فَتْنَةً (۲۴۸)

((از نگاه کردن ناروا پرهیز کنید؛ چون این نگاه در قلب و دل انسان شهوت پرست، هوی و هوس می رویاند و او را

در معرض خطرات قرار می دهد)).

در این حکم ، بین پیر و جوان ، عالم و جاهل ، زاهد و فاسق فرقی نیست ؛ همه در اطلاق این حکم و خطاب مساویند. هر کس که چشم را به هرزگی عادت دهد و نپوشاند، ثمره این کشت و زرع در قلب او نمایان می شود.

• حکایت برصیصای عابد

مرحوم طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان در تفسیر این آیه مبارکه از سوره حشر که می فرماید:

كَمْثَلَ الشَّيْطَانِ اِذْ قَالَ لِلْاِنْسَانِ اَكْفِرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ اِنِّى بَرِىْ ء مِنْكَ اِنِّى اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲۴۹)

((کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم) اما هنگامی که کافر شد

گفت: من از تو بیزارم ، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم)).

از ابن عباس داستانی شیرین و شنیدنی نقل می کند و می نویسد:

در میان قوم بنی اسرائیل عابدی به نام برصیصا بود. دیوانگان و مریضان را نزد او می آوردند و او در سایه عبادت زیاد و نفس گرمی که داشت ، آنها را درمان می کرد. تا این که روزی ، زنی از اشراف زادگان محترم را که دیوانه شده بود برای درمان نزد وی بردند داستان طولانی است و مرحوم طبرسی آن را به تفصیل نقل کرده است عابد با یک نگاه همه ایمان و اندوخته های عبادی خویش را به باد داد؛ و در نتیجه برای فرار از رسوایی ، زن دیوانه را کشت و پنهانی دفن کرد. برادرانی که خواهر را برای درمان نزد عابد برده بودند از ماجرا خبردار شدند. به سلطان و حاکم وقت اطلاع دادند. سلطان ، عابد را احضار کرد و او نیز به گناه خود اعتراف کرد.

بنابه دستور حکومتی عابد را بر چوبه دار آویختند. چوبه های دار آن زمان اینگونه نبود که زود انسان را خفه کرده و به حیات او خاتمه دهد؛ انسان را برای مدتی به چوبه ای آویزان می کردند تا در اثر سرما، گرما، گرسنگی و تشنگی از دنیا می رفت .

در آن حال شیطان به نزد او آمد و گفت: من بودم که این مصیبت را برای تو به وجود آوردم . حالا اگر صادقانه بگویی که از من اطاعت می کنی ، تو را از این مهلکه نجات می دهم . عابد گفت: من تسلیمم . شیطان گفت: مرا سجده کن . عابد گفت: من در حالی که بالای چوبه دار هستم ، چگونه سجده کنم؟ شیطان گفت: من به اشاره چشم تو قانعم . او در بالای چوبه دار، با ایما و اشاره چشم بر شیطان سجده کرد و بعد از عمری عبادت به درگاه خدای متعال ، کافر شد و آنگاه شیطان هم از او تبری جست و سپس کشته شد. (۲۵۰)

یک نگاه از دریچه چشم عبور کرد و حاصل آن ، دل را متحول کرد؛ گناه زنا و قتل واقع شد و در نهایت با کفر، الحاد و سجده بر شیطان پایان پذیرفت .

۲: حق گوش

وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقًا إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لَفَوْهَهُ كَرِيمَةً تُحَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْرًا وَأَوْ تُكْسِبُ خُلُقًا كَرِيمًا فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُوَدِّي بِهِ ضُرُوبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

«وَأَمَّا حق گوش، بازداشتن آن از شنیدن غیبت و هر چیزی که شنیدنش ناروا و حرام است؛ و پاکیزه داشتن آن برای سخنانی که دل را سرشار از خیر و خوبی می کند؛ و اخلاق کریمه و بزرگواری را به انسان می آموزد؛ زیرا گوش دریچه ورود کلمات و سخنان به دل است و از طریق آن اقسام مفاهیم خیر و شر، به جان ها می رسد.»

در قرآن مجید آمده است:

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بَطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (۲۲۳)

«شما در حالی از مادر متولد شدید که هیچ نمی دانستید. خداوند ابزار یادگیری و دانستن یعنی گوش، چشم، فکر و اندیشه را در اختیار شما قرار داد تا شکر نعمت های او را به جای آورید.»

شکر نعمت های الهی در گرو استفاده صحیح و معقول از آنها است. این معنی و مفهوم شکر است که با گوش و چشم مواعظ و مناظر را بشنود و ببیند و با دل و اندیشه، تعقل کند. پس در گام اول باید این در را به روی سخنان خیر و معارف تربیتی باز بگذارد.

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (۲۲۴).

«به بندگان من که سخنان را شنیده و از میان شنیده ها بهترین را انتخاب می کنند بشارت بده.»

بنابراین رسیدن به سعادت، مرهون استفاده صحیح از گوش و نیروی شنوایی است، در آیه شریفه نیز به این نکته اشاره شده است.

بعد از این مقدمه کوتاه تصور نمی شود که در میزان کارآیی و اهمیت این وسیله ارزشمند خدادادی، کسی تردید داشته باشد؛ که قوه سامعه در سرنوشت انسانها هم در مسائل فردی و هم در مسائل اجتماعی، هم آنچه مربوط به دنیای انسان و هم آنچه مربوط به آخرت اوست چه مقدار تاثیر دارد. تاریخ حتی حربه مشرکان صدر اسلام را، در بستن گوش برای نشنیدن پیام وحی ثبت کرده است

• حکایت اسعد بن زراره انصاری

در تاریخ آمده است که یکی از اهالی مدینه، به نام اسعد بن زراره انصاری خزرجی از قبیله خزرج برای مقابله با طایفه اوس و استمداد از قریش وارد مکه شد؛ و از آن جا که با عتبه بن ربیعہ دوست بود به سراغ او رفت و از او برای قبیله

خود کمک خواست . عتبه به عذر این که اخیرا کسی در مکه پیدا شده که سرنوشت ما را تهدید می کند و با ادعای دین جدید خود، شرایط عادی ما را بر هم زده است ، از همراهی و یاری دوستان خزر جی عذرخواهی کرد. اسعد سوال کرد این شخص کیست و چه خصوصیتی دارد؟ عتبه رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم را برای او معرفی کرده ، گفت : او جوانی است که داخل مسجدالحرام می نشیند و مردم و حتی افراد نا آشنا و غریبه را به دین خود دعوت می کند. بنابر توصیه عتبه و دستوری که سران کفر برای مردم آن روز صادر کرده بودند اسعد برای ورود به مسجدالحرام در گوش خود پنبه گذاشت که سخنان و کلمات وحی را از این پیامبر و رسول جدید نشنود. بنابر نقل تاریخ ، اسعد در شوط اول و قسمت اول طواف ، با نشانه هایی که داشت پیامبر جدید را شناخت . عده ای را دید که دور او جمع شده ، مشتاقانه به سخنانش گوش می دهند. در شوط دوم با خود اندیشید که اگر من از مکه بازگردم و اهل مدینه از من سوال کنند که چه اتفاق تازه و جدیدی در مکه افتاده بود؟ من اصل واقعه را که بازگو کنم ، آنها از من خواهند پرسید که او به چه چیز دعوت می کرد؟ من چه جوابی بدهم ؟ آیا بگویم که پنبه در گوش گذاشته بودم و سخنان او را نشنیدم ؟! شاید دوستان ، مرا ملامت و مسخره کنند! بنابراین در پایان طواف ، پنبه را از گوش درآورد و به حضور پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم شرفیاب شده و از ماهیت دعوت حضرت پرس و جو کرد.

حضرت آیات معروف سوره مبارکه انعام را برای او تلاوت کردند که:

قُلْ تَعَالَوْا۟ اَعْلٰی مَا حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ اَعْلٰی تُشْرَکُوۡا بِهِۦ شِیْئًا وَّ بِالْوَالِدَیۡنِ اِحْسَانًا وَّ لَا تَقْتُلُوۡا اَۡوْلَادَکُمْ مِّنْ اَمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَاٰۤیَٰهُمۡ وَاَۡیَٰهُمۡ لَا تَقْرَبُوا۟ الْفَوَاحِشَۙ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَاٰۤیَٰهُمۡ لَا تَقْتُلُوۡا النَّفْسَ الَّتِیۡ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ ذٰلَکُمْ وَصَّکُمْۤ بِهٖ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُوۡنَ # و لَا تَقْرَبُوۡا مَالَ الْیَتِیْمِ اِلَّا بِالَّتِیۡ هِیَۤ اَعْحَسَنَ حَتّٰی یَبْلُغَۙ اَعَشَدَّهٗ وَاَوْفُوا۟ الْکَیْلَ وَالْمِیْزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَکْلِفُ النَّفْسَ اِلَّا وُسْعَهَا وَاِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوۡا وَاِنْ کَانَ ذَا قُرْبٰی وَبَعَدَ اللّٰهُ اَوْفُوا۟ ذٰلَکُمْ وَصَّکُمْۤ بِهٖ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُوۡنَ. (۲۲۵)

((بگو: بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛ و فرزندان را از ترس فقر نکشید؛ ما شما و آنها را روزی می دهیم ؛ و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد و چه نهان ؛ و انسانی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید مگر به حق . این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده ، شاید درک کنید. و به مال یتیم ، جز به بهترین صورت و برای اصلاح نزدیک نشوید، تا به حد رشد برسد؛ و حق پیمان و وزن را به عدالت ادا کنید. هیچ کس را جز به مقدار توانایی اش تکلیف نمی کنیم . و هنگامی که سخنی می گوئید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان شما باشد، و به پیمان خدا وفا کنید. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، تا متذکر شوید.))

رسول اکرم صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم در این دو آیه کریمه ، اصول اساسی و اعتقادی و نکات دقیق تربیتی و اخلاقی دین و آیین خود را برای اسعد بازگو کرد و فرمود: تو در آغاز باید بدانی که دعوت من به یگانگی خداست و رسالت من ، توصیه به احسان ، خیرخواهی نسبت به پدر و مادر، خودداری از کشتن فرزندان از ترس گرسنگی ، نزدیک نشدن به فحشا و منکر، نهی از قتل نفس ، رعایت همه حدود الهی ، پرهیز از دست یازیدن به مال ایتام ، رعایت عدالت در کسب و تجارت و امثال این نکات است . اسعد این سخنان را که شنید با شعف و اشتیاقی عجیب گفت : **اشھد ان لا اله الا الله و انتک رسول الله.** (۲۲۶)

این ملاقات و دگرگونی روحی اسعد بن زرارہ مقدمہ مهاجرت پیامبر صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم به مدینہ فراہم شد. پس آیین مقدس اسلام با آن همه پیشرفت سریع و نفوذ معنوی و تسخیر دل ها و قلوب مردم و توسعه حیرت انگیز جغرافیایی ، مرہون استفادہ صحیح و مناسب از قوہ سامعہ بشری است.

حضرت آیات معروف سورہ مبارکہ انعام را برای او تلاوت کردند کہ:

قُلْ تَعَالَوْا۟ اَعْلٰی مَا حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ اَعْلٰی تَشْرَکُوۡا بِہٖ شَیْئًا وَّ بِالْوَالِدَیۡنِ اِحْسَانًا وَّ لَا تَقْتُلُوۡا اَۡوْلَادَکُمْ مِّنْ اِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَاٰۤیٰہُمْ وَّ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَہَرَ مِنْہَا وَّ مَا بَطَّنَ وَّ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّٰہُ اِلَّا بِالْحَقِّ ذَلٰکُمْ وَصَّکُمْ بِہٖ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُوۡنَ # وَّ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْیَتِیْمِ اِلَّا بِالَّتِی ہِیَ اَعْحَسَنَ حَتّٰی یَبْلُغَ اَعَشَدَّہٗ وَاَوْفُوا الْکَیْلَ وَالْمِیزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَکْلِفِ النَّفْسَ اِلَّا وُسْعَہَا وَاِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوۡا وَّ لَوْ کَانَ ذَا قُرْبٰی وَّبَعِدَہٗ اللّٰہُ اَوْفُوا ذَلٰکُمْ وَصَّکُمْ بِہٖ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُوۡنَ. (۲۲۵)

((بگو: بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: این کہ چیزی را شریک خدا قرار ندهید؛ و بہ پدر و مادر نیکی کنید؛ و فرزندان را از ترس فقر نکشید؛ ما شما و آنها را روزی می دهیم ؛ و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد و چه نهان ؛ و انسانی را کہ خداوند محترم شمرده بہ قتل نرسانید مگر بہ حق . این چیزی است کہ خداوند شما را بہ آن سفارش کردہ ، شاید درک کنید. و بہ مال یتیم ، جز بہ بہترین صورت و برای اصلاح نزدیک نشوید، تا بہ حد رشد برسد؛ و حق پیمانہ و وزن را بہ عدالت ادا کنید. هیچ کس را جز بہ مقدار توانایی اش تکلیف نمی کنیم . و هنگامی کہ سخنی می گوئید، عدالت را رعایت نمایند، حتی اگر در مورد نزدیکان شما باشد، و بہ پیمان خدا وفا کنید. این چیزی است کہ خداوند شما را بہ آن سفارش می کند، تا متذکر شوید.))

رسول اکرم صَلَّی اللہ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم در این دو آیه کریمه ، اصول اساسی و اعتقادی و نکات دقیق تربیتی و اخلاقی دین و آیین خود را برای اسعد بازگو کرد و فرمود: تو در آغاز باید بدانی کہ دعوت من بہ یگانگی خداست و رسالت من ، توصیه بہ احسان ، خیرخواہی نسبت بہ پدر و مادر، خودداری از کشتن فرزندان از ترس گرسنگی ، نزدیک نشدن بہ فحشا و منکر، نہی از قتل نفس ، رعایت همه حدود الهی ، پرهیز از دست یازیدن بہ مال ایتام ، رعایت عدالت

در کسب و تجارت و امثال این نکات است. اسعد این سخنان را که شنید با شعف و اشتیاقی عجیب گفت: **اشهد ان**

لا اله الا الله و انتك رسول الله. (۲۲۶)

این ملاقات و دگرگونی روحی اسعد بن زراره مقدمه مهاجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه فراهم شد. پس آیین مقدس اسلام با آن همه پیشرفت سریع و نفوذ معنوی و تسخیر دل ها و قلوب مردم و توسعه حیرت انگیز جغرافیایی، مرهون استفاده صحیح و مناسب از قوه سامعه بشری است.

• اوصاف متقین از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام

گوش فرادادن به پیام حق، می تواند مبدا و منشا تحولات فردی، اجتماعی، تاریخی و دینی بسیار عظیم و بزرگی شود؛ نمونه های دیگری در تاثیرگذاری و کاربرد قوه سامعه در تاریخ و روایات می بینیم. معروف است که مخاطب خطبه متقین در نهج البلاغه شخصی به نام همام بن ابی فراس بوده است. امیرالمومنین علیه السلام به تقاضای او، اوصاف انسانهای کامل و متقی را بیان فرموده است. این شخص به محضر امیرالمومنین علیه السلام مشرف می شود و عرض می کند: **يا اميرالمومنين صف لي المتقين حتى كائنني اعنظر اليهم فتناقل عليه السلام عن جوابه** (۲۲۷) همام از حضرت می خواهد که ویژگی ها، شرایط و نکات دقیقی را که در سایه آنها، انسان به مرحله کمال تقوا می رسد برای او بیان فرمایند. برای امام سخت بود که این سخنان را برای او بیان کنند؛ اما در مقابل اصرار او شاید متجاوز از صد خصوصیت از اوصاف و نکاتی را که انسان با آنها به مرحله کمال می رسد بیان فرمودند.

نکته قابل توجه این است که در ذیل همین روایت آمده است که وقتی سخنان حضرت به مراحل پایانی رسید؛ **فصعق همام صعقه كانت نفسه فيها** (۲۲۸)... این مرد مستعد فریادی کشید؛ جانش از قالب تن بیرون آمد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. امام علیه السلام نیز فرمودند: **اهكذا تصنع المواعظ البالغة باهلها** (۲۲۹) سخن موثر در دل مستعد اینگونه اثر می کند.

• سوز دل مهجوران، سوز دگری دارد

• حرفی که ز دل خیزد در دل اثری دارد

چگونگی استفاده از قوه سامعه و باصره در خطبه متقین نهج البلاغه :

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبِسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَّاضُعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. (۲۳۰)...

« پس پرهیزگاران اهل فضیلتند، گفتارشان صحیح و درست و میانه روی شعار آنهاست و رفتارشان فروتنانه است ، دیده هایشان را از آنچه خدا بر آنان حرام کرده پوشانده اند و گوش هایشان را بر دانشی که بر ایشان سودمند است گشوده اند».

متقین دارای خصوصیاتِ هستند؛ از جمله این که وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم ... گوش خود را به روی سرچشمه های علوم و اندیشه باز می گذارند.

در حقیقت این قوه باید فقط در مسیر یادگیری علوم نافع و موثر در سرنوشت دنیوی و اخروی انسان ، استفاده شود؛ بنابراین در مقام ترغیب به این امر می فرمایند:

من ترک الاستماع من ذوی العقول مات عقله. (۲۳۱)

« هر که شنیدن سخن از صاحبان فکر و عقل را ترک کند عقل خویش را منهدم کرده است »

- انسانی که استفاده از گوش را ترک کند و یا از این نیروی گرانبها استفاده صحیح نکند، به از میان رفتن گوهر عقل ، که تمام مابه الامتیاز انسان از سایر موجودات است کمک کرده و آن را از میان برده است.
- به هر حال می توان گفت : اساسا قوام و دوام انسانیت ، به استفاده صحیح از این نیرو است و رشد اکتسابی انسان ، مرهون این عقل مسموع . امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند:

- رایت العقل عقلین ولا ینفع مسموع

- فمطبوع و مسموع اذا لم یک مطبوع (۲۳۲)

«عقل را دو گونه دیدم ، یکی عقلی که فطری است و دیگری عقلی که از راه شنیدن پدیدار می شود؛ دومی اگر مطابقت با فطرت نداشته باشد، ثمره ای نخواهد بخشید».

خداوند متعال دو قوه عاقله به انسان داده است : یکی همان نیروی عقلانی است که از آغاز آفرینش همراه با ولادت به همه انسانها داده شده است ؛ دیگر، عقل مسموع که به وسیله آن سخن علما و اندیشمندان را شنیده و نیروی عقل مطبوع خود را تقویت میکند. بنابراین ، گوش فرا دادن و استماع سخنان بزرگان و اندیشمندان را عقل مسموع نامیده اند.

بنابر آنچه گفته شد گام اول ، ضرورت بازگذاشتن قوه سامعه و گوش به روی همه سخنان خیرخواهانه ، خوب و سرشار از علم و دانش است و گام دوم آن است که در آغاز کلام امام سجاد علیه السلام آمده است:

تنزیهه عن سماع الغیبه و سماع ما لا یحلُّ سماعه. (۲۳۳)

«پاکیزه نگه داشتن گوش از شنیدن غیبت و هر آنچه که شنیدنش ناروا و ممنوع است.»

شاید سرّ این که بستن گوش و جلوگیری از ورود سخنان ناروا و محرم از طریق آن به دل و قلب، مقدم بر گشودن آن به سخنان خیر و آموزنده ذکر شده، این است که گوش آلوده، استعداد پذیرش و یادگیری خوبی ها و علوم را از دست می دهد و زمینه پذیرش و تاثیر از میان می رود. بنابر این در قدم اول باید به تنزیه گوش و پاک نگه داشتن آن از آنچه که شنیدنش ناروا است اقدام کرد و در مرحله بعد نسبت به یادگیری خوبی ها و علوم همت گماشت.

• حرمت شنیدن غیبت

امام علیه السلام از میان همه امور محرم و ممنوعه برای قوه سامعه، غیبت را ذکر فرموده اند. و اصطلاحاً این جا ذکر خاص قبل از عام است. حضرت علیه السلام می فرمایند: گوش را به روی غیبت ببند؛ و بعد می فرمایند: گوش را به روی هر چیزی که نارواست ببند که طبعاً غیبت هم یکی از آنهاست. اما چرا از میان همه این امور به غیبت تصریح شده است؟ دلیل اول عواقب سوء و زیاد این عمل است؛ چون وقتی انسان پذیرای غیبت و بدگویی از دیگران باشد، بالطبع آثار منفی آن به تدریج در زندگی شخصی او مشاهده می شود.

دلیل دوم این که شاید گناه غیبت از بقیه گناهان، سهل الوصول تر و آسان تر باشد؛ زیرا شنیدن غیبت در هر مجلس و محفلی به طور متعارف برای همه مقدور است. بنابراین امام علیه السلام نسبت به این نکته، حساسیت به خرج داده اند؛ از این رو در کلمات اهل بیت علیهم السلام به ویژه شخص رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می بینیم که حضرت فرموده اند:

فَنُزِّهُوا أَسْمَاعَكُمْ مَنِ اسْتِمَاعِ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ الْقَائِلَ وَالْمُسْتَمَعَ لَهَا شَرِيكَانِ فِي الْأَثَمِ. (۲۳۴)

«گوشها را از شنیدن غیبت پاکیزه نگه دارید؛ زیرا گوینده و شنونده در گناه با یکدیگر مشترکند.»

در روایتی دیگر از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم آمده است:

السَّامِعُ لِلْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ. (۲۳۵)

«گوش دهنده غیبت هم یکی از غیبت کنندگان است.»

چون اگر گوینده، شنونده ای نباید اقدام به این کار نمی کند و اگر غیبت کننده را نهی نکند او هم با گوینده شریک است، و همه آثاری که برای گوینده در پی دارد برای شنونده نیز خواهد داشت. بنابراین در مکتب تربیتی دین، راه جلوگیری از تخلفات اخلاقی، همراهی نکردن با مجرم در ارتکاب جرم است.

• در سخن دیگری از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم آمده است:

الْغِیْبَةُ اَسْرَعُ فِی دِیْنِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْاَكْلَةِ فِی جَوْفِهِ. (۲۳۶)

«سریع تر از آن که مرض جذام و خوره در اندرون انسان پیشرفت می کند، بیماری غیبت در انسان ، دین او را از بین می برد».

در تعبیری از امام صادق علیه السلام وارد شده که فرمودند:

الْغِیْبَةُ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ (۲۳۷).

«غیبت حسنات و اعمال نیک انسان را نابود می کند همان گونه که آتش هیزم را از بین می برد».

بنابراین نه تنها شنیدن غیبت ، ممنوع و محرم است ، بلکه اگر انسان ، ناخواسته سخن بدی را نسبت به مومنی شنید باید از او دفاع کند. رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در مواضع خود به ابوذر می فرمایند:

مَنْ اغْتِیْبَ عِنْدَهُ اَخُوهُ الْمُسْلِمُ وَ هُوَ یَسْتَطِیْعُ نَصْرَهُ فَنَصْرَهُ، نَصْرَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ ، فَانْ خَذَلَهُ وَ هُوَ یَسْتَطِیْعُ نَصْرَهُ، خَذَلَهُ اللّٰهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ. (۲۳۸)

«اگر نزد مسلمانی از برادر مسلمانش غیبت و بدگویی شود و او توان یاری شخص غیبت شونده را هر چند با بیان یک کلمه داشته باشد و این کار را انجام دهد، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری خواهد کرد و اگر این کار را نکند، خدا در دنیا و آخرت او را به ذلت خواهد نشاند».

برای کسانی که نسبت به معارف دین و اخلاق انسانی اهتمام دارند خیلی روایت قابل توجهی است ؛ یعنی اثر وضعی دفاع نکردن از عرض و آبروی مومن ، ذلت در دنیا و آخرت است و در مقابل ، اگر از انسان مومن و مسلمان غیبت شود و برادر مومنش در پشت سر و غیابش ، او را یاری کرده و از آبروی او دفاع کند، خداوند او را در دنیا و آخرت نصرت و یاری خواهد کرد.

بنابراین دلیل سفارش به نشنیدن غیبت در اسلام این است که با شنیدن غیبت ، باب تهمت و بهتان گشوده می شود.

وقتی شخصی از امیرالمومنین علیه السلام سوال می کند:

یا امیرالمومنین کم بین الحقّ و الباطل ؟ فقال : اربع اصابع ، و وَضَعَ امیرالمؤمنین یدَهُ علی اُذُنِهِ و عَیْنِهِ، فقال : ما رَأَتْهُ عَیْنَاكَ فَهُوَ الْحَقُّ و ما سَمِعَتْهُ اُذُنَاكَ فَاءْ كُثْرُهُ باطل. (۲۳۹)

«فاصله بین حق و باطل چقدر است ؟ در روایت دارد که امیرالمومنین در عرض صورت ، دست را میان گوش و چشم قرار داده ، فرمودند: چهار انگشت . آنچه را که با چشم می بینی صحیح است ولی آنچه را که با گوش می شنوی اکثراً باطل و غیر صحیح است ».

• حرمت غنا و موسیقی

غنا، عبارت است از به کار گرفتن سخنان و یا اشعار، با نوع خاصی از آوازه خوانی، که مناسب مجالس لهو و لعب است؛ و موسیقی عبارت است از ایجاد اصوات و صداهایی به وسیله ابزار و آلات معینی که استعمال متعارف آن، در همان مجالس لهو و لعب است.

همچنان که در کلمات اهل بیت علیهم السلام می بینیم همه هم و غم این مربیان و معلمان اخلاق، تربیت انسان و هدایت او به مسیر سعادت و انحراف ذهن از لهو و لعب است. انسان، اشرف و اجل از این است که فکر، ذهن، دل، گوش، چشم و سایر اعضا و جوارح خود را به لهو و لعب و لغو مشغول کند؛ بنابراین در سخنی از امیر المومنین علیه السلام آمده است:

و کلمات الهی عن ذکر الله فهو المیسر^(۲۴۱) ((هر چیز که دل، فکر و اندیشه را از یاد خدا غافل کند لهو و لعب است)). بنابراین انسانی که خود را در چهارچوبه دین قرار می دهد، آزاد نیست که هرگونه دلش می خواهد عمل کند، یقیناً اگر به فرامین و محدودیت های دینی بی توجهی کند، آن نتیجه ای که از تقید و اعتماد به دین می طلبد، برایش حاصل نخواهد شد. در قرآن آمده است که: ان السمع و البصر و الفؤاد کلٌ اولئک کان عنه مستولاً^(۲۴۲) ((گوش و چشم و دل، هم مسوولند)).

گوش، چشم، دل و قلب در روز قیامت بازخواست می شوند و از هر یک سوال می شود که چه مقدار به وظایف مقرر خود عمل کردند؟ و چه مقدار از وظایف خود تعدی نمودند؟

به نص قرآن، در قیامت از همه اعضا نسبت به آنچه انجام داده اند سوال خواهد شد:

الیوم نَختِمُ علی أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَیْدِیْهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ^(۲۴۳)

((امروز بر دهانشان مهر می نهیم؛ و دست هایشان با مان سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند شهادت می دهند)).

خداوند بر زبانها مهر می زند و گوش، چشم، پا و همه جوارح را به سخن درآورده و آنها را مورد بازجویی قرار می دهد که این نعمت خداداد را در چه مسیری به کار گرفتید؟ آنها پاسخ خواهند داد. وقتی انسان از این اعضا سوال می کند:

لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَیْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ كُلَّ شَیْءٍ^(۲۴۴) ((چرا علیه من شهادت دادید؟ آنها جواب می دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته است)).

وقتی انسان از ابزار، نعمت ها و وسایلی که خدا در عالم آفرینش در اختیار او قرار داده سوء استفاده کند، علاوه بر آثار سوء اخروی، عوارض سوء دنیوی نیز نصیب او خواهد شد. مرحوم مجلسی در کتاب

ارزنده ((بحارالانوار)) حدیثی طولانی را در عوارض انواع گناهان ذکر کرده است که در ذیل این عبارت دعای کامل که اللهم اغفر لی الذنوب التي تهتك العصم ، اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل النقم ، اللهم اغفر لی الذنوب التي تغير النعم (۲۴۵) می گوید: گناهانی است که پرده عصمت را می درد، گناهانی است که نعمت و بلا نازل می کند، گناهانی است که نعمت ها را تغییر می دهد و بعد از آن به تبیین و توضیح گناهانی پرداخته که حریم و حجاب میان خالق و مخلوق را برمی دارد (۲۴۶)

با عنایت به بیان امام سجاد علیه السلام ، شنیدن سخنان لهو، حرفهای یاهو، هرزه گوییها و گوش دادن غنا و موسیقی ، حجاب میان خالق و مخلوق را از بین می برد و رعایت نکردن حق این عضو کارآمد و ارزشمند، محرومیت از رشد دنیوی و سعادت اخروی را در پی خواهد داشت.

۳: حق زبان

- و اءَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَاكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا وَ تَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْاَدَبِ وَ اَجْمَاعُهُ اِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ اَعْفَاؤُهُ مِنَ الْفُضُولِ الشَّنْعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُوْثِرُ مِنْ ضَرَرِهَا مَعَ قَلَّةِ عَائِدَتِهَا وَ بَعْدَ شَاهِدِ الْعَقْلِ وَ الدَّلِيلِ عَلَيْهِ وَ تَزِينِ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ حَسَنَ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .
- «حق زبان آن است که آن را از زشت گویی بازداري، به گفتار نیک و ادب عادت دهی . از گشودن زبان جز به هنگام نیاز و تحصیل منفعت دین و دنیا خودداری و از پرگویی و بیهوده گویی که جز زیان دربر ندارد، دوری کنی و بدانی زبان ، گواه عقل و اندیشه توسست و زیبایی و آراستگی به زیور عقل ، نمودش به خوش زبانی تو».

- سخن درباره اهمیت زبان را با کلامی از امیرالمومنین علیه السلام آغاز می کنیم ؛ حضرت می فرمایند:

- للانسان فضيلتان ؛ عقل و منطق ، فبالعقل يستفيد و بالمنطق يفيد (۱۳۹)
- ((دوبرتری و فضیلت انسان را از دیگر مخلوقات ممتاز میکند: اول آن که با نیروی عقل حقایق آفرینش را می آموزد و دیگر آن که با قوه منطق و زبان ، آموخته های خود را به دیگران انتقال می دهد)).
- این امتیاز فقط در انحصار انسان است که با قوه ناطقه و قدرت بیان قادر بر انتقال مفاهیم درون ضمیر خود می باشد، همان گونه که به کارگیری سرمایه گرانهای عقل و اندیشه ، برای ضرر رساندن و ایذاء سایر انسانها ممنوع است و اساسا خداوند این چراغ های فروزان و نیروی عقل و اندیشه را برای روشنی بخشیدن به تاریکی های زندگی انسان ها عنایت کرده ؛ استفاده از زبان هم در راه بدگویی ، زشت گویی ، ایذاء و آزار و ضرر زدن به دیگران ممنوع بوده و در

شرع مقدس و معارف دین به عنوان عملی ناپسند و حرام تلقی شده است. همان طور که در سایه زبان، بسیاری از خوبی ها و اقدامات پسندیده قابل تحصیل است، بسیاری از زشتیها و رذایل اخلاقی نیز مظهر و مظهري جز زبان ندارند. دروغگویی، تهمت، غیبت، سخریه، شماتت و سرزنش نابجا، استهزا، هتک حرمت افراد، فحاشی، نامی و سخن چینی، پرگویی، زیاده گویی و شهادت باطل و بسیاری دیگر از گناهان که از زشتی های اخلاقی هستند و از ملکات سوء سرچشمه می گیرند، نمود آنها در زبان است.

نکته ای که لازم است به آن توجه شود این است که: وزن، اندازه و جرم زبان کوچک است، اما جرم، گناه، ثواب و اجرش عظیم است، امتیازی که این عضو با همه کوچکی و محدودیتش در مقایسه با سایر اعضا و جوارح ظاهری بشر دارد در این است که: چشم محدوده فعالیتش درک شکل، صورت، و تشخیص رنگ هاست. محدوده ادراک گوش فهم صداها و اصوات است، اما فعالیت زبان و دامنه تلاش و حرکت آن به اندازه میدان تحرک فکر، خیال و قوه واهمه انسان است. آنچه را که عقل بیندیشد، خیال بیافد و قوه واهمه ساخته و پرداخته کند، زبان آن را بیان می کند.

• زبان اساسی ترین عضو انسان

طبق کلام قبلی امیرالمومنین علیه السلام وجه تمایز انسان از دیگر مخلوقات، قوه نطق و زبان اوست. با زبان نیکو و خیر می تواند همه خرابی های اجتماع را بسازد، دشمنی ها و عداوت ها را به دوستی تبدیل کند؛ و برعکس با زبان زشت و بد می تواند همه آبادانی ها را ویران کرده و دوستی ها و صمیمیت ها را به دشمنی و عناد تبدیل کند. پس زبان با این که از کوچک ترین اعضای ظاهری بدن است، اما عظیم ترین و سنگین ترین فعالیت ها و اقدامات به وسیله این عضو کوچک انجام می شود. ما درباره زبان و مراعات آن در دین مقدس اسلام آیات و روایات فراوانی می یابیم مانند آیه ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید^(۱۴۰) آن دو ملکی که خداوند متعال مامور انسان فرموده است، همه آنچه را که بر زبان جاری می شود در پرونده اعمال و گفتار انسان ثبت و ضبط می کنند. در فرمایشی از رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است که:

يُعَذِّبُ اللّٰهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذَّبُ بِهِ شَيْءٌ مِنَ الْجَوَارِحِ فَيَقُولُ اَيُّ رَبٍّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذَّبْ بِهِ شَيْئًا فَيَقَالُ لَهُ خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَلَبَغْتَ مَشَارِقَ الْاَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسَفِكَ بِهَا الدَّمَ الْحَرَامَ وَانْتَهَبَ بِهَا الْمَالَ الْحَرَامَ وَانْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجَ الْحَرَامَ وَ عَزَّتِي وَجَلَالِي لِأَعَذَّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَا أُعَذَّبُ بِهِ شَيْءٌ مِنَ الْجَوَارِحِ^(۱۴۱)

((عذابی را که خداوند برای زبان مقرر فرموده است، برای هیچ یک از اعضا و جوارح مقرر نکرده است، این زبان در قیامت می گوید: چگونه است که سخت ترین عذاب را برای من مقرر کرده ای، به او پاسخ داده می شود: علت این

که عذاب تو سخت تر و سنگین تر از عذاب سایر اعضا و جوارح است این است که کلمه از تو (زبان) خارج شد که به خاطر آن خون محترمی ریخته شد، اموال مردم به غارت رفت، نوامیس مومنان مورد تعرض قرار گرفت، و در نهایت با آن کلمه، جرایم سنگین انسانی و اجتماعی تحقق پیدا کرد؛ و طبیعی است که این جرایم سنگین باید عقاب و پاسخی سنگین به همراه داشته باشد)).

در معارف دین می بینیم عذاب و مصیبت سایر اعضا و جوارح در گرو چگونگی زبان است. کنترل زبان، موجب آرامش، آسایش و نجات از عذاب الهی در قیامت است؛ اگر انسان نتواند مالک زبان خود بوده و آن را آزاد بگذارد، موجب فراهم شدن مصیبت های دنیوی و اخروی برای سایر اعضا و جوارح می شود. روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل کرده اند که حضرت فرمودند:

أَنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَيَقُولُونَ بِخَيْرِ أَنْ تَرَكَتْنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَ يُنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ أَنَّمَا نَتَّابُ وَ نُعَاقِبُ بِكَ ^(۱۴۲)

((زبان انسان هر صبحگاه بر سایر اعضا و جوارح اشراف پیدا می کند و سوال می کند که چگونه صبح کردید؟ جواب می دهند که: اگر تو ما را رها کنی حال ما خوب است. باز می گویند: تو را به خدا - البته نوعی التماس و قسم دادن به زبان است - مراعات حال ما را بکن که ثواب و عقاب ما اعضا و جوارح در سایه اقدام تو است؛ اگر تو صحیح عمل کنی ما هم از نعمت های الهی متنعم می شویم و در غیر این صورت، ما هم به عذاب الهی مبتلا خواهیم شد)). در روایت معروفی از رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آمده است که:

و هَلْ يَكْبُ النَّاسُ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ ^(۱۴۳)

((آیا این جمعیت بسیار که به عذاب الهی مبتلا می شوند جز حاصل زبان آنهاست)).

خداوند متعال به این عضو کوچک، توانایی و قدرتی عنایت کرده که گاه می تواند انسان را به بهترین و موفق ترین زندگی دنیوی و اخروی برساند و گاهی شدیدترین مصائب و بلیات دنیوی و اخروی را برای او فراهم سازد.

یکی از حقوقی که این نعمت گرانهای الهی زبان بر انسان دارد، بازداشتن آن از زشت گویی است، تعبیر امام سجاد علیه السلام در این جا خیلی لطیف و قابل توجه است، حضرت می فرمایند:

وَ أَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَالْكَرَامَةُ عَنِ الْخِنَا.

((حق زبان آن است که با خودداری از گفتار زشت، حرمتش را نگه داری)).

این عضو را برتر و بالاتر از آن بدان که در بدگویی و زشت گویی به کارگیری؛ یعنی خداوند این عضو توانا را به تو عنایت نکرده آن را در فحش، سب، شتم، غیبت، تهمت و اینگونه امور ممنوع و مذموم اخلاقی و فقهی به کارگیری

- راهکارهای مقابله بابدزبانی: سکوت

- فوائد سکوت:

- فایده اول:

سکوت ، موجب پنهان ماندن عیب ها و اشکالات انسانی است . از پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم روایت شده است که فرمودند:

رحم الله عبدا تکلم خیرا فغنم اءو سکت فسَلِمَ ^(۲۱۱)

((خداوند رحمت کند بنده ای را که سخن خیری بگوید و سودی ببرد، و اگر سخن خیری برای گفتن ندارد، سکوت کند که سالم می ماند)).

- فایده دوم:

در معارف دین سکوت به عنوان یک عبادت تلقی شده است ، از حضرت رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است :

ءءلا ءءخبرکم بءءیسر العباءء وءءهونہا علی البدن ، الصَّمْتُ و حسن الخلق ^(۲۱۲)

((آیا به شما بگویم که چه عبادتی ساده ترین عبادت هاست ؟ سکوت و خوش اخلاقی)).

- فایده سوم:

سکوت نه تنها عبادت است ، بلکه تجارت و ضامن سلامت است ، از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

الصَّمْتُ... مفتاح کل راحة من الدُّنْیا و الاخرة ^(۲۱۳)

((سکوت ، کلید هر راحتی در دنیا و آخرت است)).

- فایده چهارم:

سکوت ، موجب آرامش اندیشه و فکر انسان است ، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

السکوت راحة للعقل ^(۲۱۴)

((سکوت ، مایه آرامش فکر و عقل انسان است)).

بسیاری از آنچه در فواید سکوت بیان شده در نصایح لقان علیه السلام نیز آمده است ؛ در حدیثی از امام صادق علیه

السلام آمده است که لقمان علیه السلام خطاب به فرزندش می گوید:

یا بُنَیَّ اَنْ کنت زعمت اءَنَّ الکلام من فضء فَاِنَّ السکوت من ذَهَب ^(۲۱۵)

((پسر من! اگر گمان می کنی سخن از جنس نقره است ، پس بدان که سکوت از جنس طلاست (و یقینا انسان تاجر و

عقل ، طلا را بر نقره ترجیح می دهد)).

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند:

مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثَرَ خَطَاؤُهُ (۲۱۶)

((پرگویی و زیاده گویی ، باعث کثرت خطا و اشتباه می شود)).

فقط یک جا کلام زیاد استثنا شده است :

لا تكثرُوا الكلام فی غیر ذکر الله (۲۱۷)

((زیاده سخن مگویید؛ مگر در ذکر خدا)).

لذا امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق فرموده اند:

و ما اءجرى على لسانى من لفظه فحش اء و هجر اء و شتم عرض اء و شهادة باطل اء و اغتيا ب مؤ من غائب اء و سب

حاضر و ما اءشبه ذلك نطقا بالحمد لك و اغراقا فى الثناء عليك و ذهابا فى تمجيدك و شكرا لنعمتك و اعترافا

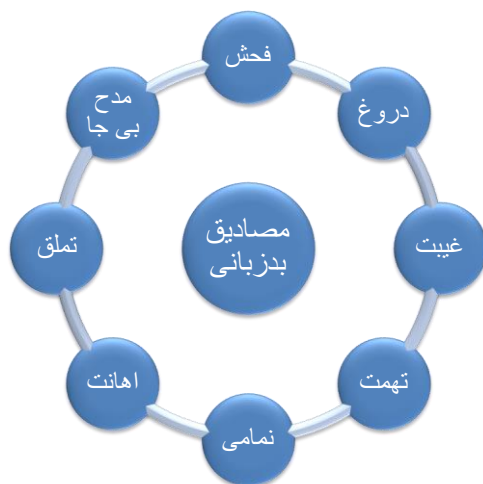
باء حسانك و اء حصاء لمننك (۲۱۸)

((خدایا! به جای هرزه گویی ، بدگویی ، گواهی دروغ ، غیبت انسان مومنی که غایب است ، دشنام به مومنی که

حاضر است و هر چه که مصداق سوءاستفاده از زبان است ، مرا موفق کن که گفتارم در سپاس تو و اغراق در ستایش

تو و تمجید تو و شکرگزاری نعمت تو و اعتراف به نیکی هایی که به من کردی و شمارش منت های تو، باشد».

مصادیق بدزبانی



۴:حق دست

- وَاَمَّا حَقُّ يَدِّكَ فَاِنَّ لَا تَبْسُطُهَا اِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فَتَنَالُ بِمَا تَبْسُطُهَا اِلَيْهِ مِنَ اللّٰهِ الْعِقَابُ فِي الْاَجَلِ وَ مِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللّٰثِمَةِ فِي الْعَاجِلِ وَلَا تَقْبِضُهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْهَا وَلَكِنْ تُوقِّرُهَا بِقَبْضِهَا عَنْ كَثِيرٍ مِّمَّا يُحِلُّ لَهَا وَ تَبْسُطُهَا اِلَى كَثِيرٍ مِّمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا فَاِذَا هِيَ قَدْ عَقَلَتْ وَ شَرَفَتْ فِي الْعَاجِلِ وَ جَبَّ لَهَا حَسَنُ الثَّوَابِ مِنَ اللّٰهِ فِي الْاَجَلِ .
- «و اما حق دست تو این است که آن را به ناروا دراز نکنی ؛ که با این کار عقاب آخرت را برای خود تدارک دیده ای و در دنیا نیز زبان ملامت گران را به روی خود گشوده ای و هیچ گاه دست خود را از واجبات باز نداری ، بلکه احترام نهادن به دست ها این است که آن را حتی از بسیاری از آنچه که حلال است باز داشته (مثل موارد شبهه و مکروهات) و بسیاری از آنچه واجب نیست به جای آور (مثل مستحبات) در نتیجه به عقل و شرافت این دنیا شهره می گردی ضمن این که ثواب اخروی را نیز برای خود تضمین نموده ای .»

(۵):حق پا

- وَاَمَّا حَقُّ رِجْلِكَ فَاِنَّ لَا تَمْشِيْ بِهَا اِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَلَا تَجْعَلَهَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخَفَّةِ بَاءَ هَلْهَا فِيْهَا فَانَّهَا حَامِلَتُكَ وَ سَالِكَةُ بِكَ مَسْلَكَ الدِّينِ وَ السَّبْقِ لَكَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ فِيْهِمَا تَقِفُ عَلَى الصِّرَاطِ فَانْظُرْ اِنَّ لَا تَزُلُّ بِكَ فِتْرَدِيْ فِي النَّارِ .
- «حق پاهایت آن است که با آنها به سوی آنچه که بر تو روا نیست نروی ؛ و آنها را مرکب گردش و حرکت در راهی که موجب استخفاف و سبکی رهرو است قرار ندهی ؛ چرا که باید به وسیله آنها در مسیر دین گام برداری و پیشی بگیری و بر این دو پا؛ بر صراط بایستی ، پس مراقب باش که تو را نلغزاند و در آتش نیفکند.»

(۶):حق شکم

- وَاَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَاِنَّ لَا تَجْعَلُهُ وِعَاءَ لِّقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ وَاِنَّ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَلَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ التَّقْوِيَةِ اِلَى حَدِّ التَّهْوِيْنِ وَ ذَهَابِ الْمُرُوَّةِ وَ ضَبْطُهُ اِذَا هُمْ بِالْجُوعِ وَالْظَّمَاءِ فَانَّ الشَّيْءَ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ اِلَى التَّخْمِ مَكْسَلَةٌ وَ مُثْبِطَةٌ وَ مُقَطَّعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَ كَرَمٍ وَاِنَّ الرِّىَّ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ اِلَى السُّكْرِ مُسَخَّفَةٌ وَ مَجْهَلَةٌ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْمُرُوَّةِ .
- «اما حق شکم این است که حتی به اندازه کم هم آن را ظرف حرام قرار ندهی و نسبت به حلال هم میانه رو باشی و از حد تقویت جسم ، به مرحله پرخوری و خلاف مروت تجاوز نکنی ؛ و به هنگام گرسنگی و تشنگی مراقب باشی که

پرخوری و سیری فراوان موجب کسالت ، تنبلی ، ضعف ، سستی و دور ماندن از همه خیرات و خوبی هاست و افراط در نوشیدن هم موجب مستی و خروج از اعتدال و جهالت و بی مروتی است .»

• آداب غذا خوردن

آنگونه که از روایات وارده درباره اطعمه و اشربه استفاده می شود، چند چیز در غذا خوردن است :
یکی از این امور، شستن هر دو دست قبل از غذا است و این امر در روایات متعددی مورد توصیه معصومین علیهم السلام قرار گرفته است . مرحوم مجلسی نقل می کند که پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمودند:
مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْثَرَ خَيْرِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ (۴۵۰)
(اگر کسی می خواهد برکت و خیر او زیاد شود، هنگام غذا خوردن وضو بگیرد)).

در تعبیر دیگری از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمودند:
مَنْ غَسَلَ يَدَهُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ بَرَكٌ لَهُ فِي أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ وَعَاشَ مَا عَاشَ فِي سَعَةٍ وَعُوفِيَ مِنْ بَلَوٍ فِي جَسَدِهِ (۴۵۱)
(کسی که دستش را قبل و بعد از غذا بشوید، خداوند در همه زندگی او وسعت و برکت قرار می دهد و از بلایای جسمانی عافیت می یابد)).

خیلی جالب است که این توصیه ها با همه موازین علمی روز، قابل توجیه است و تعبیرات قابل توجه دیگری برای تشویق و تاکید به این جهت در کلمات اهل بیت علیهم السلام می بینیم ؛ مثلاً وضو و شستشوی دست قبل و بعد از غذا موجب برکت در رزق است و فقر را از بین می برد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:
الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ يَنْفِي الْفَقْرَ وَيَزِيدُ فِي الرِّزْقِ (۴۵۲)

((وضو و شستشوی دست قبل و بعد از غذا موجب از بین رفتن فقر، و برکت در رزق و روزی است)).
بنابراین همه این مستحبات ، اسراری دارد.

از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در وصیتش به امیرالمومنین علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ! إِذَا أَعَدَّ كَلْتَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ إِذَا فَرَّغْتَ فَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ حَافِظِيكَ لَا يَبْرَحَانِ يَكْتُبَانِ لَكَ الْحَسَنَاتِ حَتَّى تَبْعُدَهُ عَنْكَ (۴۵۳)

((یا علی ! در ابتدای خوردن بسم الله و در پایان الحمد لله بگو، که دو ملکی که همراه تو هستند، تا غذا نزد توست برایت حسنه می نویسند)).

مستحب است در اول غذا بسم الله بگوید و اگر بر سر سفره غذاهای متنوعی بود از هر نوع غذایی که می خورد بسم

الله بگوید.

عن مِسْمَعِ ابْنِ سَيَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي إِذَا تَخَيَّمْتُ قَالَ سَمَّ قُلْتُ قَدْ سَمَّيْتُ قَالَ فَلَعَلَّكَ تَأْكُلُ أَكْلَ الْوَلَدِ
قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَتُسَمَّى عَلَى كُلِّ لَوْنٍ قُلْتُ لَا قَالَ فَمَنْ هَاهُنَا تَتَخَيَّمُ (۴۵۴)

((به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دچار سوءهاضمه شده ام؛ فرمودند: با نام خدا آغاز کن. عرض کردم: این کار را می کنم فرمودند: شاید چند نوع غذا می خوری عرض کردم: بله، فرمودند: در ابتدای خوردن هر کدام نام خدای را می آوری؟ عرض کردم: خیر، فرمودند: علت مریضی ات همین است.))

• مستحب است انسان با دست راست غذا بخورد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَا تَأْكُلْ بِالْيَسَارِ وَأَنْتَ تَسْتَطِيعُ (۴۵۵)

((اگر می توانی با دست راست غذا بخوری، با دست چپ نخور.))

مستحب است لقمه ها را کوچک بردارد. در روایتی که مرحوم صدوق در ((من لا يحضره الفقيه)) نقل می کند، چنین آمده است:

عن أبي عبد الله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: قال الحسن بن علي عليه السلام في المائدة اثنتا عشرة خصلة
يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرَضٌ وَأَرْبَعٌ سُنَّةٌ وَأَرْبَعٌ تَأْدِيبٌ فَأَمَّا الْفَرَضُ فَالْمَعْرِفَةُ وَالرِّضَا وَالتَّسْمِيَةُ وَالشُّكْرُ وَأَمَّا السُّنَّةُ فَالْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَالْجُلُوسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ وَالْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ وَلَعَقُ الْأَصَابِعِ وَأَمَّا
التَّأْدِيبُ فَالْأَكْلُ مِمَّا يَلِيكَ وَتَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ وَتَجْوِيدُ الْمَضْغِ وَقَلَّةُ النَّظَرِ فِي وَجْهِ النَّاسِ (۴۵۶)

((امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت نموده است که امام مجتبی علیه السلام فرمودند: در غذا خوردن، رعایت چند چیز لازم است که بعضی از آنها واجب و بعضی مستحب است. آنچه که بر انسان واجب و لازم است این که نعمت خدا را بشناسد و راضی به قسمت الهی باشد. حتما خدا را یاد کند و بعد از پایان غذا خدا را شکر بگوید. و اما آنچه که سنت است: وضوی قبل از غذا، نشستن و تکیه کردن بر سمت چپ بدن است و اما آنچه که از آداب غذا خوردن است: بر سر سفره از همان غذایی که نزدیک اوست تناول کند؛ لقمه را کوچک بردارد و غذا را خوب بجود. از آداب سفره این است که به صورت و دهان دیگران نگاه نکند.))

نکته دیگر این که در آغاز صبح و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا خوردن را ترک کند (۴۵۷)

اول غذا را با نمک آغاز کند که این هم از روایات بسیاری دارد که نمک در اول غذا موجب دفع بسیاری از امراض جسمانی است؛ و از آن جمله روایت زیر از امام صادق علیه السلام که فرمودند:

قال مَنْ افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ ذَهَبَ عَنْهُ سَبْعُونَ دَاءً، وَمَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ (۴۵۸)

((آن که غذایش را با خوردن نمک آغاز کند، هفتاد مرض و آنچه جز خدا کسی نمی داند، از او دور می شود)).

مکروهات غذاخوری



آداب آشامیدن و نوشیدن:

• آب را با ذکر بسم الله بنوشد.

• آب را در روز ایستاده و در شب نشسته بنوشد.

• آب را یک باره ننوشد و با فاصله و از روی میل آب را بیاشامد.

• آشامیدن آب در صورت تشنه نبودن مکروه است

• اگر ظرف آب شکسته است از قسمت شکسته آب نیاشامد.

۷. حق غریزه شهوت

• وَاءَمَّا حَقُّ فَرْجِكَ فَحِفْظُهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَالِاسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَانِ الْأَعْوَانِ وَكَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ التَّهَدُّدُ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَ التَّخْوِيفُ لَهَا بِهِ وَ بِاللَّهِ الْعِصْمَةُ وَ التَّأْيِيدُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ.

«و اما حق غریزه شهوت ، نگهداری آن از محرمات و یاری نمودنش با چشم پوشی از نامحرم است ؛ که این بهترین یاور است . همچنین استعانت و کمک خواستن از تذکار و یادآوری مرگ و تهدید و تحذیر نفس از عذاب الهی»

• راهکارهای کنترل شهوت:

- ازدواج
- اعتدال و دوری از افراط و تفریط
- عفت و پاکدامنی
- چشم پوشی از گناه و یاد مرگ
- اجتناب از روابط نامشروع

۸: حق دست:

- و اَمَّا حَقُّ يَدِكَ فَانَّ لَا تَبْسُطُهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فَتَنَالُ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعِقَابُ فِي الْآجِلِ وَ مِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ وَ لَا تَقْبِضُهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ لَكِنْ تُوقِّرُهَا بِقَبْضِهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا يُحِلُّ لَهَا وَ تَبْسُطُهَا إِلَى كَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ عَقَلَتْ وَ شَرَفَتْ فِي الْعَاجِلِ وَ جَبَّ لَهَا حَسَنُ الثَّوَابِ مِنَ اللَّهِ فِي الْآجِلِ .
- « و اما حق دست تو این است که آن را به ناروا دراز نکنی ؛ که با این کار عقاب آخرت را برای خود تدارک دیده ای و در دنیا نیز زبان ملامت گران را به روی خود گشوده ای و هیچ گاه دست خود را از واجبات باز نداری ، بلکه احترام نهادن به دست ها این است که آن را حتی از بسیاری از آنچه که حلال است باز داشته (مثل موارد شبهه و مکروهات) و بسیاری از آنچه واجب نیست به جای آور (مثل مستحبات) در نتیجه به عقل و شرافت این دنیا شهره می گردی ضمن این که ثواب اخروی را نیز برای خود تضمین نموده ای .»

• درآمد های نامشروع و پیامدهای آن

دست اندازی به مال دیگران به هر طریق و راهی اعم از سرقت و دزدی ، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم ؛ خیانت در امانت ، غش در معامله ، رشا و ارتشا و مطلق کسب و درآمدهای حرام و مصادیق فراوانی که بر این عنوان کلی ، اطلاق می شود؛ مثل تحصیل درآمد از راه فروش اموالی که شرع مقدس ممنوع کرده ، مانند مسکرات با مال کسب شده از راه قمار، ریا، احتکار و مطلق درآمدهای نامشروع ، همه حرام است . رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

انَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذَا الْمَكَاسِبِ الْمَحْرَمَةُ ^(۳۷۳)

((بیشترین چیزی که مرا نسبت به حال اتم بعد از من سخت نگران می کند، اشتغال به درآمدهای ناروا و حرام

است)).

روشن است که همه این موارد و مصادیق ، صرف نظر از این که مصداق ظلم و تعدی به حقوق دیگران است و کسی که به آن دست زند، مجرم شرعی است ، مانع رشد ملکات اخلاقی و نفسانی انسان می شود و چه بسا باعث سقوط از عالی ترین مرتبه انسانی به پست ترین مرتبه حیوانی می گردد؛ زیرا این حیوان است که برای پر کردن شکم خود، باکی ندارد که طعمه را از چه منبعی به دست آورد؛ و حال آنکه قرار بر این شد که در همه شوون و جهات زندگی انسان ، شرایط و هدف او با حیوان متفاوت باشد، بر این اساس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ الْمَالُ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ مِنْ أَيْنَ ادْخَلَهُ النَّارُ (۳۷۴)

((اگر کسی در تحصیل مال بی باک باشد، بر خداوند هم باکی نیست که او را از چه سمت و سویی به آتش داخل کند)).

نتیجه این که : انسان اگر نسبت به این امور پروا نداشته و مراعات نکند، همه قابلیت های نفسانی و استعداد های بالقوه او که خداوند برای رشد و کمال او برای تحصیل مال و درآمد مشروع در اختیارش قرار داده است از بین می رود. دل بی پروایی که مالا مال از حرام شده است چگونه قابلیت نور معنویت و ضیاء روحانیت را خواهد داشت ؟ اصلاً گوشت ، استخوان و پوست روییده از حرام ، چگونه استعداد پذیرش فیوضات عالم ملکوت و معنویت را خواهد داشت ؟ در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمودند:

ان الله ملکا علی بیت المقدس ینادی کل لیلۃ من اء کل حرام لم یقبل منه صرف و لا عدل (۳۷۵)

((خداوند را ملکی است که هر شب و روز می گوید: از کسی که با مال حرام زندگی خود را می گذراند، نه فریضه ای پذیرفته می شود و نه نافله ای)).

اعمال واجب و مستحبی را که انجामी می دهد مقبول نیست ؛ زیرا شکم او مالا مال از حرام است . در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده اند:

اذا اكتسب الرجل مالا من غیر حلۃ ثم حج فلبی نودی لا لیبیک و لا سعیدیک (۳۷۶)

((اگر کسی در جهت کسب حرام باشد، سپس به حج برود لیبیک که می گوید، منادی می گوید: لیبیک تو پذیرفته نیست)).

افرادی که به حج مشرف می شوند، برای ادای مناسک حج در میقات محرم می شوند و یکی از اعمال و فرایض در مقدمه احرام ، گفتن دو ((لیبیک)) و ((سعیدیک)) است . این روایت تصریح می کند کسی که کسب حرام داشته و دعوت خدا را اجابت کرده است ، می گوید: خدایا من برای پاسخ آمدم تو را لیبیک می گویم . در جواب گفته می شود که این صدا کردن و خواند خدا پذیرفته نیست .

در آیه شریفه قرآن آمده است :

وَقَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا ^(۳۷۷)

((و ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم ، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم)).
انسانی که شکم خود را از مال حرام پر کرده است ، کار او مثل غبار پراکنده است که هرگز توان جمع آوریش را ندارد تا از آن حاصلی بریندد. امام سجاد علیه السلام ذیل این تعبیرات امیرالمومنین در دعای کمیل :
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعَصَمَ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ الْبَلَاءَ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ
الدُّعَاءَ ^(۳۷۸)

((بار خدایا! آن گناهان مرا که پرده ها را می درند بیامرزد؛ بار خدایا! آن گناهان مرا که بدبختی ها را فرو می بارند
بیامرزد؛ بار خدایا! آن گناهان مرا که از استجاب دعا جلوگیری می کنند بیامرزد)).
فرموده اند: ((از گناهی که موجب حبس دعا می شود، پر بودن شکم از مال حرام است)) ^(۳۷۹). در روایت دیگری
دارد:

إِنَّ أَعْدَاءَكُمْ لِيَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَقُولُ يَا رَبُّ يَا رَبُّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ فَأَعَىٰ دُعَاءُ يَسْتَجَابُ لِهَذَا ^(۳۸۰)
((انسان ، دست ها را به طرف آسمان بلند می کند و خدا را می خواند ولی شکم او از حرام پر شده و لباسش را از
حرام تدارک دیده است ، پس چگونه خدا سخن چنین کسی را بپذیرد)).
با بررسی اخلاقی و صرف نظر از جهات فقهی ، اقتصادی و آثار سوء اجتماعی ، آثار ویرانگر و مخربی بر کسب حرام
مترتب است که هر انسان خردمند و عاقلی را از آلودگی به آن باز می دارد.

مصادیق کسب حرام

- 1 • ربا
• غش در معامله
- 2 • رشوه
• دزدی
- 3 • احتکار

۹- حق عورت:

و اما حق فرجک فحفظه مما لایحل لک و الاستعانه علیه بغض البصر؛ فانه من اعون الاعوان و کثره ذکر الموت و التهديد لنفسک بالله و التخويف لها به و بالله العصمه و التايد و لاحول و لا قوه الا به .
ترجمه: اما حق عورت؛ عبارت است از حفظ آن از حرام و برای آنکه بتوانی از حرام حفظش نمایی؛ چشمت را از حرام برگردان که چشم بسیار کمک کننده است و هم چنین زیاد به یاد مرگ باش و خودت را تهدید به عذاب خداوند کن و از خدا بترسان و دست نیاز به سوی خالق بی نیاز بلند نما و از او طلب کمک کن؛ زیرا که حول و قوه نیست مگر به حول و قوه خداوند .

حقوق افعال:

۱۰- حق نماز .

فاما حق الصلاه فان تعلم انها وفاده إلى الله و انک قائم بها بین یدی الله فإذا علمت ذلک کنت خلیقا ان تقوم فیها مقام الذلیل؛ الراغب؛ الراهب؛ الخائف؛ الراجی؛ المسکین؛ المتضرع؛ المعظم من قام بین یدیهِ بالسکون والإطراق؛ و خشوع الأطراف و لین الجناح؛ و حسن المناجاه له فی نفسه و الطلب إليه فی فکاک رقبتک الّتی احاطت به خطیئتک و استهلکتها ذنوبک؛ و لا قوه الا بالله .

ترجمه: اما حق نماز پس بدان که آن حضور در محضر خداوند متعال است و تو در برابر خداوند متعال ایستاده ای؛ پس وقتی متوجه این نکته شدی سزاوار برای تو آنست که حاضرشوی در این محضر مانند عبد ذلیلی که رغبت به

تقرب و نزدیکی شدن به مولایش را دارد و درحالیکه از او (به سبب گناهانت) هراس داری به لطف و کرم او امیدوار باش و بامسکنت و بیچارگی به تضرع و زاری بپرداز و حضور در محضر او را بزرگ بدان؛ با آرامش جسم و جان و توجه کامل به معبود انس و جان تواضع و اظهار بیچارگی کرده آزادیت را از عذاب و آتش تمنا کن زیرا که گناهان و خطاها تو را در بند کشیده اند و بسوی هلاکت و نیستی برده اند؛ و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال.

۱۱- حق روزه

و اما حق الصوم فان تعلم انه حجاب ضربه الله على لسانك و سمعك و بصرک و فرجک و بطنک لیسترك به من النار؛ و هكذا جاء في الحديث " الصوم جنه من النار " فإن سكنت اطرافك في حجبها رجوت ان تكون محجوباً و إن انت تركتها تضطرب في حجابها و ترفع جنبات الحجاب فتطلع الى ما ليس لها بالنظره الداعيه للشهوه و القوه الخارجه عن حد التقیه لله لم تامن ان تحرق الحجاب و تخرج منه و لا قوه الا بالله .

ترجمه: اما حق روزه پس بدان که آن حجابیست که خداوند متعال بین زبان و گوش و چشم و عورت و شکم تو و آتش جهنم آویخته است؛ تا ترا از آتش و عذاب حفظ نماید؛ چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم وارد شده است که " روزه سپری در برابر آتش جهنم است " پس اگر اعضا و جوارحت را با این حجاب پوشانیدی امیدوار باش که از آتش و عذاب نیز در امان خواهی بود. اما اگر اعضایت را مطلق العنان و آزاد گذاشتی و از این حجاب استفاده نکردی یا آنرا کاملاً رعایت نکردی و از حدی که خدا برای اعضایت تعیین نموده بود تجاوز کردی؛ با نگاهی شهوت انگیز و بدون ترس از خداوند و عذاب او؛ پس در این صورت؛ از پاره شدن حجاب و خروج از آن در امان مباش و هیچ قوتی نیست مگر به قوت خداوند.

۱۲- حق صدقه

و اما حق الصدقه فان تعلم انها ذخرك عند ربك و وديعتك التي لا تحتاج إلیا لشهاد فإذا علمت ذلك؛ كنت بما استودعته سرا واثق بما استودعته علانية و كنت جديراً ان تكون اسررت إلیه امرا اعلنته و كان الامر بینك و بینة فیها سرا علی كل حال و و لم تستظهر علیه فیما استودعته منها یا شهاد الاسماع و الابصار علیه بها كانها واثق فی نفسک؛ لا كانك لا تثق به فی تادیبه و ديعتك إلیك؛ ثم لم تمتن بها علی احد لانها لك فإذا امتنت بها لم تامن ان تكون بها مثل تهجين حالک منها إلی من مننت بها علیه؛ لان فی ذلك دليلاً علی انک لم ترد نفسک بها؛ و لو اردت نفسک بها لم تمتن بها علی احد و لا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق صدقه پس بدان که آن ذخیره تست در نزد پروردگار؛ و امانتی از تو نزد خداوند متعال که نیاز به شاهد ندارد ؛ پس وقتی متوجه این جهت شدی ؛ به آنچه که مخفیانه و بدون اطلاع دیگران نزد خداوند به امانت می گزاری بیشتر مطمئن باش تا آنچه را که به طور علنی و آشکار .

بنا براین سزاوار برای تو آنست؛ هرچیزی را که به عنوان امانت نزد خداوند میگذاری به صورت مخفیانه بگذاری و از اعلان آن و اخبار دیگران خود داری نمائی و فقط بین تو و خدایت باشد؛ و گوشها و چشمها را شاهد امانتت قرار ندهی ؛ و تو باید به امانت بدون شاهد و اطلاع دیگران بیشتر مطمئن باشی ؛ نه اینکه فکر کنی اگر شاهدی نباشد او امانت ترا به تو بر نمی گرداند .

هرگز با دادن صدقه بر کسی منت نگزار زیرا که صدقه از تو می باشد و گر نه خودت را مورد توهین و تحقیر خودت قرار داده ای برای آنکه در صورت منت گذاشتن ؛ خودت را از آن اراده نکرده ای و اگر این کار را برای خودت انجام میدادی کس دیگری را مورد منت قرار نمیدادی و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال .

۱۳- حق قربانی .

واما حق الهدی ؛ فان تخلص بها الإرادة إلى ربك و التعرض لرحمته و قبوله و لا ترید عیون الناظرین دونه؛ فإذا كنت كذلك لم تكن متكلفا و لا متصنعا و كنت إنما تقصد الى الله . واعلم ان الله يراد باليسير و لا يراد بالعسير ؛ كما اراد بخلقه اليسير و لم يرد بهم التعسير و كذلك التذلل اولى بك من التدهقن لان الكلفه و الموهنه فى المتدهقنينفاما التذلل و التمسكن فلا كلفه فيهما و لا موهنه عليهما لانهما الخلقه و هما موجودان فى الطبيعه ؛ و لاقوه إلا بالله .

ترجمه : اما حق قربانی آنست که هدیه ای برای خدای متعال باشد و رحمت و قبول او را در نظر داشته باشی نه دیدن و تعریف نمودن دیگران را ؛ پس وقتی که با این خلوص در نیت ؛ قربانی را انجام دهی ؛ تکلف و زحمتی برای تو نخواهد داشت زیرا فقط خدا در آن قصد شده است و بس ؛ و بدان که خداوند قصد میشود با آسان گرفتن و نه با سخت گرفتن بر خود و دیگران چنانکه خود خداوند نیز بر بندگان خود آسان گرفته و هرگز بر آنان سخت نگرفته است و سزاوار برای تو در وقت قربان کردن اظهار تذلل و بیچارگی در پیشگاه خداوند است

حقوق رهبران

۱۴- حق رهبر سیاسی .

فاما حق سائسک بالسلطان فان تعلم انک جعلت له فتنه و انه مبتلى فيک بما جعله الله له علیک من السلطان و ان تخلص له فی النصیحه و ان لا تماحکه و قد بسطت یده علیک فتکون سبب هلاکک نفسک و هلاکھ ؛ و تذلل و تلطف لإعطائه من الرضى ما یکفک عنک و لا یضر بدینک و تستعین علیه فی ذلک بالله ولا تعانده فانک ان فعلت ذلک عققته و عقت نفسک فعرضتها لمکروهه و عرضته للهلاکھ فیک و کنت خلیقا ان تكون معینا له علی نفسک و شریکا له فیما اتی الیک و لا قوه الا بالله

ترجمه : اما حق کسیکه امور سیاسی ترا رهبری میکند؛ پس بدان که تو برای او فتنه و امتحان هستی و او به خاطر سلطه که بر تو دارد به این امتحان مبتلی شده است . او را مخلصانه نصیحت کن و از در معارضه و مخالفت با او وارد مشو ؛ زیرا که اینکار تو سبب نابودی خودت و او خواهد شد ؛ بذل و بخشش او را اگر قبول آن ضرری به دینت وارد نمی کند بلکه میتوانی ازین بخشش استفاده برای امور دینیت نمائی ؛ بدون تکبر و با جبین گشاده و تواضع بپذیر ؛ و با او در حکومتش معارضه و معانده نکن زیرا نتیجه دشمنی تو با او قطع رابطه دوستی و ایجاد کینه و عداوت است ؛ و این تو هستی که با معارضه ات او را وادار نموده ای که به تو ضرر بزند و خودش را به هلاکت و نابودی دچار گرداند در حالیکه تو یاور و معین و شریک او حساب می شوی در آنچه که او نسبت به تو مرتکب شده است و قوتی نیست مگر به قوت خداوند .

۱۵- حق استاد (رهبر علمی) .

فاما حق سائسک بالعلم فالتعظیم له و التوقیر لمجلسه و حسن الاستماع الیه و الإقبال علیه و المعونه له علی نفسک فیما لا غنی بک عنه من العلم بان تفرغ له عقلک و تحضره فهمک و تذکی له (قلبک) و تجلی له بصرک بترك اللذات و نقص الشهوات و ان تعلم انک فیما القی (إلیک) رسوله إلی من لقیک من اهل الجهل فلزمک حسن التادیه عنه إلیهم و لا تخنه فی تادیه رسالته و القيام بها عنه إذا تقلدتها ولا حول و لا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه ترا تعلیم می دهد بر تو آنست که در تعظیم و تکریم و احترام او کوتاهی نکرده؛ محضر و مجلس او را بزرگ شماری و به نحو احسن به گفتار او در حال درس گوش فرا دهی و با پیشانی باز از گفتارش و درسش استقبال کنی . برای آنکه بتواند در آموزش تو موفق باشد تو خود نیز استاد را در این امر کمک کن به این بیان که در حال درس و شنیدن سخنان استاد ؛ ذهنت را کاملا آماده کن و دقت داشته باش و قلب و دلت را برای پذیرش آنچه میشنوی پاک بگردان و خاطرات را در آن حال فراموش کرده به لذایذ و امور شهوانی فکر نکن .

و بدان که تواز طرف معلم و استاد رسالت داری تا آنچه را که از او می آموزی به غیر خودت منتقل نمایی و باید همانطور که شنیده ای به دیگران انتقال دهی و چیزی از آن کم یا به آن اضافه نکنی و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۱۶- حق مالک .

واما حق سائسک بالملک فنحو من سائسک بالسلطان إلا ان هذا يملك ما لا يملكه ذاك تلزمك طاعته فيما دق و جل منك إلا ان تخرجك من وجوب حق الله و يحول بينك و بين حقه و حقوق الخلق؛ فإذا قضيته رجعت إلى حقه فتشاغلت به و لا قوه إلا بالله.

ترجمه : اما حق کسی که مالک تست ؛ پس مثل حق کسی است که بر تو حکومت دارد مگر با این تفاوت که مالک چیزی را مالک است که سلطان و حاکم مالک آن نیست ! پس بر تو لازم است که مالک را در امور کوچک و بزرگ اطاعت نمایی تا وقتی که اطاعت از او منافات با اطاعت و فرمانبرداری خدای متعال نداشته باشد و حق خودش را بین تو و حق خدا و حقوق دیگر بندگان خدا حایل و پرده نکرده باشد ؛ پس هر وقت که حقوق خدا و دیگر بندگان خدا را ادا نمودی ؛ بر گرد و حق مالک را ادا کن .

حقوق زیر دستان

۱۷- حق رعیت .

فاما حقوق رعيتك بالسلطان فان تعلم انك إنما استرعتهم بفضل قوتك عليهم فإنه إنما احلهم محل الرعيه لك ؛ ضعفهم و ذلهم فما اولی من كفاكه ضعفه و ذله حتى صيره لك رعيه و صير حكمك عليه نافذا؛ لا يمتنع منك بعزه و لا قوه و لا يستنصر فيما تعاضمه منك إلا (بالله) بالرحمه والحياطه والانه و ما اولاك إذا عرفت ما اعطاك الله من فضل هذه العزه و القوه التي قهرت بها ان تكون لله شاكر و من شكر الله اعطاه فيما انعم عليه ؛ و لا قوه إلا بالله .

ترجمه : ای کسیکه بر مردم حکومت می کنی و زمام امور آنها را بدست گرفته ای بدان که رعیت را بر گردن تو حقوقی است که ملزم به رعایت آن میباشی . بدان که حکومت تو بر آنها ناشی از قوت تو و ضعف ایشان است ؛ پس بهتر آنست که کفایت و رعایت کنی کسی را که ضعف و ناتوانیش او را رعیت تو ساخته است ؛ و حکم ترا بر او نافذ گردانیده است و نمی تواند که با توبه مخالفت پردازد و برای استیفای حقش علیه تو قیام نماید و فرمانت را سر پیچی کند چون قوت و قدرتی ندارد .

چنانکه برای رهائش از تو نمی تواند به کسی اتکاء کند مگر به خداوند متعال .

پس نسبت به رعیت رحیم و مهربان باش و برای حفاظت جان و مال و ناموس رعیت و حمایت از آنان لحظهء غافل نباش؛ برای آسایش و آرامش آنها تلاش کن و با حلم و بردباری با ایشان برخورد نما و باید بدانی که تو به فضل خداوند و لطف او حکومت را به دست آورده ای پس خدا را شکر گزار باش؛ زیرا کسیکه شاکر باشد خداوند نعمت بیشتری به عطا می کند و قوتی نیست مگر به قوت خداوند.

۱۸- حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم .

واما حق رعیتک بالعلم ؛ فان تعلم ان الله قد جعلک لهم فیما آتاک من العلم ؛ و ولاک من خزانه الحکمه ؛ فإن احسنت فیما ولاک الله من ذلک و قمت به لهم مقام الخازن الشفیق ؛ الناصح لمولاه فی عیبده ؛ الصابر المحتسب الذی إذا رای ذا حاجه اخرج له من الاموال التی فی یدیه کنت راشدا ؛ و کنت لذلک آملا معتقدا و إلا کنت له خائنا و لخلقه ظالما و لسلبه و عزه متعرضا .

ترجمه : اما حق جاهل بر عالم یا متعلم بر معلم آنست که بداند خداوند متعال او را امام و راهنما قرار داده است به جهت علمی که به او عطا نموده است و کلید خزانه حکمت را به دست او داده است ؛ پس اگر با آنها که نمی دانند احسان و نیکی نمود و از علمی که خداوند به او عطا نموده با مهربانی به آنها آموخت و در نصیحت و راهنمایی آنان با صبر و حوصله قدم برداشت؛ و برای نجات جامعه از جهل و نادانی ؛ از خزانه علمی که خدا در اختیار او گذاشته است انفاق کرد ؛ این عالم و معلم هدایت شده و هدایت گر است و از روی اعتقاد و ایمان ؛ خدمتکار جامعه انسانی است .

اما اگر از آنچه می داند انفاق نکند و علم خود را از دیگران دریغ بدارد ؛ خیانتکار بوده و نسبت به خلق خداوند ظالم محسوب می گردد .

۱۹- حق زن بر شوهر .

و اما حق رعیتک بملک النکاح فان تعلم ان الله جعلها سکنا و مستراحا و انسا و واقیه ؛ و کذلک کل واحد منکما یجب ان یحمد الله علی صاحبه و یعلم ان ذلک نعمه منه علیه و وجب ان یحسن صحبه نعمه الله و یکرمها و یرفق بها و ان کان حقک علیها اغلظ و طاعتک بها الزم فیما احببت و کرهت ما لم تکن معصیه ؛ فإن لها حق الرحمه و الموانسه و موضع السکون إلیها قضاء اللذه التی لابد من قضائها و ذلک عظیم ؛ و لا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسی که به جهت ازدواج رعیت تو حساب می شود؛ بر تو آنست که بدانی؛ خداوند متعال قرار داده است او را تسکین دهنده و آرامش بخشنده و نگهدارنده و انیس برای تو؛ پس بر هر دو نفر شما واجب است که قدر این

مصاحبت را بدانید و از خداوند متعال به خاطر این نعمت تشکر نمائید؛ زیرا که این نعمت از ناحیه اوست و واجب است که با نعمت خداوند بدیده تکریم و احترام نگاه شود و با مهربانی و لطف و خوشروئی با آن برخورد نمائید.

گرچه که شوهر را بر زن حق بزرگیست و اطاعت زن از شوهرش واجب است تا وقتی در آن معصیت خداوند نباشد؛ اما زن نیز بر شوهر حقوقی دارد که باید رعایت نماید پس بر شوهر است که با همسر خویش مهربان بوده و با او انیس و همدم باشد.

زیرا به خاطر لذتی که از زندگی با زن خویش میبرد بر او واجب است که حق این لذت ادا کند و این حق حق بزرگی می باشد و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال.

۲۰- حق مملوک (خدمتکار)

و اما حق رعیتک بملک الیمین فان تعلم انه خلق ربك و لحمك و دمك و انك تملكه لا انت صنعته دون الله و لا خلقت له سمعا و لا بصرا و لا اجریت له رزقا؛ و لكن الله كفاك ذلك بمن سخره لك و ائتمنك علیه و استودعك اياه لتحفظه فيه و تسير فيه بسيرته فتطعمه مما تاكل و تلبسه مما تلبس و لا تكلفه ما لا يطيق؛ فان كرهت (هـ) خرجت إلى الله منه و استبدلت به و لم تعذب خلق الله؛ و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق مملوک (غلام و کنیز) بر تو آنست که بدانی او مخلوق پروردگار تست و گوشت و خون تو حساب می شود و تو مالک او هستی نه سازنده او و نه آفریننده گوشت و چشم او و نه روزی دهنده او؛ بلکه خداوند ترا امین قرار داده و او را امانتی در نزد تو گزاشته است که حفظ و صیانت از او به عهده تو می باشد.

پس همانطوریکه خداوند با تو رفتار میکند تو با او رفتار کن؛ از آنچه خودت میخوری به او بخوران و آنچه خودت میپوشی به او بپوشان و او را به آنچه که بالاتر از توان و قدرتش میباشد تکلیف نکن؛ اگر از او خوش نمی آید؛ آزادش کن و یا با استبدال و تبدیل نمودن خودت و او را راحت نما؛ و چون از او خوش نمی آید؛ مخلوق خداوند را مورد آزار و اذیت قرار نده و قوتی نیست مگر به قوت پروردگار توانا.

حقوق ارحام و اقارب

۲۱- حق مادر.

فحق امك ان تعلم انها حملتك حيث لا يحمل احد احدا؛ و اطعمتك من ثمره قلبها ما لا يطعم احد احدا؛ و انها وقتك بسمعها و بصرها و يدها و رجلها و شعرها و بشرها و جميع جوارحها مستبشرة بذلك؛ فرحها؛ موبله؛ محتمله لما فيه مكروهها و المها و ثقلها و غمها؛ حتى دفعتها عنك يد القدره و اخرجتك الى الارض فرضيت ان تشبع و تجوع هي

وتكسوك وتعرى وترويك وتظما وتظلك وتضحى وتنعمك ببوسها وتلذذك بالنوم بارقها و كان بطنها لك وعاءاً وحجرها لك حواءاً وثديها لك ثقاءاً ونفسها لك وقاءاً؛ تباشر حرا الدنيا وبردها لك و دونك ؛ فتشكرها على قدر ذلك ولا تقدر عليه الا بعون الله و توفيقه .

ترجمه : اما حق مادر بر تو آنست که بدانی او حمل کرده است ترانه ماه طوریکه هیچ کس حاضر نیست این چنین دیگری را حمل کند و به تو شیر جانش را خورانده است قسمی که هیچ کس دیگر حاضر نیست اینکار را انجام دهد و با تمام وجود ؛ با گوشش چشمش ؛ دستش ؛ پایش ؛ مویش ؛ پوست بدنش و جمیع اعضا و جوارحش ترا حمایت و مواظبت نموده است و اینکار را از روی شوق و عشق انجام داده و رنج و درد و غم و گرفتاری دوران بارداری را به خاطر تو تحمل نموده است ؛ تا وقتی که خدای متعال ترا از عالم رحم به عالم خارج انتقال داد .

پس این مادر بود که حاضر بود گرسنه بماند و توسیر باشی ؛ برهنه بماند و تو لباس داشته باشی ؛ تشنه بماند و تو سیراب باشی ؛ در آفتاب بنشیند تا تو در سایه او آرام استراحت کنی ؛ ناراحتی را تحمل کند تا تو در نعمت و آسایش به زندگی ادامه داده و رشد نمائی و در اثر نوازش او به خواب راحت و استراحت لذت دست یابی .

شکم او خانه تو و آغوش او گهواره تو و سینه او سیراب کننده تو و خود او حافظ و نگهدارنده تو بود ؛ سردی و گرمی دنیا را تحمل میکرد ؛ تا تو در آسایش و ناز و نعمت زندگی کنی .

پس شکر گزار مادر باش به اندازه که برای تو زحمت کشیده است ؛ و نمی توانی از او قدر دانی نمائی مگر به عنایت و توفیق خداوند متعال .

۲۲- حق پدر .

واما حق ابيك فتعلم انه اصلك و انك فرع و انك لولاه لم تكن ؛ فمهما رایت فی نفسك مما يعجبك ؛ فاعلم ان اباك اصل النعمه عليك فيه واحمد الله و اشكره على قدر ذلك ولا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق پدرت بر تو آنست که بدانی او اصل و ریشه تست ؛ و تو فرع و شاخه او هستی ؛ و اگر او نبود تو نبودی ؛ پس هر وقت در خودت چیزی می بینی که موجب پیدا شدن غرور در تو می گردد ؛ متوجه باش که پدرت اصل و اساس آن نعمت است و خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ ستایش کن و از او تشکر کن به اندازه نعمتی که به تو ارزانی نموده است و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال .

۲۳- حق فرزند بر پدر و مادر

حق فرزند تو آنست که بدانی او از توست و در این جهان در نیک و بد خویش وابسته توست و با تو نسبت به پرورش دادن خوب و راهنمایی کردن او به راه پروردگارش و یاری رساندن به او در اطاعت خداوند هم درباره خودت و هم حق او مسئول هستی و بر اساس این مسئولیت پاداش میگیری و کیفر میبینی پس در کار فرزند همچون کسی عمل کن که کارش را در این دنیا به حسن اثر خویش آراسته میکند و تو به سبب حسن رابطه میان خود و او و سرپرستی خوبی که از او کرده ای و نتیجه الهی که از او گرفته ای نزد پروردگار خویش معذور باشی و قوتی نیست مگر قوت خداوند متعال.

۲۴- حق برادر

اما حق برادرت آنست که دست و بازوی قدرت تو و پشت و پناه تو میباشد و باعث توست که متکی به او هستی و نیرو و توان تو میباشد که بدان وسیله به دشمن - حمله میبری پس مبادا از او در راه معصیت خدا بعنوان اسلحه استفاده کنی و همچنین ایزاری در راه ظلم و پایمال کردن حق خدا قرار دهی کمک و یاری او در مقابل هوای نفس و پشتیبانی از وی در مقابل دشمن را ترک مکن با این همه اگر او مطیع امر پروردگارش بود و دستور را بخوبی پذیرا بود چه بهتر و اگر نه باید خداوند نزد تو مقدم بر او و عزیزتر از او باشد...

حقوق نیکوکار

۲۵- حق کسی که بر تو احسان نموده است .

واما حق المنعم عليك بالولاء ؛ فان تعلم انه انفق فيك ماله ؛ واخرجك من ذل الرق و وحشته إلعز الحرية و انسها و اطلقك من اسر الملكة و فك عنك حلق العبودية و اوجدك رائحه العز ؛ و اخرجك من سجن القهر؛ و دفع عنك الاسر؛ و بسط لك لسان الانصاف و اباحك الدنيا كلها فملكك نفسك و حل اسرك و فرغك لعباده ربك و احتمل بذلك التقصير في ماله ؛ فتعلم انه اولي الخلق بك بعد اولي رحمك في حياتك و موتك و احق الخلق بنصرك و معونتك و مكانتك في ذات الله؛ فلا تؤثر عليه نفسك ما احتاج اليك .

ترجمه : اما حق کسی که ترا کمک نموده است به خاطر دوستی یا ملک یا قرابت و بر تو آنست که بدانی او از مالش گزشته و با صرف مال ترا؛ از ذلت بندگی و بردگی دیگران و وحشت آن نجات داده است و مزه آزادی و آسایش را به تو چشانیده است و ترا از اسارت دیگران رها نموده ؛ و زنجیرهای بردگی را از تو باز نموده و بوی خوش عزت و آزادی را به مشام تو رسانیده است . او ترا از زندان قهر و جبر بیرون آورده و عسر حرج و سختی را از تو دور

نموده و با خوشی و خوشروئی و زبان انصاف با تو سخن گفته و تمام دنیا را (به جهت احسانی که نموده است) به تو بخشیده است و ترا فارغ البال ساخته که به عبادت پروردگارت پردازی و در این راستا ضرر مالی را تقبل و تحمل نموده است .

بدان که او نزدیک ترین مخلوق خداوند است نسبت به تو بعد از پدر و مادر و برادر و خواهرت و سزاوارتر از دیگران است که در مواقع لزوم به کمک او بشتابی و به خاطر خدا و احسانی که برای تو نموده است یاریش نمائی و خودت را هیچ وقت در اموری که مورد نیاز اوست مقدم ننمائی .

۲۶- حق آزاد کرده

و اما حق مولاك الجاریه علیه نعمتك فان تعلم ان الله جعلك حامیه علیه و واقیه و ناصرا و معقلا و جعله لك وسیله و سببا بینك و بینة ؛ فبالحرى ان يحجبك عن النار فيكون فى ذلك ثواب منه فى الآجل و يحكم لك بميراثه فى العاجل اذا لم يكن له رحم مكافاه لما انفقته من مالك علیه و قمت به من حقه بعد إنفاق مالك فإن لم تخفه خيف عليك ان لا يطيب عليك ميراثه ؛ و لا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسی که تو به او کمک کرده ای - به خاطر دوستی یا ملک یا قرابت - پس بدان که خداوند ترا نگهدارنده و یاری کننده و حامی و آزاد کننده او قرار داده است و او را وسیله و سبب تقرب تو به خداوند متعال .

اگر چنانچه تو به او کمک نمائی خداوند در آخرت ترا از آتش جهنم دور خواهد نمود و در دنیا (اگر شخص مذکور وارثی نداشته باشد) میراثش به تو تعلق خواهد گرفت و

اگر ارثی از او باقی نماند یا وارث داشته باشد ؛ خداوند متعال ؛ از جای دیگر بر مال و دارائی تو می افزاید و این به جهت پاداشی که خداوند برای تو در نظر گرفته است .

و قوتی نیست مگر بخداوند متعال .

۲۷- حق کسیکه کار خوبی برای تو نموده است

و اما حق ذی المعروف عليك فان تشكره و تذكر معروفه و تنشر له المقاله الحسنه و تخلص له الدعاء فيما بينك و بين الله سبحانه ؛ فإنك إذا فعلت ذلك كنت شكرته سرا و علانية ؛ ثم إن امكن مكافاته بالفعل كافاته و إلا كنت مرصدا له موطنا نفسك عليها

ترجمه : اما حق کسیکه برای تو کار خوبی انجام داده است ؛ آن است که از او تشکر و سپاس گذاری نموده خویش را فراموش نکنی؛ و خویش را منتشر نمائی و در حق او مخلصانه دعا کنی ؛ که اگر چنین نمودی؛ در ظاهر و پنهان شکر گذاری نموده ای و اگر میتوانی خوبی او را با خوبی جبران نما و چنانچه او فعلا نیازمند کمک نیست متوجه و مراقب باش تا اگر مشکلی پیدا کرد فوراً برای رفع مشکلش اقدام نمائی .

حقوق نماز جماعت

۲۸- حق موذن

واما حق الموذن فان تعلم انه مذكر ربك و داعيك إلى حظك و افضل اعوانك على قضاء الفريضه التي افترضها الله عليك؛ فتشكره على ذلك شكر ك للمحسن إليك وإن كنت في بيتك متهما لذلك لم تكن لله في امره متهما و علمت انه نعمه من الله عليك لا شك فيها فاحسن صحبه نعمه الله بحمد الله عليها على كل حال ولا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه اذان میگوید و مومن را متوجه وقت نماز می سازد؛ آنست که بدانی ؛ اذان گو به یاد آورنده خداوند در دلها و دعوت کننده تو به سوی سود و فایده می باشد؛ او بهترین یاری کننده بر انجام فریضه ایست که خداوند بر تو واجب نموده است ؛ پس باید از او به خاطر این کار نیکش تشکر کنی ؛ و اگر در دل نسبت به بعضی از کارهای او بدبین هستی ؛ در این قضیه باید خوشبین بوده و او را به چیزی متهم نکنی که او نعمتی از نعمتهای خداوند است؛ و با نعمت خداوند باید برخوردی نیکو و شایسته داشته و شکر گزار پروردگار خویش باشی

۲۹- حق امام جماعت .

واما حق إمامك في صلاتك فان تعلم انه قد تقلد السفاره فيما بينك وبين الله والوفاده إلى ربك و تكلم عنك ولم تتكلم عنه ودعا لك ولم تدع له وطلب فيك ولم تطلب فيه و كفاك هم المقام بين يدى الله والمساءله له فيك ولم تكفه ذلك فإن كان في شئ من ذلك تقصير كان به دونك وإن كان آثما لم تكن شريكه فيه ولم يكن لك عليه فضل فوقى نفسك بنفسه و وقى صلاتك بصلاته؛ فتشكر له على ذلك ولا حول ولا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه امام تو در نمازت می باشد ؛ پس باید بدانی که او سفارت بین تو و .خدایت را به عهده گرفته است و در میهمانی که میزبان آن خداوند می باشد ؛ او از طرف تو سخن میگوید و تو از طرف او سخن نمی گوئی و او برای تو دعا می کند و تو برای او دعائی کنی و او برای تو میخواهد و تو برای او نمی خواهی و اوست که کفایت می کند ترا در این حضور در برابر خداوند و تو او را کفایت نمی کنی .

حال اگر در انجام این اعمال تقصیری باشد ؛ او مقصر است نه تو و اگر مرتکب گناهی شود تو شریک او حساب نمی شوی و تو را بر او فضل و برتری نخواهد بود .

و چون حفظ می کنی خودت را در پناه او و حفظ می کنی نمازت را در پناه نماز او پس او را سپاس گزار باش ؛ و به خاطر خدمتی که برای تو انجام می دهد از او تشکر کن ؛ و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

حقوق دوستی و ارتباط

۳۰- حق هم نشین .

واما حق الجلیس فان تلین له کنفک و تطیب له جانبک وتنصفه فی مجاراه اللفظ و لا تغرق فی نزع اللحظ إذا لحظت وتقصّد فی اللفظ إلى إفهامه إذا لفظت وإن كنت الجلیس إليه كنت فی القيام عنه بالخيار وإن كان الجالس إليك كان بالخيار ولا تقوم الا باذنه ولا قوه إلا بالله .

ترجمه : اما حق هم مجلس و هم نشین بر تو آنست که با کمال خوشروئی پزیرای او شده و با تواضع و طیب خاطر از او استقبال نمائی و اجازه دهی که او هم سخن گوید و تو متکلم وحده نباشی ؛ از نگاهای متکبرانه و تحقیر آموز که با گوشه چشم صورت می گیرد پرهیز کن و وقتی سخن میگوئی قسمی سخن بگو که او بفهمد و اگر تو بر او وارد شده ای ؛ اختیار با خودت هست که هر وقت بخواهی ترکش کنی و اگر او بر تو وارد شده است ؛ اختیار با خودش هست که بخواهد مجالست با ترا ترک نماید .

اما تو بدون اجازه او (در صورتی که او وارد بر تو باشد) حق نداری ؛ که مجالست او را ترک نمائی .

۳۱- حق همسایه .

واما حق الجار فحفظه غائبا و کرامته شاهدا و نصرته و معونته فی الحالین جمیعا لا تتبع له عوره ولا تبحت له سوء (ه) لتعرفها؛ فإن عرفتها منه عن غیر إرادة منك ولا تکلف ؛ كنت لما علمت حصنا حصینا و ستر استیرا؛ لو بحثت الاسنه عنه ضمیرا لم تتصل إليه لا نطوائه علیه . لا تستمع علیه من حیث لا یعلم . لا تسلمه عند شدید و لا تحسده عند نعمه .

تقیل عثرته و تغفر زلته . ولا تدخر حلمک عنه إذا جهل علیک ولا تخرج ان تكون سلما له ترد عنه لسان الشتمه و تبطل فیه کید حامل النصیحه و تعاشره معاشره کریمه ؛ و لا حول ولا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق همسایه پس بر تو واجب است که حافظ منافع او در غیابش و حافظ کرامت او در حضورش باشی ؛ و در هر دو حال (حضور و غیاب) یار و مددگار او باشی برای یافتن عیبهای او تجسس نکن و اگر ناخود آگاه و بدون

قصد متوجه عیبی در او شدی ؛ چون دژ محکم و پردهء زخیمی باش و عیب او را بپوشان طوریکه هیچ کس به هیچ عنوان متوجه آن عیب از ناحیهء تو نشود .

در گرفتاری تنهائش نگزار و اگر خداوند به او نعمتی عطا کرد حسد نورز؛ لغزشهایش را ببخش و از خطاهایش درگزر؛ اگر گاهی از روی نادانی حرکت نادرستی نسبت به تو انجام داد با حلم و بردباری برخورد کن و همیشه با او در صلح و صفا باش .

مگزار دیگران او را بد گویند و بدیها و عیبهای او را اینجا و آنجا نقل نمایند؛ از خیانت به او ممانعت کن و اگر کسی حرف بدی یا سخن زشتی را به او نسبت داد باور نکن . با همسایه ات معاشرت نیکو و انسانی داشته باش . و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۳۲- حق هم صحبت .

واما حق الصاحب فان تصحبه بالفضل ماوجدت إليه سیلا وإلا فلا اقل من الانصاف وان تکره کما یکرهک و تحفظه کما یحفظک ولا یسبکک فیما بینک و بینہ إلى مکره فإن سبکک کافاته ولا تقصر به عما یتحق من الموده . تلزم نفسک نصیحتہ و حیاطتہ ومعاضدتہ علی طاعہ ربہ ومعونتہ علی نفسہ فیما لا یهم به من معصیہ ربہ ثم تکنون (علیه) رحمہ ولا تکنون علیہ عذابا . ولا قوہ الا باللہ .

ترجمه : اما حق رفیق و هم صحبت بر تو آنست که اگر علم و کمالی داری و میتوانی با او قسمی صحبت کنی که از تو استفاده کند و بیاموزد پس صحبت کن و گرنه اجازه بده او صحبت کند تا تو استفاده کنی و احترامش را نگه دار همانطوریکه دوست داری او احترام ترا حفظ کند .

کوشش کن که در کارهای نیک و رساندن فائده همیشه پیش قدم باشی و اگر او پیشی گرفت و نفعی به تو رساند تو هم به بهترین وجه تلافی کن و در دوستی و محبت با او کوتاهی نکن ؛ بر خودت لازم بدان که او را نصیحت کنی و در گرفتاریها و بلاها از او به قدر توان محافظت نمائی و در تمام موارد یار و یاور او باش؛ مگر اینکه میل به طرف معصیت و گناه نماید که در این صورت باید او را باز داری و برای او رحمت باش ؛ نه عذاب و نعمت و نیست قوتی مگر به خداوند متعال .

۳۳- حق شریک .

واما حق الشریک فإن غاب کفیتہ وإن حضر ساویته ولا تعزم علی حکمک دون حکمہ ولا تعمل برایک دون مناظرته وتحفظ علیہ مالہ وتنفی عنہ خیانتہ فیما عز او هان فإنه بلغنا " ان ید الله علی الشریکین ما لم یتخاونا " ولا قوہ الا باللہ .

ترجمه: اما حق شریک آنست که در غیابش کفایتش کنی و در حضورش خود را با او مساوی حساب نمائی و هیچ وقت بدون تصمیم او تصمیم نگیری و به نظر خود بدون مشوره با او عمل نکنی. حافظ مالش باشی؛ و از خیانت به او در امور بزرگ و کوچک پرهیز نمائی زیرا که به ما رسیده است " دست خداوند با شرکاء است؛ تا وقتی که به هم دیگر خیانت نکنند " و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۴- حق مال .

و اما حق المال فان لا تاخذه إلا من حله و لا تنفقه إلا فی حله و لا یحرفه عن مواضعه و لا تصرفه عن حقائقه و لا تجعله إذا کان من الله إلا إلیه و سبیا إلی الله و لا تؤثر به علی نفسک من لعله لا یحمدک و بالحرى ان لا یحسن خلافته فی ترکک و لا یعمل فیہ بطاعه ربک فتکون معینا له علی ذلک و بما احدث فی مالک احسن نظرا لنفسه فیعمل بطاعه ربه فیذهب بالغنیمه و تبوء بالاثم و الحسره و الندامه مع التبعه و لا قوه الا بالله .

ترجمه: اما حق مال و دارائی به گردن تو آنست که از حلال کسب نموده و به حلال مصرف کنی و از آن استفاده صحیح نمائی که خیر دنیا و آخرت را به دنبال داشته باشد. وقتی آنچه داری از آن خداوند است پس آنرا وسیله و سبب تقرب به خداوند قرار ده و مالت را عزیز تر از جانت حساب نکن که برای ترقیات مادی و معنویت از آن استفاده نکنی؛ و در نتیجه آنرا برای کسی بگزاری که هرگز به فکر تو نباشد و از مال تو که به او رسیده است؛ استفاده غلط و حرام نماید و تو در این کار شریک جرم او محسوب گردی؛ و اگر استفاده صحیح و درست نماید پس سود و فائده از آن او باشد و گناه و حیرت و ندامت و عذاب آخرت از آن تو و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۵- حق طلبکار .

و اما حق الغریم الطالب لک فإن کنت موسرا اوفیته و اغنیته ولم ترده و تمطله فإن رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم قال: " مطل الغنی ظلم " و إن کنت معسرا ارضیته بحسن القول و طلبت إلیه طلبا جمیلا و رد دته عن نفسک ردالطیفا ولم تجمع علیه ذهاب ماله و سوء معاملته فإن ذلک لوم و لا قوه الا بالله .

ترجمه: اما حق کسی که به تو قرض داده است و موعد پرداخت آن رسیده است؛ آنست که اگر توان پرداخت قرض را داری؛ بدون معطلی پرداز و بیجهت مال مردم را نزد خود نگه ندار و اگر از تو قرض خود را می خواهد جواب رد به او نده زیرا که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: " تعلل در ادای قرض؛ و تاخیر در پرداخت آن ظلم است "؛ و اگر توان پرداخت آنرا نداری با عذر خواهی و طلب تمدید وقت قرض رضایت صاحب مال را بدست

آور و با تشکر و تقدیر او را از خودت راضی بساز ؛ نه اینکه هم قرضش را نپردازی و هم فحش و دشنام نثارش نمائی ؛ که نشانهء پستی تو خواهد بود ؛ و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۳۶- حق معاشر.

واما حق الخلیط فان لا تغره ولا تغشه ولا تکذبه ولا تغفله ولا تخدعه ولا تعمل فی إنتفاضه عمل العدو الذی لا یبقی علی صاحبه ؛ وإن اطمأن إلیک استقصیت له علی نفسک و علمت ان غبن المسترسل ربا ؛ ولا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه با تو معاشرت دارد آنست که ضرری به او وارد نساخته و از خیانت به اجتناب نمائی ؛ سخنش را تکذیب نکرده و اغفالش نکنی و از خدعه و نیرنگ نسبت به پرهیز نمائی ؛ چون دشمنان با او برخورد نکرده و اگر به تو اعتماد نمود ؛ او را برخوردت مقدم بداری و بدان که ضرر رساندن به خاطر منافع خودت به کسیکه ؛ بتو اعتماد نموده است ؛ ربا قلمداد می شود و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

حقوق خصومت

۳۷- حق مدعی .

واما حق الخصم المدعی علیک فإن کان ما یدعی علیک حقاً لم تنفسخ فی حجتہ و لم تعمل فی ابطال دعوتہ ؛ و کنت خصم نفسک له و الحاکم علیها و الشاهد له بحقه دون شهادة الشهود ؛ فإن ذلک حق الله علیک و إن کان ما یدعیه باطلا رفقت به و روعته و ناشدته بدینه و کسرت حدته بذكر الله و القیت حشو الکلام و لغطه الذی لا یرد عنک عادیه عدوک بل تبوء باثمه و به یشحذ علیک سیف عداوته لان لفظه السوء تبعث الشر و الخیر مقمعه للشر و لا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه علیه تو اقامه دعوی نموده و خصم تو حساب میشود ؛ آنست که اگر در دعوایش علیه تو صادق است و حق به طرف اوست ؛ در پی بی اعتبار کردن حجت و دلیلش نباش و برای باطل نمودن دعوایش تلاش نکن ؛ زیرا با وجدانت بلکه با خودت دشمنی کرده ای ؛ برای آنکه وجدانت حکم به حق بودن طرف مقابلت مینماید و خودت بهترین شاهد و گواه هستی بر اینکه حق به طرف خصمت هست ؛ پس حق را بدون چون و چرا بپذیر که بپذیرفتن حق یکی از حقوق خداوند متعال بر عهدهء بندگان می باشد .

اما اگر در دعوایش کاذب است ؛ با او مدارا کن ؛ و او را از خدا بترسان و از هر مذهب و دینی که پیروی می کند برایش دلیل بیاور تا متوجه زشتی کارش شود و با یادآوری عذاب قیامت و مرگ او را از راه باطل بر حذر دار . از

سخنان منافی ادب و اخلاق پرهیز کن ؛ زیرا دشمنی دشمن را بیشتر و تیغش را تیز تر نموده و موجب برانگیخته شدن شر خواهد شد؛ اما سخن خوب ؛ شر را نابود می کند و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۳۸- حق مدعی علیه .

واما حق الخصم المدعی علیه فإن کان ماتدعیه حقا اجملت فی مقاولته بمخرج الدعوی ؛ فإن للدعوی غلطه فی سمع المدعی علیه و قصدت قصد حجتک بالرفق و امهل المهله و ابین البیان والطف اللطف ولم تشاغل عن حجتک بمنازعته بالقیل والقال فتذهب عنک حجتک ولا یكون لک فی ذلک درک ولا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسی که تو علیه او اقامه دعوی نموده ای بر تو آنست؛ که اگر در دعوائت برحق و صادق هستی با او به خوبی و مهربانی سخن بگو تا راهی برای حل و فصل دعوی و خصومت پیدا شود ؛ زیرا کلمه دعوی و شکایت کلمه خوبی نیست و خصم تو از شنیدن این کلمه ناراحت می شود ؛ پس حجت و برهانت را با رفق و مدارا برای او بازگو کن و اگر نیاز به فکر کردن داشت به او مهلت بده تا فکر کند .

حقوق مشاوره

۳۹- حق کسیکه از تو مشورت میخواهد .

واما حق المستشير فإن حضرک له وجه رای جهدت له فی النصیحه و اشرت علیه بما تعلم انک لو کنت مکانه عملت به و ذلک لیکن منک فی رحمه و لین ؛ فإن اللین یونس الوحشه وإن الغلط یوحش موضع الانس وإن لم یحضرک له رای و عرفت له من تثق برایه و ترضی به لنفسک؛ دلتته علیه و ارشدته الیه فکنت لم تاله خیرا و لم تدخره نصحا ؛ ولا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه از تو مشورت می خواهد ؛ پس اگر نظر خوبی داری که برای او مفید باشد ؛ در نصیحت و راهنمایی او کوتاهی نکن و راهی را پیش پای او بگزار که اگر خودت جای او بودی همان راه را می رفتی و با نرمی و خوش زبانی با او صحبت کن زیرا نرم سخن گفتن و مهربانی وحشت و ترس را تبدیل به انس و الفت می کند در حالیکه غلظت و تندى انس و محبت را مبدل بترس و وحشت می سازد و اگر چیزی به ذهنت نرسید تا او را راهنمایی کنی و کسی را می شناختی که خود به او اعتماد داشته و حاضر بودی به رای و نظرش عمل کنی او را بسوی همان شخص راهنمایی کن و در این صورت است که در مشورت دادن کوتاهی ننموده ای و راه صحیح و درست را از او پنهان نداشته ای و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

با بیانی واضح او را متوجه حق خودت بگردان .

از قیل و قال و جار و جنجال پرهیز ؛ برای آنکه سبب بی ارزش شدن حجت و برهانت شده اجر و پاداش ترا ضایع میگرداند و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۴۰- حق کسیکه از او مشورت میخواهی .

اما حق المشیر علیک فلا تتهمه فیما یوافقک علیه من رایہ اذا اشار علیک فانما هی الآراء وتصرف الناس فیها و اختلافهم فکن علیہ فی رایہ بالخیار اذا اتهمت رایہ فاما تهمته فلا تجوز لک إذا کان عندک ممن یتحق المشاوره ؛ ولا تدع شکره علی ما بدا لک من إشخاص رایہ و حسن وجه مشورته ؛ فاذا وافقک حمدت الله و قبلت ذلک من اخیه بالشکر والارصاد بالمکافاه فی مثلها ان فزع الیک ولا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه که از او مشورت می خواهی بر تو آنست که اگر در مشورت دادن ؛ نظر او مطابق خواستهء تو بود ؛ او را به خیانت متهم نکنی زیرا که آراء و انظار بین مردم مختلف است و اختلاف آنان در آراء و نظریات امریست متداول و معمول .

البته تو کاملاً اختیار داری که نظر او را قبول نمائی یا رد کنی ؛ و چنانچه نظر او را مطابق صواب ندیدی میتوانی اصل نظر را متهم کنی و ناصواب بخوانی ؛ اما خود او را هرگز ؛ چون تو او را اهل مشورت میدانستی و به همین جهت به او مراجعه نمودی .

اگر نظرش را عمل نمودی و به آنچه میخواستی رسیدی پس او را تشکر نموده و خدا را سپاس گزار باش و اگر روزی او به تو مراجعه کند و از تو مشورت بخواهد ؛ تو نیز احسان نموده و او را به طور صحیح و به دور از خیانت راهنمایی کن و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

حقوق نصیحت

۴۱- حق نصیحت شونده .

واما حق المستنصح فإن حقه ان تودی إلیه النصیحه علی الحق الذی تری له انه یحمل ویخرج المخرج الذی یلین علی مسامعه و تکلّمه من الکلام بما یطیقه عقله ؛ فإن لكل عقل طبقه من الکلام یعرفه ویجتنبه ولیکن مذهبک الرحمه ولا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه نصیحتش میکنی یا از تو خواسته است که نصیحتش کنی بر تو آنست که: او را صحیح و به حق نصیحت نمائی و چیزی بگوئی که او بتواند به آن عمل کند و از حد توان و قدرتش بیرون نباشد ؛ و قسمی با او سخن بگویی که در خور فهم و درک او باشد زیرا که همه از نظر تعقل و فکر در یک حد نیستند بلکه هر انسانی

دارای مرتبه ای از عقل می باشد و روشت در حال نصیحت کردن نرم ؛ و گفتارت نیز دوستانه باشد و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۴۲- حق نصیحت کننده .

واما حق الناصح فان تلین له جناحک ثم تشرئب له قلبک وتفتح له سمعک حتی تفهم عنه نصیحته ثم تنظر فیها فان کان وفق فیها للصواب حمدت الله علی ذلک و قبلت منه وعرفت له نصیحته وإن لم یکن وفق لها فیها رحمته ولم تتهمه و علمت انه لم یالک نصحا إلا انه اخطا ؛ إلا ان یکون عندک مستحقا للثمه فلا تعباً بشئ من امره علی کل حال ؛ و لا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسیکه که ترا نصیحت می کند آنست که در برابر او متواضع باشی و با شنیدن نصیحتهایش قلبت را سیراب کنی ؛ و گوشت را در اختیار او قرار دهی تا هرچه میگوید متوجه شوی ؛ بعد از شنیدن در گفتار او تفکر کن چنانچه نصایحش را درست و صواب دیدی بپذیر ؛ و خداوند را به خاطر این نعمت شاکر باش ؛ و چنانچه آنرا نا صواب یافتی ؛ ضمن تشکر با مهربانی از کنارش بگذر و او را متهم نکن زیرا که میدانی او قصد نصیحت داشت نه چیز دیگر اما اشتباه کرده است ؛ مگر اینکه او را از قبل می شناسی و میدانی که او آدم خیر خواهی نیست ؛ در این صورت به نصیحت او اعتناء و اعتماد نکن .

حقوق اخلاقی و اجتماعی

۴۳- حق بزرگترها .

واما حق الکبیر فان حقه توقیر سنه و إجلال اسلامه إذا کان من اهل الفضل فی الاسلام بتقدیمه فیه و ترک مقابله عند الخصام ولا تسبقه إلى طریق ولا تومه فی طریق ولا تستجھله وإن جهل علیک تحملت واکرمته بحق اسلامه مع سنه فانما حق السن بقدر الاسلام ولا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق بزرگتر بر تو آنست که او را به خاطر سنش احترام نمائی و چنانچه فضل و سابقه در اسلام دارد مورد تکریم و تجلیلش قرار دهی و بر خود مقدم داری و اگر با تو به منازعه پرداخت با او مقابله نکنی و اگر در راهی همراه بودید ؛ از او سبقت نگیری و پیش روی او حرکت نکنی و چنانچه به مطلبی جاهل بود ؛ جهلش را به رخش نکشی و اگر او ترا جاهل خواند تحمل نموده به خاطر اسلام و سنش گزشت کنی ؛ زیرا حق سن باندازه حق سابقه در اسلام است و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

۴۴- حق کوچکترها .

واما حق الصغیر فرحمته و تثقیفه و تعلیمه و العفو عنه و الاسترغیه و الرفق به و المعونه له والاسترغی جرائر حدائته فإنه سبب للتوبه والمداراه له و ترک مما حکته فإن ذلک ادنی لرشده .

ترجمه : اما حق کوچکتر بر بزرگتر آنست که نسبت به او مهربان بوده در تربیت و تعلیم او بکوشد ؛ خطاهایش را نادیده گرفته عیبش را بر او بیوشاند ؛ با او به مدارا رفتار نموده و در مشکلات کمکش نماید ؛ و چون به خاطر حوادث سن و جوانی ؛ اعمال و حرکات نا بخردانه از او سرزند ؛ مستور نگه دارد زیرا که سبب توبه او خواهد شد و با او نزاع و مخاصمه نکند که مانع رشد او می شود .

۴۵- حق کسیکه از تو کمک می خواهد .

واما حق السائل فإعطائه اذا تهيأت صدقه وقدرت علی صد حاجته والدعاء له فیما نزل به والمعاونه له علی طلبته وإن شککت فی صدقه و سبقت إلیه التهمه له و لم تعزم علی ذلک لم تأمن ان یکون من کید الشیطان اراد ان یصدک عن حظک و یحول بینک و بین التقرب الی ربک و ترکته بستره وردده ردا جمیلا وإن غلبت نفسک فی مره واعطیته علی ما عرض فی نفسک منه فإن ذلک من عزم الامور .

ترجمه : اما حق کسیکه از تو کمک می خواهد آنست که اگر در قدرت و توانت هست برای رفع نیازش اقدام نموده و حاجتش را برآورده سازی ؛ اگر صدقه آماده داری به او عطا نموده و برای رفع گرفتاریش در حقش دعا کن ؛ چنانچه در صدق گفتارش شک و تردید در دلت پیدا شد و گمان بردی که دروغ می گوید پس به این شک و گمان اعتناء ننموده و بدان که بعید نیست ؛ این شک و گمان از وسوسه های شیطان باشد که می خواهد ترا از این ثواب محروم نموده و مانع تقرب تو به پروردگارت شود .

پس اگر چیزی به او ندادی ؛ محترمانه و بدون آنکه خوارش کنی با سخنان زیبا و نرم که او را آزرده خاطر نسازد جوابش کن .

چنانچه بر شکت غالب آمدی و علی رغم آنچه در دلت گزشته است کمکش نمودی بدان که این از کارهای مهم و قابل اطمینان است .

۴۶- حق کسیکه تو از او کمک می خواهی .

واما حق المسئول فحقه إن اعطی قبل منه ما اعطی بالشکر له و المعرفه لفضله و طلب وجه العذر فی منعه و احسن به الظن واعلم انه إن منع (فماله) منع وان لیس التثریب فی ماله ؛ وإن کان ظالما فإن الانسان لظلوم کفار .

ترجمه : اما حق کسیکه از او کمک خواسته ای پس حق او آنستکه ؛ اگر چیزی ترا عطا

کرد با تشکر و سپاس و قدر دانی بپذیری و اگر نخواست کمکت کند نسبت به او گمان بد پیدا نکن بلکه برایش عذری در ذهنت جستجو نموده و منعی را حمل بر آن کن و حسن ظن داشته باش و بدان که اگر او ترا منع کرده؛ ازاله خودش به تو نداده است و کسی را به خاطر اینکه مالش را به دیگری نمیدهد؛ ملامت و سرزنش نمی کنند؛ و اگر با این کارش ظلم نموده است؛ پس انسان بسیار ظالم و کفران کننده نعمتهای خداوند متعال است.

۴۷- حق کسیکه سبب خوشحالی تو شده است.

واما حق من سرک الله به وعلی یدیهِ؛ فَإِنْ كَانَ تَعَمُّدُهَا لَكَ حَمْدُ اللَّهِ أَوْ لَا ثُمَّ شَكَرْتَ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ وَ كَافَاتِهِ عَلَى فَضْلِ الْإِبْتِدَاءِ وَ ارْصَدْتَ لَهُ الْمَكَافَاهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمُّدُهَا حَمْدُ اللَّهِ وَ شَكَرْتَ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْهُ؛ تَوَلَّيْتُكَ بِهَا وَ أَحَبَبْتَ هَذَا إِذَا كَانَ سَبَبًا مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ تَرَجَّوْهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْرًا فَإِنْ أَسْبَابُ النِّعَمِ بِرَكَهٍ حَيْثُ مَا كَانَتْ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْتَمِدْ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ترجمه: اما حق کسیکه خداوند او را سبب سرور و خوشحالی تو قرار داده است پس اگر با آگاهی و خواسته خودش ترا مسرور نموده است خداوند راستایش نموده و بعد از حمد و ثنای الهی از آن شخص به اندازه ارزش کارش قدر دانی کن؛ زیرا که که برتری عمل او از آنجهت است که اول اقدام نموده است؛ مراقب باش تا تو نیز در او سبب سرور و خوشحالیش شوی.

و اگر ناخود آگاه و بدون قصد سبب شده است؛ خدای را سپاسگزار باش و بدان که این نعمت از ناحیه اوست که ترابه آن اختصاص داده است؛ و شخصی را که سبب سرور تو شده است دوست بدار چون سببی از اسباب نعمتهای خداوند است و برای

او طلب خیر کن زیرا که اسباب نعمت هر جا باشد مایه برکت است؛ اگرچه بدون قصد باشد و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۴۸- حقی کسیکه بسبب او نکبتی به تو رسیده است.

واما حق من ساءك القضاء على يديه بقول او فعل فَإِنْ كَانَ تَعَمُّدُهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوَّلِيَّ بَكَ لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمْعِ وَ حَسَنِ الْأَدَبِ مَعَ كَثِيرِ أَمْثَالِهِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: (وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ - أَلَمْ يَنْهَ الْأُمُورِ) وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ) هذا في العمد؛ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَمْدًا لَمْ تَظْلَمْهُ بِتَعَمُّدِ الْإِنْتِصَارِ مِنْهُ فَتَكُونُ قَدْ كَافَاتِهِ فِي تَعَمُّدِ عَلَى خَطَا؛ وَ رَفَقْتَ بِهِ وَ رَدَدْتَهُ بِالطُّفِّ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ترجمه: اما حق کسیکه بخاطر گفتار یا رفتارش؛ سبب نکبت و گرفتاری تو شده است آنستکه اگر از روی عمد و آگاهی بتو ضرر رسانیده است بهتر آنست که او را ببخشی زیرا عفو موجب می شود که از این کار در آینده دست بردارد و با خلق خدا مودبانه و بدون آزار برخورد نماید زیرا خداوند متعال می فرماید: (و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، ایرادی بر او نیست؛ ایراد و مجازات بر کسانی است که بر مردم ستم می کنند و در زمین به نا حق ظلم روا می دارند برای آنان عذاب دردناکی است؛ اما کسانی که شکیبائی و عفو کنند؛ این از کارهای پر ارزش است [شوری ۴۳/۴۱]). و هم چنین می فرماید: (و هرگاه خواستید مجازات کنید؛ تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! و اگر شکیبائی کنید این کار برای شکیبایان بهتر است [نحل ۱۲۶]).

این در صورتی است که عمدی در کار باشد.

اما اگر ضرری که به تو رسیده است غیر عمدی بوده باشد؛ از ستم بر او به نیت انتقام پرهیز کن تا ضرر عمدی به کسی که از روی خطا مرتکب عملی شده است نرسانی. بلکه با او به رفق و مدارا رفتار کن؛ و خطایش را با مهربانی و لطفی که در توان داری پاسخ بده؛ و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۴۹- حق همه مسلمانان به طور عموم.

واما حق اهل ملتک عامه فإضمار السلامه ونشر جناح الرحمه والرفق بمسيئهم و تالفهم واستصلاحهم وشكر محسنهم إلى نفسه وإليك فإن احسانه الى نفسه احسان إليك إذا كف عنك اذاه و كفاك موونته و حبس عنك نفسه فعمهم جميعا بدعوتك و انصرهم جميعا بنصرتك وانزلتهم جميعا منك منازلهم؛ كبرهم بمنزله الوالد و صغیرهم بمنزله الولد و اوسطهم بمنزله الاخ؛ فمن اتاك تعاهدته بلطف و رحمه؛ وصل اخاك بما يجب للاخ على اخيه.

ترجمه: اما حق همه مسلمانان بر تو آنست که در دل نسبت به آنان کدورتی نداشته باشی و بالهای مهربانی و لطف را بر سر خطاکاران ایشان بیفشانی و به جهت اصلاح و ایجاد الفت بین آنها و خود بکوشی و شکر و سپاست را از نیکوکاران آنها دریغ نداری؛ کسانی که احسان و نیکی آنها برای خود شان و برای تست؛ زیرا که احسان آنها به خود شان احسان بتو نیز هست وقتی که آزاری بتو نرسانند و ترا گرفتار دفع آن آزار نکنند و خود را از آسیب رساندن بتو دور نگه دارند.

پس برای همه مسلمانان دعا کن و به یاری همه آنها بشتاب و همه را در مراتبی که دارند مورد عنایت و تکریم قرار ده.

۵۰- حق غیر مسلمانانی که در حال جنگ با مسلمانان نباشند.

واما حق اهل الذمه فالحکم فیهم ان تقبل منهم ما قبل الله وتفی بما جعل الله لهم من ذمته وعهده وتکلمهم الیه فیما طلبوا من انفسهم واجبروا علیه وتحکم فیهم بما حکم الله به علی نفسک فیما جرى بینک (وبینهم) من معامله ولیکن بینک و بین ظلمهم من رعایه ذمه الله والوفاء بعهده وعهد رسول الله صلی الله علیه واله حائل فانه بلغنا انه قال : " من ظلم معاهدا فاننا خصمه " فاتق الله ولا حول ولا قوه الا بالله .

ترجمه : اما حق کسانی که مسلمان نیستند ؛ و در هر حال جنگ با مسلمانها هم نیستند و شرایط زندگی در مملکت اسلامی را پذیرفته اند ؛ آنست که بپذیری از آنان چیزی را که خدا پذیرفته است و وفا کنی به عهد و پیمانی که بین آنها و دولت اسلامی منعقد شده است و مزاحم آنان در آنچه که از خود شان میخواهند و به آنچه که مجبور به آن هستند نشوی ؛ و حکم کن در آنها همانگونه که خداوند بر تو حکم نموده است ؛ در آنچه واقع می شود بین تو و آنها از معامله ؛ و حائل و پرده قرار بده بین خود و بین ظلم به آنها پیمان خداوند و وفا به عهد خدا و رسول خدا را ؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بما رسیده است که فرمود : کسیکه کافرذمی و معاهد را مورد ظلم قرار دهد من خصم او خواهم بود . پس تقوای الهی را پیشه کن و قوتی نیست مگر به خداوند متعال .

فهذه خمسون حقا محیطا بک لا تخرج منها فی حال من الا حوال يجب علیک رعایتها والعمل فی تادیتها والا ستعانه بالله جل ثنائه علی ذلک ولا حول ولا قوه الا بالله والحمد لله رب العالمین

ترجمه : این پنجاه حقی است که تر احاطه کرده است و از این حقوق در هیچ حالی از احوال خارج نیستی ؛ بر تو واجب است رعایت این حقوق و تلاش برای ادای آن و طلب مساعدت و کمک از خداوند متعال بر رعایت این حقوق ؛ و نیست قوتی مگر به خداوند متعال و حمد و سپاس مخصوص آن ذات مقدس است .

۱-۲: خوراکی ها:

۱-۲-۱ انواع خوراکی ها عبارتند از:

۱-۲-۱-۱ غذا و انواع پروتئین ها و ویتامین ها

۱-۲-۱-۲ آب و انواع مایعات

۱-۲-۲ غذای اعضاء رئیسه (اصلی) بدن:

۱-۲-۱-۲ مغز: آب و اکسیژن (هوا) و مواد قندی

۱-۲-۲-۲ قلب: روغن با مزاج معتدل

۲-۱-۳ کبد: نمک و حجامت (زالودرمانی، فصد و ردادی)

۲-۱-۳ احکام خوراکی ها در اسلام: حلال و طیب

خداوند در قرآن در خطاب به مومنان می فرماید که از خوراکی های طیب بخورید؛ زیرا هر حلالی شایسته خوردن نیست مثل گوشت گاو که حلال است ولی پیامبر (ص) فرمودند: «گاو گوشتش مرض شیرش دواست» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُم بِآيَاتِهِ تَعْبُدُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۷۲) ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده اید از پاکیزه ها هر چه که ما روزیتان کرده ایم بخورید و شکر خدا بگزارید اگر تنها او را می پرستید). ولی در خطاب به مطلق و عام انسان (الناس) که اعم از مومن و کافر می باشد از عبارت (خوراکی های حلال و طیب) استفاده می کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (۱۶۸)

هان! ای مردم از آنچه در زمین است بخورید در حالی که حلال و طیب باشد و گام های شیطان را پیروی نکنید که او شما را دشمنی است آشکار (۱۶۸).

۲-۱-۳-۱ حلال و انواع آن

۲-۱-۳-۱-۱ حیوان حلال گوشت

۲-۱-۳-۱-۲ حیوانی که ذبح آن حلال باشد. ذبحی که فرد ذکور بانام خدا و بسوی قبله و با ابزاری فلزی (چاقو) حیوان حلال گوشت را ذبح نموده باشد به گونه ای که تمامی شاهرگ های حیوان را ببرد تا بادست و پا زدن کلیه خون های نجس موجود در رگ ها از طریق قلب به مغز پمپاژ گردد و چون از طریق ذبح رگ های اصلی بریده شده است؛ لذا خون با فشار به بیرون سرازیر می شود و اصطلاحاً آن دم مسفوح که نجس است از حیوان خارج می شود «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره بقره، آیه ۱۷۳)

ترجمه: (خداوند تنها از میان خوردنی ها مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده حرام کرده است و در اینها هم اگر کسی ناچار بخوردن شود در صورتی که خودش خود را ناچار نکرده باشد و نیز در صورتی که در خوردن از حد اضطرار تجاوز نکند گناهی بر او نیست که خدا غفور و رحیم است) متاسفانه

در تکنولوژی وارداتی و تقلیدی از غرب برای ذبح مرغ و در برخی موارد در کشتارگاه های گاو برای حیوان نا آرام، قبل از ذبح شوک برقی و الکتریکی وارد می کنند و بیهوش یا نیمه بیهوش می کنند آنگاه حیوان را ذبح می کنند که در این

نوع ذبح خون موجود در رگها و عروق دام در اثر شوک الکتریکی لخته شده و منجمد می شود، در نتیجه پمپاژ خون بطور کامل صورت نمی گیرد و در مرغ ها اکثرا ران مرغ دارای رگهای خونی لخته شده است و در گاوها نیز خالها و قطرات خون لخته شده در داخل گوشتش مشاهده می شود که اینگونه ذبح با حکم فقهی و قرآنی مغایرت دارد بایستی در کشتارگاهها به این نکته ظریف دقت و حساسیت لازم مبذول گردد.

۱-۲-۳-۲ طیب و انواع آن:

۱-۲-۳-۱-۲ خوراکی هایی که دارای مزاج معتدل ذاتی هستند: آب، نان، گوشت بره و گوسفند و غیره

۱-۲-۳-۲-۲ خوراکی هایی که دارای مزاج معتدل عارضی هستند: مثل خوراکی هایی که بوسیله ادویه جات تعدیل می شوند.

۱-۲-۳-۲-۳ هرگونه خوراکی های حلالی که بانام خدا و رعایت آداب بهداشتی و به میزان متوسط و متعادل میل شود (قبل از سیری دست از غذا برداشته شود و تا گرسنه نشده سراغ غذا نرود) طیب می شود

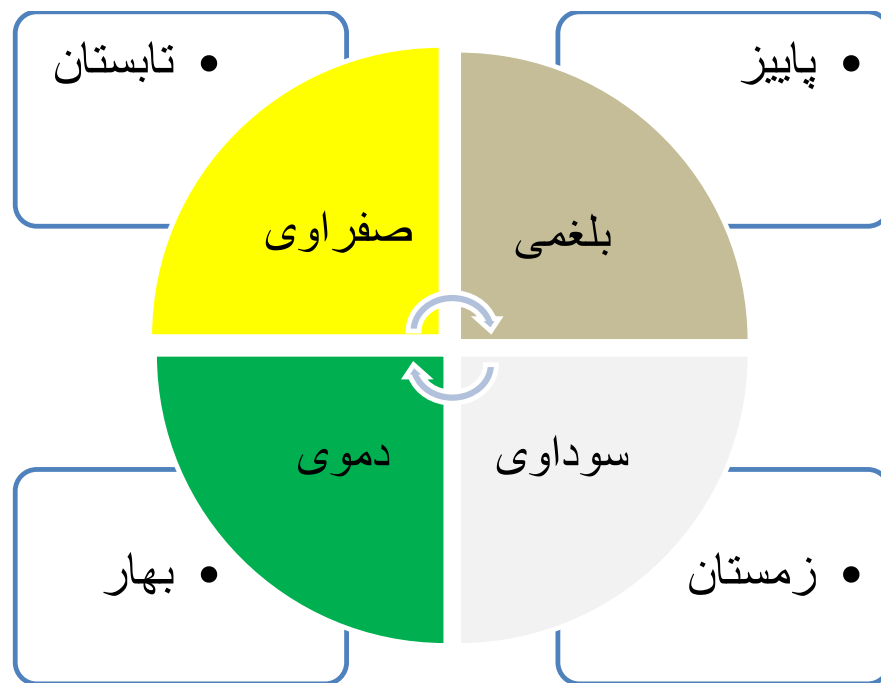
۱-۲-۳-۴ انواع مزاجها و لزوم تعدیل و اصلاح آن در خوراکی ها توسط مصلحات در طب سنتی:

الف: دمو (گرم و تر): مثل بهار

ب: صفراوی: (گرم و خشک) مثل تابستان

ج: بلغمی: (سرد و تر) مثل پاییز

د: سوداوی: (سرد و خشک) مثل زمستان



۲-۲ پوشاک:

۲-۲-۱ جنس: جنس لباس بهتر است از پشم یا کتان ونخی باشد تامایه آرامش دارنده پوشاک گردد؛ زیرا منافذ پوست انسان در این گونه لباسها بهتر می توانند اکسیژن بگیرند و تنفس بدن از راه منافذ پوست بهتر انجام می گیرد ولی در لباسهایی که مقدار نایلون و پلاستیک شان بالاست موجب گرفتگی منافذ و در نتیجه بوی بد تعریق و احساس کلافگی و فشار اعصاب می گردد.

۲-۲-۲ سایز: بهتر است مقداری باز و گشاد باشد

۲-۲-۳ رنگ: رنگهای آرامش بخش همچون سفید، سبز، آبی یا ترکیبی از این رنگها باشد. ولی برای بانوان در بیرون منزل هر اندازه پوشاک شان گشاد و پوشیده و رنگ تیره باشد بهتر است؛ زیرا لباسهای رنگ مشکی و تیره سرد و خنثی بوده در مقابل نامحرم عامل خوبی برای دفع نظرات شهوت آلود می گردد.

الف) مردانه:

پیراهن: بهتر است پیراهن دارای رنگی آرام بخش و جنسی نخی و گشاد و باز باشد و از پوشیدن پیراهن هایی با رنگهای هیجان زا و تحریک پذیر و پلاستیکی و غیر نخی و چسبان و تنگ اجتناب شود؛ زیرا بر روح و جسم اثرات سوء دارد.

شلوار: برای شلوار نیز رعایت موارد فوق الذکر در پیراهن شایسته می باشد.

کمر بند: بهتراست کمر بند محکم بسته نشود و جنس آن از چرم باشد؛ زیرا بسیاری از مویرگها در اثر محکم بستن کمر بند قطع شده و فرآیند خون رسانی از بالاتنه به پایین تنه دچار اختلال شده و با مشکل مواجه می شود که این اختلال، در به هم ریختن آرامش روح و روان و جسم نقش دارد.

زیر پیراهن: زیر پیراهن نیز هر اندازه نخی و گشاد و آستین دار باشد بهتراست؛ زیرا پوست انسان دارای میلیون ها منافذ می باشد که وسیله ای برای جذب اکسیژن و دفع مواد زاید است. لذا زیر پیراهن یا لباسهای نخی و لطیف که از پشم یا ابریشم تهیه شده دارای فرآیند جذب اکسیژن می باشند و موجب آرامش و جلوگیری از بدبویی فرآیند تعریق می گردد. حال آنکه این فرآیند در البسه با الیاف مصنوعی موجود نیست.

شرت: شرت بهتراست از جنس نخی و گشاد و پادار باشد؛ زیرا بیضه در میان همه موجودات زنده اعم از چهارپایان و انسانها در کیسه ای معلق می باشد و از جنس پروتئین و چربی و دارای رگهای خونی فراوانی می باشد که بایستی از حرارت بالای بدن فاصله داشته باشد تا در اثر حرارت بدن تحلیل نرفته و ضعیف نشود به همین جهت مردان از پوشیدن شرتهای چسبان و تنگ و از جنس الیاف مصنوعی بپرهیزند تا از عوارض آن از جمله عارضه نازایی در امان باشند.

جوراب: بهتراست جوراب از جنس نخی و دهانه آن فاقد کش باشد تا بر مویرگهای ظریف و ضعیف آسیب نرساند؛ زیرا پا قلب دوم انسان محسوب شده و بایستی آرامش آن حفظ گردد.

(ب): زنانه :

(۱): داخل منزل: محدودیتی از جهت مقدار پوشش و رنگ و سبک وجود ندارد منتهی در مورد جنس بهتراست لباسهای لطیف و حریر و نخی باشد تا موجب آرامش جسم باشد.

(۲): بیرون منزل: در بیرون منزل در نگاه اسلام زن بایستی از لباسهای پوشیده و رنگ مشکی خنثی و سرد استفاده کند تا جنس مخالف با دیدن این نوع پوشش عکس العمل هیجانی کمتری را نشان دهد.

۲-۳ مسکن:

۲-۳-۱ دیوار: (اولا): خانه باید دارای دیواری مستحکم و ضخیم باشد و با دیوار همسایه مجزا باشد تا صدا به آن طرف نفوذ نکند. (ثانیا): دیوار نباید سطح صافی داشته باشد زیرا در آن صورت موجب دفع و انعکاس صدا شده و آرامش را از انسان می گیرد و کمترین صدا دارای واکنش و انعکاس به مراتب آزار کننده تری دارد. بنابراین خانه های سنتی از کاه و گل درست می شد که این نوع دیوار جاذب صدا و به عنوان سیم ارت از انعکاس امواج مضر جلوگیری نموده و خنثی

می کند. متأسفانه درسبک معماری تقلیدی از غرب (اولا): دیوارها با گچ و رنگ روغن یا پلاستیک پوشیده می شود و ظاهر بسیار زیبایی دارد ولی دافع و منعکس کننده هرگونه صدا بوده و مایه سلب آسایش و در نتیجه کم توجهی به زاد و ولد می شود. امروزه مهندسین معماری داخلی و دکوراسیون، انواع دیوارهای پتینه ای، کاغذ شده، چوبی و غیره که جاذب صدا هستند، پیشنهاد می کنند.

ثانیا): درسبک معماری تقلیدی از غرب دیوارها بسیار نازک و مشترک با همسایه هستند که این خود در سلب امنیت از حریم خصوصی خانواده هانقش مهمی را ایفا می کند؛ حال آنکه در قدیم به همسایه می گفتند: «فلانی همسایه دیوار به دیوار ما هست». ولی این عبارت امروزه جای خود را به «همسایه دیوار مشترک» داده است. در واقع در معماری امروزی خانه یک خانواده بخشی از خانه همسایه محسوب می شود که اگر بلند صحبت کنند از آن طرف صدای آنها را متوجه می شوند و استراق سمع می کنند در این سبک معماری دیگر خانواده ها دارای حریم خصوصی مثل قدیم نیستند شیوه تربیت فرزند، روابط خوب و بد زن و شوهر و صحبت های مهمانان و غیره با کوچکترین کنجکاوی همسایه می تواند در دسترس قرار بگیرد که عواقب و پیامدهای خطرناک زیادی را می تواند در بلندمدت به خانواده تحمیل نماید.

۲-۳-۲ سقف:

نباید بیش از هشت ذراع باشد و در صورتی که بیشتر از حد مجاز باشد بایستی آیه الکرسی نصب کرد تا از نفوذ شیاطین بازدارد.

۲-۳-۳ کف خانه:

اولا): کفپوش های سرامیکی عامل اصلی بسیاری از بیماریها بخصوص سرماخوردگی و بیماریهای عفونی دیگر می شود؛ زیرا در علم پزشکی پا مغز دوم یا قلب دوم به حساب می آید و لذا موقعیت فیزیکی آن تاثیر زیادی در بیماری یا سلامتی فرد دارد به همین جهت درسبک زندگی سنتی اسلامی برای گرمایش بدن از کرسی استفاده می نمودند که فقط پاها داخل کرسی بوده و بدن از کمر به بالا در هوای سرد اتاق قرار می گرفت ولی بیمار نمی شدند.

ثانیا): درسبک زندگی سنتی اسلامی برای کف اتاق ها از فرش های دست بافت که از جنس ابریشم یا پشم گوسفند بود استفاده می نمودند که مایه آرامش و آسایش پا بود. ولی متأسفانه امروزه موکت هایی از جنس مواد پتروشیمی

و پلاستیکی و فرش های ماشینی با الیاف مصنوعی پلاستیکی به جهت مقرون به صرفه بودن از لحاظ قیمت در داخل خانه ها به وفور یافت می شود که عوارض جسمی و در نتیجه روحی زیادی را منشا شده اند.

۲-۳-۴ آشپزخانه: در سبک سنتی اسلامی به آشپزخانه اندرونی یا محرم خانه نیز می گفتند که بصورت اتاق نسبتا بزرگی بود که در گوشه آن دریچه کوچکی بوده که کدبانوی خانه غذا را طبخ می کرده و داخل سینی می گذاشته و بر روی دریچه قرار می داده تا آقای خانه با آن به پذیرایی از مهمانها بپردازد و اگر مهمان با همسرش آمده بود خانم ها یا در داخل آشپزخانه بطور جداگانه غذا می خوردند یا در اتاق دیگر. و هیچ وقت بانوان با آقایان باهمدیگر غذا صرف نمی کردند متاسفانه امروزه در کشورمان این سبک مقدس و حریم امن با تقلید کورکورانه از سبک معماری غربی جابجا شده و آشپزخانه از اندرونی به این تغییر ماهیت داده و مهمانها اعم از خانم و آقا در کنار یک سفره به صرف غذا می پردازند که این سبک زندگی دارای دونوع پیامد متفاوت گردید: الف) پیامد آن برخانواده های مومن و دارای غیرت دینی این است که به حداقل روابط وصله رحم اکتفا می کنند که خود این رابطه کم با خویشاوندان آنان را از روح اصیل اسلامی دور می کند. ب) پیامد آن در خانواده های غیر مومن و دارای غیرت دینی ضعیف گاه منجر به ایجاد روابط نامشروع در میان نامحرمان دو خانواده شده و در نهایت این نوع دوستی ها بابدبینی و دعوا به دشمنی و کینه مبدل می شود.

۲-۳-۵ توال: در سبک زندگی سنتی اسلامی توال بیرون منزل و در گوشه حیات بود تا از نفوذ نجاست و بوهای مشمئز کننده به داخل خانه جلوگیری شود و واقعا مستراح و محل استراحت و آرامش در اثر قضای کامل حاجت می شد. ولی متاسفانه در سبک معماری امروزی در آپارتمانها و مجتمع های مسکونی و دیگر ادارات برای راحتی ظاهری، توال در داخل خانه قرارداد شده است که حداقل دو پیامد آشکار دارد: ۱) پخش بوی نامطبوع در داخل خانه و در نتیجه از بین رفتن برکت و آرامش خانواده و مهمانان ۲) از بین رفتن آبرو و شخصیت افراد؛ زیرا دیوارهای توال بسیار نازک بوده و فردی که مشکل بیماریهای مزمن نفخ و یبوست و غیره دارد نمی تواند در داخل توال با آسایش کامل قضای حاجت کند و بعضا هم موجب آبروریزی وی حداقل در میان کودکان یا مهمانان می شود.

۲-۳-۶ اتاق خواب: اتاق خواب بایستی از نظر رنگ دیوار، ضخامت دیوار، پرده های پنجره ها و موقعیت مکانی در امن ترین و آرام بخش ترین محل ساختمان قرار بگیرد؛ زیرا اتاق خواب خصوصی ترین محل زن و شوهر به حساب آمده و احساس آرامش و آسایش زوجین و عدم آن از طریق نطفه به فرزندان انتقال داده می شود لذا روایات زیادی در مورد مدیریت صحیح نیت، حالت، زمان و مکان آمیزش و جدانمودن خوابگاه فرزندان از پدر و مادر موجود می باشد که بیش از پیش بر اهمیت اتاق خواب می افزاید.

۲-۳-۷ **فاضلاب:** درسبک معماری سنتی اسلامی ساختمانها دارای دو چاه در گوشه حیاط بود که یکی برای دفع فضولات توالت بوده و دیگری جهت دفع آب آشپزخانه و حمام بوده است؛ زیرا در آشپزخانه کدبانوی خانه هنگام شستن مثلا برنج تعدادی از برنج از آبکش خارج می شده و به فاضلاب وارد می شود و جدا بودن چاههای فاضلاب با آشپزخانه این عیب را برطرف می کرد و نسبت به نعمت خداوند بی احترامی نمی شود یا در حمام غسل های واجب و مستحبی و یا وضو با نام خداوند و با آداب و ادعیه مخصوص به خود گرفته می شود. روایات زیادی در مورد وضو منقول است که وضویی که با شرایط و آداب خاص خودش گرفته شود از قطرات آب آن وضو فرشتگانی بوجود می آیند یا قطرات وضو به نور تبدیل می شوند و درست نیست که آبهای مقدس وضو و غسل داخل آبهای نجس فاضلاب شوند. متأسفانه درسبک معماری غربی که جامعه ما نیز از آنها تقلید نموده اند این نوع چاههای جدا از هم برداشته شده و اقدام به لوله کشی های ضخیم و در ساینهای بسیار بزرگ نموده اند و هر دو آب حمام و آشپزخانه با مدفوعات و نجاسات توالت مخلوط شده و به شبکه فاضلابی کل شهر وصل شده و در جای مخصوص به خود دفع می گردد که این کار چندین پیامد داشته و دارد: (اولا): موجب بی احترامی به آبهای مقدس وضو و غسل و مواد مغذی سهوا دفع شده اعم از برنج و خرده نانها و غیره می شود که این کار موجب بی برکتی ها و نزول بلاها و انواع بیماریها و مصائب به خانواده ها و در مقیاس بزرگتر در کل شهر می شود. (ثانیا): موجب نفوذ انواع حشرات موذی مثل انواع سوسک ها و مورچه ها و موش ها و غیره از طریق دریچه های لوله های فاضلاب به داخل خانه شده و موجب آلودگی و در نتیجه ایجاد بیماری می شود. (ثالثا): شهرداری ها با تصفیه سطحی آبهای فاضلاب از آبهای به ظاهر تصفیه شده در آبیاری بوستانهای محله ها و پارکها و تفرجگاهها می کنند و لباس و جسم خانواده در هنگام استراحت روی چمن ها با آبهای آلوده فاضلاب، نجس می شوند که بر سلامتی آنان مضربه و موجب ابطال نمازهایشان می شود.

راهکار پیشنهادی: برای جلوگیری از عوارض مختلف فاضلابهای امروزی پیشنهاد می گردد که به جای یک لوله فاضلاب در ساین بسیار بزرگ، آن را به دو لوله در ساین متوسط تقسیم نموده و به گونه ای لوله کشی و ساماندهی کرد که آب آشپزخانه و حمام از یک لوله و مدفوعات و فاضلاب توالتها از لوله دیگر به شبکه فاضلاب هدایت شوند و لوله مخصوص به فاضلاب توالتها مستقیم در محل مخصوصی دفع گردد ولی لوله های مخصوص آشپزخانه ها و حمامها به یک سد مخصوصی هدایت گردند و با اندک تصفیه و ضد عفونی جهت آبیاری بوستانها و پارکها و جنگلکاریها مورد استفاده قرار بگیرند که این روش از هر لحاظ مقرون به صرفه تر و سالم تر و اسلامی تر و خدا پسندانه تر می باشد و برای کشور اسلامی همچون ایران که داعیه دار ایجاد تمدن نوین اسلامی با محوریت اسلام ناب محمدی (ص) می باشد چنین سبکی بیش از پیش لازم و ضروری به نظر می رسد.

۲-۳-۸ پنجره: پنجره‌ها بایستی نه آنچنان بزرگ باشند که در صورت باز شدن پرده کل خانه از بیرون قابل مشاهده باشد و نه آن چنان کوچک باشد که از ورود نور و هوا جلوگیری شود بلکه بایستی سایز پنجره‌ها متوسط بوده و در قسمت‌های بالای دیوار نزدیک به سقف قرار بگیرد تا هوا و اکسیژن بهتر وارد خانه شده و زمانی هم که پرده باز شد کل خانه از بیرون قابل مشاهده نباشد. متأسفانه در آپارتمان‌ها و مجتمع‌های مسکونی که در فاصله کمتر و در روبروی هم‌دیگر قرار گرفته‌اند اکثر پنجره‌ها از استاندارد فوق‌الذکر برخوردار نبوده و در سطح پایین تر قرار گرفته‌اند که این نوع معماری موجب چشم‌چرانی‌های نامشروع خانواده‌ها از هم‌دیگر گردیده و انحرافات زیادی را موجب می‌شوند.

۲-۳-۹ حمام: در معماری سنتی حمام‌ها دارای سکو بوده و فرد روی سکو می‌نشسته با خیس نمودن خود در یک مرحله اقدام به کیسه‌کشی با مواد و شور می‌نموده و آنگاه با لیف پشمی و صابون طبیعی خود را می‌شسته و از شامپوی طبیعی در شستن سر و صورت استفاده می‌کرد و با کاسه از دیگ یا طشت آب داغ یا ولرم را بر روی خود می‌ریخته و خود را می‌شسته است و زمان استحمام او ۴ تا ۵ ساعت طول می‌کشیده و تا جمعه بعدی تمییز بوده و نیاز به حمام نمی‌دید چون حکما اعتقاد داشتند که هر اندازه منافذ پوست باز تر باشد مواد زاید بدن بیشتر از حالت طبیعی دفع می‌گردد که این فرآیند موجب پیری زودرس و نفوذ انواع میکروب‌های بیماری‌زا از منافذ پوست به داخل بدن گشته و فرد را از پای درمی‌آورد. متأسفانه در معماری امروزی سبک معماری حمام تغییر نموده و در بسیاری از آنها سکو وجود ندارد و آب توسط دوش حمام با سرعت بر سر استحمام‌کننده که سرپا ایستاده، می‌ریزد و چون فاصله سر به دوش حمام بسیار نزدیک است؛ لذا آب داغ تر به تندی بر سر می‌ریزد و خون نیز در حالت سرپایی به ریشه موهای سر کمتر می‌رسد و در نتیجه موی سر با انگشتان دست که مشغول شستن موها با شامپو هستند، کنده شده یا سست می‌شوند و بتدریج منجر به طاسی و تنگی موهای سر در شخص می‌شود.

۲-۴-۲ بهداشت:

۲-۴-۱ اصلاح موهای زاید:

الف): موی سر: بستگی به افراد دارد ولی جهت تمییز ماندن بهتر است همواره کوتاه نگهداشت.

ب): ریش: بستگی به افراد دارد ولی از نظر اسلام ریش بلند از محاسن و نشانه تقوا به حساب می‌آید ولی حداقل بایستی با شماره یک اصلاح شود و سیاهی ریش از دور مشخص شود تا از فاصله دور به راحتی بتوان او را از بانوان تمییز نمود.

ج): زیر بغل و شرمگاه: بهتر است با نوره (واجبی) اصلاح شود؛ زیرا طبق فرمایشات حکما نوره، شیمی درمانی قبل از ابتلا به سرطان می باشد که از طریق منافذ پوست بدن جذب شده و از رشد سلولها و ژنهای نهفته سرطان جلوگیری به عمل می آورد.

۲-۴-۲ استحمام: بایستی از شوینده های طبیعی (اعم از شامپو و صابون) استفاده نمود و از صابون و شامپوهای شیمیایی حتی الامکان پرهیز نمود. بهتر است کیسه یا لیف حمام از جنس نخ یا پشم گوسفند و بز باشد.

۲-۴-۳ مسواک زدن :

الف): دهان شویه: ترکیبی از نمک دریا، کف دریا، زاج، پودر پوست تخم مرغ محلی درست می شود و سطح دندانها و لثه ها و روی زبان را پاکسازی و ضد عفونی کرده و سایدگی و کلسیم تحلیل یافته از طریق پودر پوست تخم مرغ محلی داخل دهان شویه تامین می گردد. لذا بایستی اکیدا از خمیر دندان حاوی فلوراید خودداری گردد. (برای آشنایی از عوارض فلوراید به سایت وزارت بهداشت و مقالات راجع به این موضوع مراجعه گردد)

ب): خلال دندان یا نخ دندان : در قدیم به آن، چوب اراک می گفتند و پیوسته بایستی بعد از صرف غذا برای دندانها کشیده شود؛ این کار موجب می شود که مواد زائد به جا مانده از غذا در مابین دندانها تخلیه و تمییز گردد.

۲-۴-۴ شامپوهای طبیعی

۲-۴-۵ صابون های طبیعی

۲-۴-۶ حنای طبیعی: به خصوص برای بانوان موجب کلفتی و استحکام ریشه موی سر شده و برای لطافت و استحکام پوست بدن و جلوگیری از ترکیدگی پوست پا بسیار مفید می باشد. متأسفانه امروزه رنگهای مصنوعی متنوع و ارداتی جای حنا را گرفته و موجب بسیاری از عوارض ریزش مو و مشکلات جسمی و روحی در بانوان گردیده است.

۲-۴-۷ اصلاح ناخن های انگشتان دست و پا هادر روز نه شب: زیرا این کار موجب عدم نفوذ میکروبها در لابه لای انگشتان می شود و برای سلامتی فرد ضروری می باشد

۲-۴-۸ استفاده از عطریجات طبیعی برای خوشبو نمودن بدن و جلوگیری از انتشار بوی بد دهان و بدن

۲-۴-۹ رعایت نزاکت در نشستن و سخن گفتن و ورود و خروج به منزل یا هر مجلس دیگر

۲-۴-۱۰ رعایت نزاکت و نظافت در پوشش و مراعات رنگ معتدل و جامعه پسند و عرف پسند.

سبک زندگی زوجی:

معیارهای دینی انتخاب همسر:

(۱): تقدم درایت بر عشق و علاقه

(۲): تقارن ایمان و اخلاق حسنه

(۳): رعایت کفویت: (هم فرهنگ بودن - هم زبان بودن - تعادل مزاجی با همدیگر داشتن).

(۴): اصالت خانوادگی

(۵): زیبایی و حسن ظاهر

آداب خواستگاری: درست است که از نظر شرع خواستگاری زن از مرد اشکالی ندارد ولی بهتر است رسم و آداب عرف رایج در این مورد رعایت گردد و لذا آقایان به اتفاق خانواده خودشان و تعدادی از ریش سفیدان آشنا و با شیرینی و دسته گل به خواستگاری دختر مورد علاقه خود بروند.

آداب نامزدی و دوران عقد: در صورت رعایت رسم و عرف رایج در این مورد بهتر است زوجین حدود دو سال نامزد باشند؛ زیرا این دوره برای آشنایی بیشتر زوجین نسبت به خلیات و ویژگی های ریز و درشت همدیگر مفید بوده و از اختلافات و التهابات بعدی در دوره بعد عروسی جلوگیری به عمل می آورد.

آداب عروسی و شب زفاف: فردی که ادعای اسلام و ایمان می کند بر آنست که عروسی و آغاز زندگی خود را با گناه و موسیقی های لهو و لعب آلوده کند بلکه بهتر است به جای موسیقی های لهو و لعب، مولود خوان دعوت کند و در ولادت حضرات معصومین (ع) عروسی بگیرد و ولیمه عروسی خود را با شادی حلال و مشروع برپا نماید. لذا بایستی (اولا): از اختلال زن و مرد در عروسی جلوگیری گردد. (ثانیا): با نقل و شیرینی و تعریف و مدح از اهل بیت (ع) از مهمانان پذیرایی کننده با موسیقی لهو و لعب، رقص و پایکوبی، مشروبات الکلی و مواد مخدر. (ثالثا): از ورود داماد به مجلس زنانه در شب عروسی پرهیز گردد. متأسفانه در بسیاری از عروسی های جامعه ما ناهنجاری های فوق الذکر به عنوان رسم و رسوم غلط رایج شده و تاجایی که عروسی ای که در آن موسیقی رقص آور نباشد تعبیر به عزا می نمایند و فرد را

مورد استهزا و تمسخر قرار می دهند. در شب زفاف بهتراست برای سعادت و خوشبختی در طول زندگی، زوجین (عروس و داماد) آداب و احکام و ادعیه و نماز مورد تاکید در شب زفاف که در کتاب حلیه المتقین علامه محمد باقر مجلسی یا مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی نقل شده مراعات و اجرا گردد؛ زیرا این احکام و ادعیه از نفوذ و شراکت شیطان در زمان آمیزش و نطفه ای که از آن فرزند به دنیا می آید جلوگیری می کند. «وَ اسْتَفْزِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ اجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدَّتْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء، ۶۴)

ترجمه: (با آواز خود هر چه توانستی از ایشان بفریبی بفریب و از مدارج کمال پائین بیاور و تا آنجا که می توانی لشکر سوار و پیادهات را بر سرشان بتازان و احاطه شان کن و در اموال و اولادشان شرکت کن و وعده های دروغیشان بده، آری شیطان چیزی جز دروغ و فریب و وعده شان نمی دهد).

سبک زندگی خانوادگی:

۱: وظایف زن در قبال شوهر:

زندگی زناشویی قوام، تحکیم و استمرارش به محبت، دوستی، تفاهم، احترام متقابل و به رسمیت شناختن و رعایت حقوق همدیگر است. دین اسلام برای آن که محیط و اجتماع کوچک خانواده قوام پیدا کند و تداوم یابد، برای هر یک از زن و شوهر حقوقی در نظر گرفته و در مقابل این حقوق وظایفی را نیز برای آنان تعیین کرده است؛ چرا که خداوند هر جا حقی در نظر گرفته، تکلیفی را هم مقرر نموده است. در این مقال به مناسبت پرسش از وظایف زنان در برابر مردان، برخی از مهم ترین وظایف شرعی و قانونی زن در برابر شوهر، یا به تعبیر دیگر؛ حقوق مردان نسبت به زنان را بیان می کنیم:

۱. پذیرش ریاست شوهر: اگر در زندگی زناشویی و خانوادگی مشکلی و مسئله ای پیش آمد، حل آن با نظر نهایی شوهر است. البته این وظیفه شوهر، نباید خارج از حسن معاشرت و معاضدت، شرع و قانون باشد و باعث سوء استفاده شوهر شود.

۲. تمکین زن نسبت به مرد: زن باید در نزدیکی جنسی و دیگر بهره های شهوی مرد با او، حالت پذیرش و آمادگی در حد توانایی جسمی و روحی، بنابر انتظار عرف داشته باشد. مگر این که دارای عذر شرعی و قانونی مثل عادت زنانگی، مریضی و ... باشد.

۳. تبعیت از مرد در محل اقامتگاه و مسکن، مگر این که این اختیار را شوهر به زن واگذار کرده باشد و یا خلاف شأن اجتماعی زن باشد و یا ضرر جانی و جسمی برای زن داشته باشد.

۴. تبعیت از مرد، در خروج از منزل و ورود دیگران به منزل، در حد عرف، مگر این که برای انجام تکالیف دینی؛ مثل حج واجب و یا برای انجام مداوا، یا ماندن در خانه ضرر جانی، بدنی و شرافتی، برای زن وجود داشته باشد.

۵. تبعیت از مرد در اصل شاغل بودن و نوع شغل، در صورتی که خلاف انتظار عرف زمان، مکان و موقعیت و جنسیت زن و مرد باشد.

توضیح بیشتر اینکه ذات حق تعالی زن و مرد را از جهت جسمی و روحی به گونه‌ای آفرید که بدون هر یک نه پیدایش و بقای آنان امکان‌پذیر است و نه نیازهای جسمی و روحی هر یک، بدون دیگری به طور کامل برآورده می‌شود و نه تکامل روحی و دینی هر یک به صورت فردی و اجتماعی امکان‌پذیر می‌باشند. گویا هر یک پاره‌ای از یک موجود کامل‌اند و بدون هم ناقص و نسبت به هم مکمل‌اند.

خدای متعال با توجه به آفرینش آن‌چنانی زن و مرد و تفاوت‌های روحی و جسمی آن دو، حقوق و تکالیف [۱] زناشویی و خانوادگی خاصی به صورت مشترک و خاص برای هر یک قرار داده است تا تأمین‌کننده نیازهای دنیوی و اخروی هر یک به صورت کامل باشد.

این حقوق و تکالیف از سه نگاه: فقهی، [۲] اخلاقی و حقوقی [۳] مدّ نظر عالمان دین بوده است که در این جا چون سؤال از وظایف حقوقی زن در قبال شوهر است و از آن جا که وظایف اخلاقی هم روح، مکمل و ضامن وظایف قانونی‌اند، [۴] و وظایف فقهی هم فرق چندان زیادی با وظایف حقوقی و قانونی زن ندارد، به اختصار به بیان این حقوق و تکالیف از نظر اخلاقی و حقوقی می‌پردازیم.

وظایف اخلاقی

وظایف اخلاقی زن به زبان روایات در دو بخش ارزش و اهمیت وظایف شوهر داری، و خود وظایف طرح می‌شود:

۱. ارزش و اهمیت شوهر داری

الف. پیامبر خدا(ص) فرمود: «اگر سجده کردن برای غیر خدا جایز بود، هر آینه به زن دستور می‌دادم که به شوهرش سجده کند.» [۵]

ب. «حق شوهر بر زن، از هر حق دیگری بیشتر و برتر است.» [۶]

ج. «جهاد زن، تحمل او بر آزارهای شوهر است.» [۷]

د. «زن نباید شوهرش را غضبناک کند و لو شوهرش او را آزرده باشد.» [۸]

هـ. «زنی که شوهرش از او ناراضی باشد، اعمال او مورد قبول واقع نمی‌شود.» [۹]

و. «زنی که قدر دان شوهرش نباشد، ثوابی برای اعمال او نیست.» [۱۰]

۲. وظایف اخلاقی شوهر داری

الف. «زن نباید میل و نظر به غیر شوهرش داشته باشد و الا نزد خدا زنا کار محسوب می‌شود.» [۱۱]

ب. «زن باید پاسخ‌گوی نیازهای جسمی و بهره‌های شهوی مرد و لو در پشت پالان شتر باشد و هر بامداد و شامگاه در صورت درخواست مرد، خود را بر او عرضه کند و الا مورد لعن فرشتگان خواهد بود.»

ج. «زن بدون اجازه شوهرش، نباید روزه مستحبی بگیرد. بدیهی است این از باب مثال است و الا هر امر مستحبی این گونه خواهد بود.»

د. «طولانی شدن نماز زن، نباید مانع پاسخ‌گویی سریع نیازهای مرد باشد.»

هـ «زن نباید، بدون اجازه شوهرش، چیزی ولو صدقه، به کسی بدهد».

ح. زن بدون اجازه شوهرش، نباید از خانه بیرون برود و الا مورد لعن فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان رحمت و غضب خواهد بود». [۱۲]

ط. «زن آرایش و نمایش برای شوهرش نماید و برای غیر شوهرش بوی خوش استفاده نکند و الا نماز او مورد قبول واقع نمی شود». [۱۳]

وظایف حقوقی و قانونی

وظایف حقوقی و قانونی زن به دو صورت وظایف مشترک زن و مرد، و وظایف مختص زن بیان می شود:

الف. وظایف مشترک

۱. حسن معاشرت: زن و مرد وظیفه دارند در زندگی مشترک خانوادگی و زناشویی، نسبت به هم خوش رفتار، خوش رو و خوش گو باشند و از هر گونه بدرفتاری، ترش روی و بدگویی دوری نمایند، مگر این که عذر شرعی، قانونی و عرفی داشته باشند.
۲. معاضدت (همکاری): زن و مرد باید در پیشبرد و تحکیم زندگی خانوادگی، همکاری و همراهی داشته باشند و معیار این همکاری هم بنا بر انتظار عرف و فرهنگ زمان و مکان و موقعیت آن دو است. از باب نمونه، اگر عرف خانه داری، بچه داری، شیردهی بچه را به عهده زن می داند و کارهای بیرون خانه را به عهده مرد می داند، هر دو در این امور محوله، همکاری نمایند.
۳. تربیت فرزند: زن و مرد، هر دو موظف اند در حد توانایی و مقتضای عرف زمان و مکان و موقعیت در رشد و پرورش فرزند، کوشش نمایند.
۴. وفاداری: زن و مرد نباید رابطه نامشروع با فرد دیگری داشته باشند.

ب. وظایف مختص زن نسبت به مرد

۱. پذیرش ریاست شوهر: اگر در زندگی زناشویی و خانوادگی مشکلی و مسئله ای پیش آمد، حل آن با نظر نهایی شوهر است. البته این وظیفه شوهر، نباید خارج از حسن معاشرت و معاضدت، شرع و قانون باشد و باعث سوء استفاده شوهر شود.
۲. تمکین [۱۴] زن نسبت به مرد: زن باید در نزدیکی جنسی و دیگر بهره های شهوی مرد با او، حالت پذیرش و آمادگی در حد توانایی جسمی و روحی، بنا بر انتظار عرف داشته باشد. مگر این که دارای عذر شرعی و قانونی مثل عادت زنانگی، مریضی و ... باشد.
۳. تبعیت از مرد در محل اقامتگاه و مسکن، مگر این که این اختیار را شوهر به زن واگذار کرده باشد و یا خلاف شأن اجتماعی زن باشد و یا ضرر جانی و جسمی برای زن داشته باشد.
۴. تبعیت از مرد، در خروج از منزل و ورود دیگران به منزل، در حد عرف، مگر این که برای انجام تکالیف دینی؛ مثل حج واجب و یا برای انجام مداوا، یا ماندن در خانه ضرر جانی، بدنی و شرافتی، برای زن داشته باشد.
۵. تبعیت از مرد در اصل شاغل بودن و نوع شغل، در صورتی که خلاف انتظار عرف زمان، مکان و موقعیت و جنسیت

زن و مرد باشد.

تا این جا وظایف و مسئولیت زن در قبال شوهر به طور اختصار بیان شد. در ادامه به تناسب به صورت فشرده تعهدات شوهر در برابر زن بیان می شود.

وظایف مرد در قبال همسر در کتاب ریحانه بهشتی:

۱) وظایف مرد در قبال زن:

وظایف مرد نسبت به زن، در دو بخش وظایف اخلاقی و وظایف حقوقی بیان می شود.

الف. وظایف اخلاقی از نظر روایات؛ در دو بخش ارزش رفتار نیکو با زنان، و الزامات رفتاری با آنان بیان می شود:

یک. ارزش رفتار نیکو با زنان:

۱. دوستی با زنان از اخلاق انبیا بود. [۱۵]
۲. اظهار دوستی با زنان، هرگز از یاد آنان نمی رود.
۳. گذشت و بخشش نسبت به زنان، اگر رفتار بدی را مرتکب شدند.
۴. خوش رویی و خوش رفتاری با زنان.
۵. بهترین مردان در نزد ذات حق تعالی، کسی است که بهترین رفتار را با زنان خود داشته باشند.
۶. محبوب ترین مردان، کسی است که بیشترین نیکی را نسبت به زن خود نماید.
۷. ترس از ذات حق تعالی که مبادا، حق زن خود را بجا نیاورد.

دو. الزامات اخلاقی

۱. نگاه به زن به عنوان گل باشد نه خدمت کار، تا طراوت و شادابی آن حفظ شود و کاری فراتر از حد متعارف، از زن خواسته نشود.

۲. تهیه وسایل بیشتر و بهتر زندگی تزئینی، پوشاکی، خوراکی، به ویژه در ایام عید.

۳. مشورت با زن در امور مهمه زندگی.

۴. رعایت اخلاق و حقوق هم بستری با زن.

ب. وظایف حقوقی

این وظایف به دو صورت مشترک و خصوصی می باشد، که قسم اول آن در وظایف حقوقی مشترک زن و مرد گذشت.

وظایف حقوقی مختص مرد نسبت به زن

الف. وظایف مالی و پرداخت نفقه:

۱. تهیه غذا، در حد متعارف زمان، مکان و موقعیت متناسب زن.
۲. تهیه پوشاک، در حد متعارف زمان، مکان و موقعیت متناسب زن.
۳. تهیه وسایل آرایشی و تزئینی، در حد متعارف زمان، مکان و موقعیت متناسب زن.
۴. تهیه مسکن، در حد متعارف زمان، مکان و موقعیت متناسب زن.
۵. تهیه لوازم منزل در حد متناسب زمان، مکان و موقعیت متناسب زن.
۶. تهیه خدمتکار، اگر شأن اجتماعی و خانوادگی زن اقتضا دارد و یا اگر مریض است.
۷. مداوای بیماری زن، اگر زن مریض شد. [۱۶]

ب. وظایف زناشویی و هم‌بستری مرد، نسبت به زن:

قانون در این مورد ساکت است و به عبارت حسن معاشرت اکتفا کرده است.

اما فقها در دو قسمت؛ به این بحث پرداخته‌اند:

۱. حق زن بر شوهر این است که اگر زن باکره است، پس از عروسی، هفت شب را نزد او بماند و اگر ثبیه باشد سه شب و پس از آن اگر دارای یک زن است، باید هر چهار شب یک شب نزد او بماند و سه شب دیگر آزاد است و هر گاه دارای چند زن است، باید نزد هر یک شبی را از چهار شب بگذراند. [۱۷]
۲. نزدیکی جنسی: شوهر مکلف است، هر چهار ماه یک بار با زن خود نزدیکی جنسی نماید و این از حقوق زن محسوب می‌شود.

پی‌نوشتها:

- [۱]. ر. ک: بقره، ۲۳۳؛ نساء، ۴؛ نحل، ۷۲؛ و آیات دیگر قرآن مربوط به حقوق و تکالیف زن و مرد.
- [۲]. فقها و مراجع عظام، بحث حقوقی و وظایف زن را در باب احکام عقد دائم، کتاب نکاح مطرح کرده‌اند.
- [۳]. در این جا لازم است فرق‌های احکام اخلاقی و قوانین حقوقی به طور مختصر ذکر شود: ۱. حکم اخلاقی به حکم عقل و دین می‌باشد، در حالی که وضع قانون، توسط مقام صلاحیت‌دار مثل قوه مقننه، مجریه، قضائیه و یا هر مقام شایسته دیگر وضع می‌شود. ۲. احکام اخلاقی ناظر به روابط فرد با خدا، با خود و با دیگران است، ولی قوانین حقوقی ناظر به روابط فرد با دیگران در یک جامعه است. ۳. هدف نهایی اخلاق رسیدن به کمال انسانی و قرب به خداست؛ ولی هدف قانون تأمین مصالح دنیوی و نظم و ساماندهی زندگی آسوده و بی‌دغدغه است. ۴. احکام اخلاقی بیشترین توجه را به نیت و انگیزه دارند، ولی قوانین حقوقی به ظاهر عمل توجه دارند. ۵. قواعد اخلاقی دارای ارزش مثبت‌اند ولی قوانین حقوقی را به قصد ریا هم می‌توان انجام داد. ۶. احکام اخلاقی هم واجب و مستحب‌اند، ولی قوانین حقوقی همه الزامی‌اند. ۷. احکام اخلاقی ضامن اجرای درونی و اخروی دارد، ولی قوانین حقوقی قهر و تحمیل دولت است. رجوع شود به کتاب‌های فلسفه اخلاق.

- [۴]. همه مواد قانونی مورد استفاده در این پاسخ: از ماده ۱۱۱۲ تا ۱۱۱۷ قانون مدنی و قوانین دادرسی، مربوط به این مواد می‌باشد که از کتاب حقوق مدنی؛ ج ۴، ص ۵؛ دکتر حسین امامی و کتاب حقوق خانواده، ج ۱، دکتر حسن صفایی و اسدالله امامی گرفته شده است.
- [۵]. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۸، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق. درباره شرح این روایت ر.ک: «مدیریت و مسئولیت شوهر در زندگی»، سؤال ۳۶۹۰۴.
- [۶]. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۴، قم، شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
- [۷]. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- [۸]. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۸.
- [۹]. همان، ص ۵۰۷.
- [۱۰]. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۰.
- [۱۱]. همان، ص ۴۴۴.
- [۱۲]. یکی از فرق‌ها، این که بنابر دیدگاه فقها زن می‌تواند برای انجام کارهای خانه از شوهر مزد بگیرد، ولی حقوق‌دانان یا حداقل عده‌ای می‌گویند: این جزو وظیفه معاضدت است و در انجام وظیفه نباید طلب مزد کرد. کتاب حقوق خانواده، صفائی و امامی، ج ۱، ص ۱۶۲.
- [۱۳]. حلیۃ المتقین، فصل ۶، ص ۷۶-۷۹.
- [۱۴]. در معانی تمکین عام و خاص، رجوع شود به: کتاب حقوق مدنی، ص ۱۷۳.
- [۱۵]. طباطبایی یزدی، عروة الوثقی، ج ۲، کتاب نکاح، ص ۶۲۶.
- [۱۶]. بیشتر فقها، این را از وظایف مرد نمی‌دانند. کتاب حقوق مدنی، ص ۳۴۳.
- [۱۷]. این دیدگاه مشهور است در قبال دیدگاه دیگر که می‌گوید، معیار دوری نکردن است. همان، ص ۴۴۶.

۲: وظایف زوجین در تربیت فرزند:

مقدمه

نطفه پاک و ناپاک؛ زمینه سازان زال ارواح طیبه و خبیثه به واسطه ملائکه و شیاطین در جنین:

از منظر آیات قرآن کریم ارواح طیبه با مشایعت ملائکه و درمورد انبیاء برترین فرشته یعنی روح القدس (حضرت جبرئیل ع) در وجود جنین (چهارماهگی در رحم) قرار می‌گیرد. پدر و مادر جنین، در صورتی که قلب و وجودشان را از هر گونه آلودگی‌های ظاهری و باطنی (خَبْث و حَدَث) پاک و مبرأ نموده باشند در آن صورت با واسطه ملائکه ارواح طیبه در جسم کودک نفخ می‌گردد؛ زیرا نطفه تشکیل دهنده جنین از صلب پدر و سینه مادر به عنوان سلولهای بنیادی که بصورت فشرده از تمامی سلولها (به اصطلاح mp۳) و اندامها و اعضا و جوارح زوجین تشکیل شده و به جنینی تبدیل می‌شود که به عنوان ظرف و محل استقرار روح در زمان چهارماهگی محسوب می‌شود: «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (۴) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (طارق، ۴-۷) ترجمه: (سوگند به آن دو که) هیچ انسانی نیست مگر آنکه نگهبانی بر او موکل است (۴). انسان باید نگاه کند که از چه چیز آفریده شده است (۵). از آبی جهنده آفریده شده (۶). که از مابین استخوانهای پشت و استخوانهای سینه بیرون می‌آید (۷).

بنابراین زنان و مردان بایستی باهم سنخ خود ازدواج نموده زنان و مردان طاهرو طیب بامردان و زنان طاهرو طیب و زنان و مردان خبیث و آلوده بامردان و زنان خبیث و آلوده ازدواج نمایند: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ» (نور، ۲۶) ترجمه: زنان بد کار و ناپاک شایسته مردانی بدین صفتند و مردان زشتکار ناپاک شایسته زنانی بدین صفتند و بالعکس زنانی پاکیزه و نیکو لایق مردانی چنین و مردانی پاکیزه و نیکو لایق زنانی به همین گونه‌اند و این پاکیزگان از سخنان بهتان که ناپاکان درباره‌شان می‌گویند منزهند و از خدا به ایشان آمرزش می‌رسد و رزق آنها نیکو است (۲۶).

با امتزاج دونطفه طیب و طاهر، فرزندان و نسل و ذریه ای پاک و طاهر منعقد می‌گردد؛ نسلی که ارواح آنان با مشایعت و همراهی ملائکه در چهار ماهگی در وجودشان قرار می‌گیرد. نمونه‌هایی از چنین فرزندان پاک و طیب و طاهر که در اثر سنخیت در پاکی زوجین به دنیا آمدند در آیات قرآنی به قرار زیر آمده است:

- فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ ﴿٧٠﴾ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿٧١﴾ (هود، آیات ۷۰-۷۱) **ترجمه:** ولی وقتی دید دستشان به آن غذا نمی‌رسد رفتارشان را ناپسند و خصمانه تشخیص داده، از آنان احساس ترس کرد، فرستادگان ما گفتند: مترس ما (گو اینکه فرشته عذابیم اما) ماموران عذاب به سوی قوم لوطیم (۷۰). همسرش که در آن حال ایستاده بود ناگهان حیض شد و ما به وسیله فرستادگان خود او را به ولادت اسحاق و بعد از اسحاق به ولادت یعقوب از او بشارت دادیم (۷۱).

- وَ مَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ وَكَانَتْ مِنَ الْمُقَاتِلِينَ (تحریم، ۱۲) ترجمه: (و داستان مریم دختر عمران است که بانویی پاک بود، و ما در او از روح خود دمیدیم و او کلمات پروردگار خود و کتب او را تصدیق کرد و از خاشعان بود).

- وَ أَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿١٦﴾ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾ (مریم، آیات ۱۶-۱۷) **ترجمه:** (در این کتاب مریم را یاد کن آن دم که در مکانی در طرف شرقی مسجد از کسان خود کناره گرفت (۱۶). در مقابل آنان پرده‌ای آویخت، پس ما روح خود را نزد او فرستادیم که به صورت انسانی تمام عیار بر او مجسم گشت (۱۷).

- «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۸) فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹) قَالَ رَبِّ أُنْزِلْ لِي غُلَامًا وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (آل عمران، ۳۸-۴۰)

ترجمه: اینجا بود که طمع زکریا و ادارش کرد و دست به دعا برداشته پیروردگار خود گفت پیروردگار مرا از ناحیه خود فرزندی و نسلی پاک ببخش که تو شنوای دعائی (۳۸). ملائکه (که گویی از راهی دور سخن می‌گفتند) خطابش کردند و در حالی که او در محراب نماز می‌خواند گفتند خدای تعالی تو را به یحیی مژده می‌دهد فرزندی که تصدیق

کننده کلمه‌ای از خدا است (یعنی عیسی) و سیدی است که زن نمی‌گیرد، و پیامبری است از صالحان (۳۹). زکریا گفت چگونه مرا فرزندی خواهد شد با اینکه عمرم به نهایت رسیده و همچنین عمر همسرم علاوه بر اینکه او در جوانی هم نازا بود فرمود: این چنین خدا هر چه بخواهد می‌کند (۴۰).

ولی عدم سنخیت زوجین در طهارت و پاکی بعضاً منجر به تولد فرزندان ناپاک می‌شود و نکته بسیار مهم و حائز اهمیت در این خصوص این است که در مساله تربیت و تولد نسل پاک، مادر بیشترین نقش را ایفا می‌کند و در سبک تربیت تکوینی، اساساً تربیت قبل و بعد از تولد فرزند بر عهده مادر می‌باشد و نقش پدر به اندازه مادر نمی‌باشد؛ به همین جهت بایستی مادر از حیث تقوا و پاکی بیشترین مراقبه را داشته باشد؛ زیرا جایگاه مادر از چنان اهمیتی برخوردار است که قرآن کریم ضرب المثلی از زنان خوب و بد را ذکر نموده است:

- **زنان بد:** «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاهِلِينَ» (تحریم، ۱۰) ترجمه: خدای تعالی برای کسانی که کافر شدند مثلی زده و آن همسر نوح و همسر لوط است که در تحت فرمان دو نفر از بندگان صالح ما بودند، و این دو زن به آن دو بنده صالح خیانت کردند و همسریشان با پیامبران هیچ سودی برایشان نکرد و از عذاب خدا جلوگیری نشد و به ایشان گفته شد داخل آتش شوید همانطور که بیگانگان با انبیا داخل می‌شوند.

- **زنان خوب:** «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱) وَ مَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَنَاتَيْنِ (۱۱-۱۲) ترجمه: و نیز خدای تعالی برای کسانی که ایمان آوردند مثلی می‌زند و آن داستان همسر فرعون است که گفت: پروردگارا نزد خودت برایم خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و از مردم ستمکار برهان (۱۱). و داستان مریم دختر عمران است که بانویی پاک بود، و ما در او از روح خود دمیدیم و او کلمات پروردگار خود و کتب او را تصدیق کرد و از خاشعان بود (۱۲).

در آیات فوق حضرت آسیه زن فرعون باعث شد که حضرت موسی از رود نیل نجات یافته و در کاخ فرعون کافر و مدعی خدایی، تربیت صحیح شده و به مقام والای پیامبری نائل گردد و در مورد حضرت مریم نیز که داستان در واقع بی بدیل بودن و با اهمیت بودن نقش مادر در تربیت و به دنیا آوردن فرزند را به وضوح ترسیم می‌کشد، بدون اینکه بامردی ازدواج کند با حفظ عفت و پاکدامنی به اذن خداوند فرزندی (حضرت مسیح (ع) به دنیا آورد که از کودکی خود را به عنوان پیامبر معرفی نمود: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابُ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰) وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱) وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (مریم، ۳۰-۳۲)

با توجه به آیات فوق حتی در مورد انبیا نیز عدم سنخیت آن بزرگواران با زنان شان و به جهت اساسی بودن نقش مادر در تربیت فرزند، فرزندان نالایق و فاسد به دنیا آوردند که نمونه ای از آن داستان فرزند حضرت نوح (ع) می‌باشد: «و

نادی نُوحُ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (۴۵) قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۴۶) ترجمه: نوح (در آن لحظه ای که موج بین او و پسرش حائل شد) پروردگارش را ندا کرده با استغاثه گفت: پروردگارا، پسر من از کسان من است، و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی. (۴۵) خطاب رسید ای نوح! او از خاندان تو نیست چون که او عمل ناصالحی است، لذا از من چیزی که اجازه خواستنش را نداری نخواه، من زنهارت می دهم از اینکه از جاهلان شوی (۴۶).

ازسوی دیگر؛ ارواح خبیثه با مشایعت و مشارکت شیاطین در رحم مادران شان قرار می گیرد: «وَأَسْتَفْزِرُ مِنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء، ۶۴) ترجمه: (با آواز خود هر چه توانستی از ایشان بفریبی بفریب و از مدارج کمال پائین بیاور و تا آنجا که می توانی لشگر سوار و پیادهات را بر سرشان بتازان و احاطه شان کن و در اموال و اولادشان شرکت کن و وعده های دروغیشان بده، آری شیطان چیزی جز دروغ و فریب وعده شان نمی دهد).

بنابراین ازمنظر روانشناسان دینی، فنداسیون شخصیت انسان در دوره جنینی و کودکی شکل می گیرد و اگر در خانواده خوب و محیط خوب قرار بگیرد آینده او تضمین می شود و در غیر این صورت شامل حال وی قول شاعر معروف حضرت مولوی در کتاب مثنوی و معنوی بند نهم می باشد:

"خشت اول گَر نهَد معمار کج،"

"تا تُرِیا مِی رود دیوار کج!"

کج سُخن، پندار کج، کِردار کج،

میخ کج، اَلوار کج، نجْار کج!

کج شده ماتحت و فک ها یک وَری،

عَرَعرونی، عَرَعرانی، عَرَعری

تبیین انواع سبک های تربیتی قبل از بلوغ فرزندان:

تربیت فرزندان از مهمترین کار کرد یک خانواده و در عین حال حساس ترین آن محسوب می شود و کمیت و کیفیت نسل بشری در گرو خانواده سالم می باشد؛ زیرا از نظر روان شناسان اعم از غربی و اسلامی، فنداسیون شخصیت انسان

در کودکی و در بطن خانواده شکل گرفته و بصورت ملکه و شخصیت پایدار در آمده و تا آخر عمر با خود به همراه خواهد داشت. بابررسی آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) می توان تربیت فرزند قبل از رسیدن به بلوغ را در دو سبک تکوینی و استقرائی دسته بندی نمود که در ذیل به تعریف و تبیین آن دو می پردازیم:

الف) سبک تربیت تکوینی:

(۱): **تعریف:** نهادینه نمودن ارزشهای انسانی و اسلامی در گوشت، خون و روان کودک با مدیریت آگاهانه در عمل به معیارهای انتخاب همسر، رعایت مقدمات آمیزش (پاک سازی سلولی، سمعی و بصری) حداقل چهل روز قبل از آمیزش و رعایت آداب آمیزش و آداب بارداری و شیردهی را سبک تکوینی تربیت فرزند می گویند.

(۲): **هدف:** ریشه دار نمودن تربیت با استعانت از آموزه ای دینی و جلوگیری از نفوذ شیطان در وجود کودک.

(۳): **ابزار و وسیله:** مراقبه و محاسبه مستمر از زمان انتخاب همسر، چله گیری قبل از آمیزش، رعایت آداب آمیزش، رعایت آداب بارداری و استفاده از شیر مادر یا دایه عقیقه عاقله و دوری از شیر خشک و غیره.

(۴): **فلسفه:** چون پنجاه درصد تربیت کودک مربوط به سی ماه اول زندگی (از زمان بارداری تا دو سال شیردهی) (سوره احقاف، آیه ۱۵) اومی باشد؛ زیرا سنگ بنا و آغاز شکل گیری تربیت و سبک زندگی در دین اسلام به زمان انتخاب همسر و مراقبت بر آداب آمیزش و رعایت موازین دینی و اخلاقی بر زمان و دوران بارداری و پرهیز از هر گونه شیری غیر از شیر مادر یا دایه عقیفه و عاقله برمی گردد.

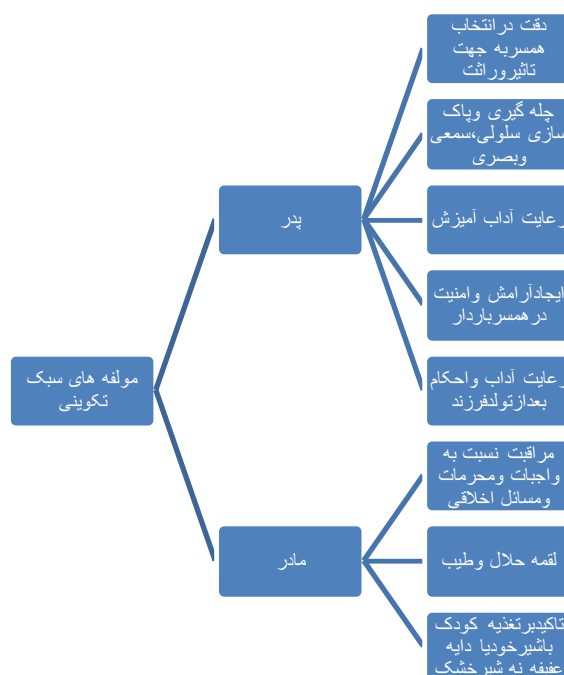
به عبارت دیگر؛ منظور از سبک تکوینی؛ مجموعه ای از اصول و احکام و آدابی است که والدین برای شکل گیری شخصیت کودک از زمان انتخاب همسر برنامه ریزی نموده و در زمان قبل و حین آمیزش و در دوره بارداری و بعد از تولد کودک در تغذیه او تا دو سالگی توجه نموده و به اجرا درمی آورند.

سبک تربیت تکوینی از آیه ۱۵ سوره احقاف استنباط شده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبُّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى الْوَالِدَيْنِ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

(احقاف، ۱۵) ترجمه: (ما به انسان سفارش پدر و مادرش را کردیم که به ایشان احسان کند احسانی مخصوص به آنان، مادرش او را به حملی ناراحت کننده حمل کرد و به وضعی ناراحت کننده بزاید و حمل او تا روزی که از شیرش می گیرد سی ماه است و تا هنگامی که به حد بلوغ و رشد عقلی برسد هم چنان پدر و مادر مراقبش هستند تا به حد

چهل سالگی برسد. آن وقت می گوید: پروردگارا نصیبم کن که شکر آن نعمت‌هایی که به من و پدر و مادرم انعام فرمودی به جای آرم و اعمال صالح که مایه خشنودی تو باشد انجام دهم. پروردگارا ذریه مرا هم برایم اصلاح فرما. پروردگارا من امروز به درگاهت توبه می آورم و از تسلیم شدگان هستم».

درآیه فوق حرف انتهایی غایت (حتی) «...حتی اذابلغ شده...» بکاررفته است که در زبان عربی این حرف غایت می باشد که نشان دهنده مبدا و مقصد داشتن جمله می باشد و درآیه فوق دو مقصد در مسیر رشد و شکوفایی انسان نشان داده شده است: یکی: درس بلوغ (بلغ شده) و دیگری: درس چهل سالگی (وبلغ اربعین سنه) می باشد. و مبدا آن از زمان انتخاب همسر (حمله امه) بعد دوره حاملگی و آنگاه دوره شیردهی «حمله وفصاله...» آغاز می شود و دوره بارداری نقش فنداسیون را ایفا می کند.



۲: مولفه های سبک تربیت تکوینی :

۱-۲: دقت در انتخاب همسر به جهت تأثیر مستقیم وراثت در روحیات فرزند: همگان می دانند که اولین مدرسه برای تعلیم و تربیت کودک محیط خانواده است، و بسیاری از زمینه های اخلاقی در آنجا رشد و نمو می کند؛ محیط سالم یا ناسالم خانواده تأثیر بسیار عمیقی در پرورش فضائل اخلاقی، یا رشد رذائل دارد؛ و در واقع باید سنگ زیربنای اخلاق انسان در آنجا نهاده شود. « زن باید نسیه ، یعنی از خانواده خیر و صلاح باشد، زیرا چنین خانواده ای دختران و پسران خود را با ادب تربیت می کند و اگر خانواده با ادب نباشد نمی تواند فرزند را خوب تربیت کند و با ادب بار آورد.» (برگرفته از ترجمه کتاب المحجۀ البیضاء فی تهذیب الاحیاء اثر مولی محسن فیض کاشانی قدس سره

بنام راه روشن ترجمه سید محمد صادق عارف) امام علی (ع) می فرماید: «همانا مادران به منزله ظروفند» (شرح نراقی بر رساله حقوق امام سجاد (ع)، ۱۳۸۵ ش: ص ۳۱۲). پیامبر (ص) فرمودند: «پرهیزید از گیاه سبز و شادابی که در مزبله گاه می روید» پرسیدند: منظور از خضرا دمن چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در یک خانواده بی تربیت بار آمده باشد» (مجلسی، ۱۹۸۳ م: ۲۳۴/۱۰۳) حضرت علی (ع) فرمودند: پرهیزید از زناشویی با زن کم عقل و احمق، زیرا به طور حتم معاشرت و آمیزش با او، خود یک نوع بلا و دردسراست و از این مهم تر این که اولاد او نیز ضایع شدنی و غیر قابل تربیت است» (همان، ص ۲۳۴) اهمیت این موضوع، زمانی آشکار می شود که توجه داشته باشیم که اولاد: کودک، بسیار اثر پذیر است، و ثانیاً: آثاری که در آن سن و سال در روح او نفوذ می کند، ماندنی و پابرجا است! این حدیث را غالباً شنیده ایم که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «العلم (فی) الصغر كالنقش فی الحجر؛ تعلیم در کودکی همانند نقشی است که روی سنگ کنده می شود!» (که سالیان دراز باقی و برقرار می ماند.) (همان، ۱/ ۲۲۳، ۲۲۴) کودک بسیاری از سجایای اخلاقی را از پدر و مادر و برادران بزرگ و خواهران خویش می گیرد؛ شجاعت، سخاوت، صداقت و امانت، و مانند آنها، اموری هستند که به راحتی کودکان از بزرگترهای خانواده کسب می کنند؛ و رذائلی مانند دروغ و خیانت و بی عفتی و ناپاکی و مانند آن را نیز از آنها کسب می نمایند. افزون بر این، صفات اخلاقی پدر و مادر از طریق دیگری نیز کم و بیش به فرزندان منتقل می شود، و آن از طریق عامل وراثت و ژنها است؛ ژنها تنها حامل صفات جسمانی نیستند، بلکه صفات اخلاقی و روحانی نیز از این طریق به فرزندان، منتقل می شود، هر چند بعداً قابل تغییر و دگرگونی است، و جنبه جبری ندارد تا مسئولیت را از فرزندان بطور کلی سلب کند. به تعبیر دیگر، پدر و مادر از دو راه در وضع اخلاقی فرزند اثر می گذارند، از طریق تکوین و تشریع، منظور از تکوین در اینجا صفاتی است که در درون نطفه ثبت است و از طریق ناآگاه منتقل به فرزند می شود، و منظور از تشریع، تعلیم و تربیتی است که آگاهانه انجام می گیرد، و منشا پرورش صفات خوب و بد می شود. درست است که هیچ کدام از این دو جبری نیست ولی بدون شک زمینه ساز صفات و روحیات انسانها است، و بسیار با چشم خود دیده ایم که فرزندان افراد پاک و صالح و شجاع و مهربان، افرادی مانند خودشان بوده اند و بعکس، آلوده زادگان را در موارد زیادی آلوده دیده ایم. بی شک این مساله در هر دو طرف استثنائاتی دارد که نشان می دهد تاثیر این دو عامل (وراثت و تربیت) تاثیر جبری غیر قابل تغییر نیست. دکتر آلکسیس کارل می گوید: «آدمی از حدود بدن خود تجاوز می کند و مرز زمانی او نیز مانند مرز مکانیش نامشخص و نامحدود است و بی آنکه موجود باشد، به گذشته و آینده بستگی دارد، می دانیم که شخصیت ما از لحظه باروری تخمک به وسیله سلول نر در زهدان مادر تکون می یابد، ولی عناصر سازنده این سلولها در بافتهای پدر و پدر بزرگ و نیاکان دور دست ما وجود داشته اند، مواد سلولهای پدر و مادر در ساختمان ما سهیمند و ما را بدون انقطاع از راه جسمی با گذشته مربوط می کنند، چون قطعات بیشماری از عوامل ارثی نیاکان را با خود داریم، صفات ما نیز از صفات ایشان مشتق شده است.» (موسوی راد لاهیجی، ص ۲۹ (نرم افزار مکتبه الشامله) ژنهای عامل

وراثت بطور نصف در هسته سلول زن و مرد موجود است و گاهی به طور اتفاق ممکن است سلول مرد بر زن یا بالعکس هسته سلول زن بر مرد غلبه پیدا کند، در نتیجه فرزند از نظر اخلاق و یا اوصاف یکی از پدر یا مادر را به ارث برد. که در این باره پیامبر بزرگ اسلام فرمود: «ولم یاءتک الا من عرق منک او عرق منها» (این فرزند غیر مشابه یا از عرق و ویژگیهای تو که پدر او هستی پدید آمده است یا از عرق همسرت که مادر کودک است. یعنی از اوصاف و اخلاق و ویژگیهای آباء و امهات یکی از پدر یا مادر به به وراثت کسب نموده است.) (همان، ص ۲۸)

با این اشاره به قرآن مجید باز می گردیم و مواردی را که قرآن به آن اشاره کرده است، مورد بررسی قرار می دهیم.

- ۱- انک ان تذره یضلوا عبادک و لایلدوا الا فاجرا کفارا (نوح، ۲۷) ترجمه: ۱- چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند!
 - ۲- فتقبلها ربها بقبول حسن و انتہا نباتا حسنا و کفلها زکریا (آل عمران، آیه ۳۷)
 - ۳- ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین - ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم (آل عمران، ۳۳ و ۳۴)
 - ۴- یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره (تحریم، آیه ۶)
 - ۵- یا اخت هارون ما کان ابوک امرء سوء و ما کانت امک بغیا (مریم، ۲۸) ۲- خداوند، او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت؛ و بطور شایسته ای، (نهاد وجود) او را رویانید (و پرورش داد)؛ و کفالت او را به «زکریا» سپرد. ۳- خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آنها فرزندان (و دودمانی) بودند که (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت) بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند؛ و خداوند شنوا و دانا است (و از کوششهای آنها در مسیر رسالت خود، آگاه می باشد). ۴- ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان و سنگها است نگه دارید! ۵- ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زن بد کاره ای!
- ۲-۲: انجام ورعایت ادعیه، اذکار و اعمال عبادی ویژه آمیزش دعا و طلب فرزند صالح، مربوط به اعمال شب زفاف:** در این زمینه روایت شده است که داماد هنگامی که عروس را می آورد، دست بر پیشانی او بگذارد و بگوید: اللهم علی کتابک تزوجتها و فی امانتک اخذتها و بکلماتک استحللت فرجها فان قضیت فی رحمها شیئا فجعله مسلما سويا ولا تجعله شرک شیطان» ۵۱.

در مورد شب زفاف آداب دیگری نیز بیان شده که از آن جمله اند:

- ۱: انجام دو رکعت نماز قبل از جماع.
- ۲: حمد خداوند سبحان و گفتن الله اکبر.
- ۳: صلوات بر نبی اکرم (ص) و خاندان عصمت و طهارت (ع).

۴: پس از آن این دعا را بخواند: اللهم ارزقني الفها و ودها و رضاها، و ارضني بها، واجمع بيننا باحسن اجتماع و انس و ائتلاف، فانك تحب الحلال و تكره الحرام ۵۲». زن هم پس از انجام سه مرحله اول؛ همین دعا را بخواند.

۵: مرد دائماً در هنگام جماع نام خدای تعالی را بر زبان آورد تا شیطان از او دور بماند.

۶: بسم الله الرحمن الرحيم الذي لا اله الا هو بديع السموات و الارض، اللهم ان قضيت مني في هذه اليله خليفه فلا تجعل للشيطان فيه شركا و لا نصيبا و لا حظا و اجعله مؤمنا مخلصا مصفاً من الشيطان و رجزه، ۵۳جل ثناؤك اللهم ارزقني ولدا و اجعله تقياً زكياً ليس في خلقه زياده و لا نقصان دواجعل عاقبته الى خير» ۵۴ همچنین از ابی جعفر (ع) روایت شده که فرموده اند در هنگام جماع گفته شود . اللهم ان رزقتني ذكراً سميته محمداً: « در روایت دیگری نیز وارد شده که نیت کند در هنگام آمیزش بگوید اگر صاحب فرزند پسر شد نام او را علی بگذارد.

۷: بگوید: استعاذه «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و «بسم الله الرحمن الرحيم» ۵۵

چند نکته

* «عروس تا ۷ روز از شیر، سرکه، گشنیز و سیب ترش منع شود؛ زیرا رحم سرد و عقیم خواهد شد. اطعام هنگام تزویج از سنت پیامبران است * « ۵۶ هنگام زفاف، یک یا دو روز ولیمه دهد . در حدیث نبوی است که ولیمه روز اول حق است، روز دوم نیکو و معروف است و روز سوم ریا و سمعه است» ۵۷. همچنین از آن حضرت نقل شده که فرموده اند: و نیز مؤمنین را دعوت به ولیمه نماید که افضل مؤمنین، فقرا هستند . مکروه است تمام دعوت شدگان از ثروتمندان باشند. اختلاط این دو دسته هم اشکالی ندارد و مستحب مؤکد است که دعوت شدگان به ولیمه، دعوت را بپذیرند. در خانه، اذان را با صدای بلند بخوانند.

۲-۳: چله گیری جهت پاکسازی سلولی، سمعی و بصری:

الف: فلسفه چله گیری:

باتوجه به اینکه اولین اندامی که درجنین رشد می کند، قلب اوست و فرآیند شکل گیری قلب بدین گونه است که بعد از قرار گرفتن نطفه در داخل تخمک های رحم شروع به رشد و حیات نباتی نموده و چهل روز بعد بصورت علقه (زالوشکل) درمی آید که از تخمک های رحم معلق می باشد و باطبی زمان رشد، درست چهل روز بعد به مضغه (چیزی شبیه به تکه گوشت جویده شده که شکل اولیه قلب می باشد) تبدیل می شود که در هنگام گرفتن آزمایش سونوگرافی صدای تپش قلب از مضغه شنیده می شود آنگاه استخوانها شروع به رشد نموده و بارویدن گوشت ، دیگر اندامها نیز از آن قلب (مضغه) بوجود می آیند. تا اینکه در چهار ماهگی با اتمام فرآیند شکل گیری کامل اندامها ، حیات

روحانی جنین بادمیده شدن روح در قلب جنین آغاز می شود. و نهایتاً در نه ماهگی از دنیای رحم به دنیای دیگر که همان دنیای محسوس والدین اش می باشد، قدم می گذارد.



از سوی دیگر؛ نطفه از سلولهای بنیادی مرد و زن تولید می شود (سلولهایی که از خوراکی ها تشکیل می شود؛ لذا کیفیت خوراک اعم از حلال و طیب و حرام در رشد سلولهای پاک یا ناپاک تاثیر مستقیم دارد) و از پشت (صلب) مرد و سینه زن (ترائب) در طی فرآیند آمیزش تحریک شده و تولید می شود و در نهایت در رحم قرار می گیرد؛ به همین خاطر ضرورت دارد که زن و شوهر با تصمیم گیری به فرزندآوری، ابتدا حدود چهل روز با رعایت آداب خاص چله گیری که در زیر خواهد آمد، جسم و روح خود را از هر گونه پلیدی و ناپاکی ظاهری (حدث) و باطنی (خبث) طیب و طاهر نموده و آنگاه اقدام به آمیزش با رعایت آداب خاص آن نمایند تا از شرکت شیاطین در فرآیند تولید نسل جلوگیری به عمل آورده شود و بلکه با مشایعت فرشتگان تولید نسل انجام گیرد.

ب): آداب چله گیری: زن و شوهر بعد از به توافق رسیدن در جهت فرزندآوری با تاسی از پیامبر اسلام (ص)^۱ بهتر است آداب دوازده گانه زیر را به دقت رعایت کرده و بعد از رعایت این آداب، اقدام به آمیزش با شرایطی که بعداً ذکر خواهد شد، نمایند.

^۱ - آن حضرت برای تولد حضرت فاطمه زهرا (س) به اذن خداوند چهل روز از حضرت خدیجه (س) جدا شده و به روزه و ریاضت و تهذیب نفس پرداخته و آنگاه خداوند حضرت فاطمه زهرا (س) را هدیه فرمودند.

آداب چله گیری عبارتند از:

(۱): زن و شوهر حداقل چهار روز (اول، وسط، آخر ماه قمری و چهلمین روز) را روزه بگیرند؛ زیرا در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که آن حضرت به اصحاب خود فرمودند کدامیک از شما همه ماههای سال روزه هست؟ ابوذر فرمود: من هستم، این سخن ابوذر با اعتراض سایر اصحاب واقع شد که در فلان روز با ما غذا خوردی. در پاسخ فرمودند: یا رسول الله خود شما فرمودید: هر کس اول، وسط و آخر ماه قمری را روزه بگیرد در واقع کل ماه را روزه گرفته است. آن حضرت فرمودند: همین طور است و تو در تمام ماههای سال روزه می باشی و بهشت گوارای وجودت باد.

(۲): مداومت در تلاوت قرآن کریم

(۳): دائم الوضو بودن

(۴): پرهیز از خوردن لقمه های شبهه ناک و حرام و پرهیز از پر خوری

(۵): اجتناب از پر حرفی

(۶): محاسبه

(۷): مراقبه

(۸): ادب مع الله (در هنگام دعا ادب را رعایت کند و روبرو به قبله و با حالت دو زانو نشسته، به دعا و نیایش بپردازد)

(۹): عزلت نشینی، ریاضت و تهذیب نفس

(۱۰): نماز شب

(۱۱): تفکر

(۱۲): ذکر و یاد خدا^۲

۲-۴: دقت در رعایت آداب آمیزش: (نیت، زمان، مکان، حالت و آمیزش):

از آنجا که دین اسلام، آئین زندگی است، برای همه جنبه های زندگی انسان برنامه هایی ارائه کرده است از جمله در مورد آمیزش و مسائل زناشویی آدابی بیان نموده است که رعایت این آداب، در بهداشت فردی و اجتماعی، روحی و جسمی زن و شوهر، بچه دار شدن و سالم بودن آن، ازدیاد محبت و غیره تأثیر دارد.

چرا بعضی از کودکان قسی القلب اند؟!

^۲- علی محیطی، صراط سلوک.

هر حلال و حرام در دین و شریعت فلسفه ای دارد، و بر معیار خیر و شر و یا بدیها و خوبیها، پی ریزی و استوار گشته است، و مسلم است که مشروبات الکلی سکر آور و مست کننده است و زیان و ضررش را در جسم و روح و عقل می گذارد و حتی در ژن وجود او اثر منفی خود را می گذارد.

خوردن خون همین طور آثار سوء را در جسم و فکر و جان بشر و در نطفه و ژن انسان به وجود می آورد حضرت رضا علیه السلام در فلسفه حرمت شرب خود و اختلالاتی که در روح و روان آدمی بجای می گذارد چنین می فرماید:

...و یسیء الخلق و یورث القسوة للقلب و قلء الرأفة و الرحمة و لایؤمن ان یقتل ولده و والده. (۵۲)

.... و خوردن خون آدمی را بدخلق نموده و قساوت قلب می آورد و عطوفت و مهربانی را کم می کند تا جایی که خونخوار چنان خطرناک نا امن می شود که ممکن است فرزند خود را بکشد و یا دستش به خون پدر آلوده گردد.

مادرم واکنش و عکس العمل زشت نوشیدن و خوردن هر نوع خون، چه خون انسان باشد، یا خون حیوان، و قبیح ترین و زشت ترین اثر را در روی فکر، عقل، روح، و چشم من فرزندت که در شکم تو پرورش می یابم خواهد گذاشت و به قساوت قلب گرفتارم خواهد نمود الحال تو ای مادر، بمن فرزندت ترحم کن و مرا بقساوت قلب و سیاهدلی گرفتارم مکن.

یهودیان در ذبح حیوانات سن خاصی دارند که معتقدند خون حیوانات را با سر بریدن آن نباید از دست داد بلکه به خوردن خون حیوانات علاقمندند، لذا می توان گفت که از خوردن خون از قساوت فوق العاده در دنیا برخوردارند و بقساوت و خونریزی و خباثت خو کرده اند. این است واکنش و عکس العمل خونخواری و آثار شوم آن.

۴: آداب مورد تاکید اسلام در زمان تولد کودک:

امام صادق (ع) فرمودند: هفت چیز درباره نوزاد سنت است: اول: نامگذاری، دوم: تراشیدن موی سر، سوم: در صورت امکان به وزن موی سرش طلا یا نقره صدقه دادن، چهارم: عقیقه کردن، پنجم: مالیدن زعفران به سرش، ششم: پاکیزه کردنش به وسیله ختنه کردن و هفتم: اطعام همسایه ها از عقیقه او. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ص ۹۶)

الف: نام گذاری نام نیکو حتی قبل از تولد: امام محمد باقر (ع) می فرماید: ما برای فرزندانمان از کودکی کنیه قرار می دهیم، مبادا نام یا لقب زشتی روی آنها بگذارند. (همان، ص ۹۶)

ب: اذان و اقامه خواندن در گوش راست و چپ: حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: ای علی هرگاه صاحب پسر یا دختر شدی در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگو که شیطان (با این کار) به وی زیانی نمی رساند. (حرانی، ص ۱۲-۱۳).

(ج): برداشتن کام نوزاد: حضرت علی (ع) فرمودند: کام نوزادانتان را با خرما بردارید، چرا که رسول خدا (ص) برای حسن و حسین (علیهما السلام) چنین کرد. (همان، ص ۹۵)

(د): عقیقه کردن و تراشیدن سر کودک : حضرت علی (ع) می فرماید: روز هفتم تولد فرزندانان برای آنها عقیقه کنید و به وزن موی سرش به مسلمانی نقره صدقه دهید، رسول خدا (ص) برای حسن و حسین (ع) و سایر فرزندان این گونه انجام می داد. (طباطبایی، ۱۳۹۵ ش: ص ۹۲)

(ذ): ختنه کردن: پیامبر (ص) فرمود: «ختنه کردن برای مردان سنت است و برای زنان کرامت.» (همان، ص ۹۶) امام صادق (ع) فرمودند: سوراخ کردن گوش پسر بچه و ختنه کردن نوزاد هفت روزه از سنت است. (همان، ص ۹۶)

۲-۶: رعایت آداب شیردهی:

شیر مادر از چنان اهمیتی برخوردار است که در قرآن کریم در سوره بقره آیه ۲۳۳ می فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» مادران - هر چند طلاق گرفته باشند - فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. این حکم برای کسی است که بخواهد دوران شیر خواری را کامل کند و خوراک و پوشاک مادران در خدمتعارف بر عهده پدر کودک است و هیچ اشاره ای در قرآن و روایات شیعه بر شیری غیر از شیر مادر یا دایه نشده است؛ چرا که شکل گیری و تکامل جسم و روح کودک ارتباط مستقیمی با شیر دارد که از آن تغذیه می کند. رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه زن باردار شود همانند روزه دار و نماز گزار و مجاهدی است که با جان و مالش در راه خدا می جنگد و هرگاه زایمان کند بزرگی پاداش وی را هیچ کس نمی داند و هرگاه شیر می دهد، هر مرتبه مکیدن کودک برابر است با آزاد ساختن برده ای از فرزندان اسماعیل (ع) و هرگاه از شیردهی فارغ می شود فرشته بزرگواری به پهلویش می زند و می گوید خدا تورا آمرزیده است، کارت را از نو آغاز کن. (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ص ۴۱۱-۴۱۲) ولی اگر مادر کودک به هر دلیلی شیر نداشت در سبک زندگی اسلامی انتخاب دایه از میان زنان مومنه عقیقه عاقله می باشد نه شیر خشکی که از شیر گاو درست شده است؛ زیرا روایات صاحب شیر در کودک تاثیر مستقیم دارد و اگر در کتاب صحیح بخاری از کتب روایی اهل سنت تنها یک روایت در صورت صحت در مورد شیر گاو توصیه شده است، آن در زمانی است که هیچ زن شیردهی پیدا نشود و ترس مرگ کودک در اثر گرسنگی در میان باشد و در غیر این صورت استثنایی، اصلاً شیری غیر از شیر انسان بر انسان جایز نیست. قال علی علیه السلام: «تخیر والرضاع کما تتخیرون للنکاح فان الرضاع یغیر الطباع» (برای شیر دادن

به کودک ، مرضعه صالحه و خوب اختیار کنید، چنانکه در ازدواج و انتخاب همسر دقت می کنید، زیرا شیر طبیعت بچه را تغییر می دهد. پس همان طور که در انتخاب همسر ماءمور به توجه دقیق هستیم ، در برگزیدن مرضعه و زن شیرده شایسته نیز دقت بیشتر لازم است ، چون سرنوشت فرزند در اختیار و به دست اوست ، او شیر و عصاره جانش را که آمیخته با افکار و اخلاق و سرشت باطنی اوست به فرزندان ما انتقال می دهد و اگر از تقوای او اطلاع نداشته باشیم ، فرزند ما گرفتار همان بلایی می شود که فرزند شیخ فضل الله نوری شد که در کودکی ندانسته از زن همسایه خود برای شیردهی فرزندشان استفاده می کنند که بعداً متوجه می شوند که وی زنی ناصبی دشمن اهل بیت (ع) بوده است که نتیجه اشتباهشان این شد که فرزندش طناب دار را برگردن پدر انداخت و در زیر جنازه به رقص و شادی پرداخت. پس با تاءکید که از مولا علی علیه السلام شده است ، بهتر است کودک را به دست مرضعه ای مؤمنه و متعبده ای که از امتیازهای اخلاقی و دینی بیشتری برخوردار است بسپاریم ، تا شاید طبیعت بچه را تغییر داده و اخلاق و افکار مادر بی احتیاط و احیاناً بیمار جسمی و روانی را به وسیله شیر سالم و بی نقص و عیب مرضعه سالم و شایسته از بین برده و سجایای اخلاقی و شایسته مرضعه را جایگزین سرشت زشت و اخلاق و اوصاف بد مادر نمود، تا فرزند، ما به علت تغذیه شیر ناسالم و ناپاک وارث اخلاق بد مادر نگردد و رذائل اخلاقی مادر از کودک کاسته و اوصاف پسندیده زن مرضعه جایگزین اوصاف بد مادر بشود.

ب) سبک تربیت استقرائی: سبک استقرائی یعنی متخلق نمودن فرزندان بر ارزشهای انسانی از طریق کنترل نامحسوس بر تقلید و تلقین (شرطی سازی) فرزندان از محیط، در بازه زمانی دوسالگی تا هفت سالگی وی و نیز داشتن تعداد فرزندان بیشتر؛ چرا که فرزندان کوچکتر از فرزندان بزرگتر الگو گرفته و تربیت می شوند و لذا والدین بایستی نسبت به تربیت فرزند اول رعایت اصول روانشناسانه سبک استقرائی را در اولویت خود قرار دهند و نسبت به آن وسواس خرج دهند در آن صورت تربیت فرزندان بعدی راحت ترمی باشد؛ چون فرزندان بعدی با الگوگیری از فرزندان اول به مراتب راحت تر تربیت می شوند. به عبارت دیگر این سبک به این معنی است که والدین بعد از باز شدن چشم و گوش کودک تا ۷ سالگی با کنترل غیر مستقیم ذهن او بر مبنای تقلید و تلقین او را بر ارزشها و اخلاقیات انسانی متخلق نمایند. این سبک بر اساس روایت معروف منقول از پیامبر (ص) می باشد که فرمودند: «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین» (فرزند هفت سال اول سید و آقا و در هفت سال دوم عبد و در هفت سال سوم وزیر و مشاور والدین می باشد). اساساً می توان گفت قرآن کریم چون کتاب هدایت می باشد برای هدایت انسانها از دوراه و روش انداز و تبشیر استفاده نموده است که با تقلید و تلقین از عقاید، اعمال و اقوال و سبک و سنت و سیره اسوه های تام انسانیت به سعادت و کمال نهایی یعنی قرب الی الله نائل گردند و از تاسی بر اسوه های ضلالت و گمراهی و شقاوت یعنی ابلیس و شیاطین جنی و انسی و نفس اماره بازدارند و برای این هدف از دوا بر تقلید و تلقین و تشویق و تهدید (و عذوب و عید) استمداد می جوید.

روشهای قرآن در تبیین سبک استقرائی:

الف: بیان سرنوشت اقوام طغیان گر: که الگوی تقلیدی و تلقینی خود را طاغوتیان قراردادند تا موجب عبرت شده تا مسلمانان از عوامل شقاوت آنان پیروی نکنند.

ب: بیان سرنوشت اقوام موحد: که از انبیا پیروی نمودند تا مایه عبرت سازنده برای مسلمانان شده و آنان را تشویق به تاسی از سیره آنان کند.

ج: بیان ویژگیهای نعمات و درجات بهشتی و حالات بهشتیان و نعمات و درجات جهنم و حالات جهنمیان.

د: تبیین اسوه های حقیقی انسانیت که کدام پیامبر بالاترین اسوه انسانیت می باشد و در رسیدن ما به بالاترین درجه سعادت کمک می کند.

ذ: انزال و تنزیل فصیح ترین و بلیغ ترین کلام یعنی قرآن کریم که از قدرت بالای تلقین و القا برخوردار بوده و بسیاری از اعراب جاهلی به صرف شنیدن آیات اعجاز آمیز قرآن کریم به اسلام گرویدند «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه، ۶) ترجمه: (و هرگاه یکی از مشرکان پناه آورد که از دین آگاه شود، بدو پناه ده تا کلام خدا را بشنود. پس از شنیدن سخن خدا او را بی هیچ خوف و اندیشه به مأمن و منزلش برسان زیرا که این مشرکان مردم نادانند اگر ایمن شده آیات خدا را بشنوند، باشد که ایمان آرند،) «قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» (جن، ۱) (بگو به من وحی فرستاده شده است که گروهی از جن گوش [به قرآن] سپردند، سپس گفتند ما قرآنی شگرف را شنیده ایم)

مولفه های سبک استقرائی:

۱: (الگو سازی صحیح (تقلید) . ۲): القاء سازی صحیح (تلقین):

خداوند متعال با قراردادن اختیار در وجود آدمی با توجه به آیه «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (شمس، ۷-۸) عملاً اراده انتخاب اسوه را به خود او واگذار کرده اسوه های کمال پیامبران و امامان و اولیا و علما و غیره معرفی نموده و اسوه های انحطاط و شقاوت را شیاطین انسی (مترفین، مستبدین، مستکبرین و آبا و اجداد کافرو جاهل و منحرف) و شیاطین جنی قراردادده و برای هریک از الگوهای مثبت و منفی فوق امکانات و توانایی هایی را قراردادده که انسانها را با استفاده از ابزارهای هدایتی و ضلالتی به سوی خود بکشانند و با وعد و وعید و تبشیر و انذار و با زینت دادن گناهان و معرفی نعمات بهشتی و غیره، به سوی خود فراخوانند

اسوه های هدايت درقرآن:

۱): پیامبران (ع) بطور عموم و پیامبر اسلام (ص) و حضرت ابراهیم (ع) به خصوص: «ولقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (احزاب، ۲۱). «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ» (ممتحنه، ۴)

۲): ملائکه: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت، ۳۰) (بیگمان کسانی که گویند پروردگار ما خداوند است، سپس پایدارى ورزند، فرشتگان بر آنان نازل شوند [و گویند] که مترسید و اندوهگین مباشید و شاد شوید به بهشتی که به شما وعده داده می شد).

۳): ائمه معصومین (ع): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء، ۵۹)

اسوه های گمراهی درقرآن:

۱): ابلیس: «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج، ۴) (بر او مقرر شده است که هر کس او را دوست گیرد، او گمراهش می کند و به عذاب آتش جهنم می کشاند)

۲): شیاطین انسی و جنی: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (انعام، ۱۲۳) (و همچنین ما قرار دادیم که در هر دیاری رؤسای بدکار و ستمگر با مردم آنجا مکر اندیشند در حقیقت

مکر جز با خویشتن نمی کنند و به این هم (که از آن مکر خود را به زیان افکندند نه دیگران را) آگاه نیستند). وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (انعام، ۱۱۲) (و همچنین (که توبه دشمن مبتلایی) ما در برابر هر پیامبری دشمنانی از شیطانهای انس و جن قرار دادیم که آنها برخی با برخی دیگر سخنان آراسته ظاهر و فریبده اظهار کنند و اگر خدا می خواست چنین نبود، پس آنها را با دروغشان واگذار) وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (زخرف، ۳۶) و هر کس از یاد خدای رحمان دل بگرداند، برای او شیطانی بگماریم که اوهمنشین اوست» وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (فصلت، ۲۹) و کافران گویند پروردگارا

کسانی را از جنّ و انس که ما را گمراه کردند. به ما نشان بده تا به زیر گامهایمان در اندازیمشان که از فروماندگان باشند.

۳: دوستان ناباب و شیطان صفت: «وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (فصلت، ۲۵)» (ما قرینان خوبی را که می توانستند داشته باشند به قرینان بدی تبدیل کردیم تا آنچه را دارند و آنچه را که آرزویش را دارند در نظرشان جلوه دهند و فرمان عذاب خدا بر آنان حتمی شد آن چنان که در امت های گذشته از جن و انس حتمی شد چون که اینگونه امت ها زیانکار بودند)

۴: یهود و نصاری: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (مائده، ۵۱)»

۵: آبا و اجداد گمراه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (توبه، ۲۳) (ای اهل ایمان اگر پدران و برادران شما دوست دارند که کفر را به جای ایمان برگزینند آنان را به دوستی مگیرید و هر کس از شما با وجود کفر آنان را دوست بدارد، بی شک از ستمکاران خواهد بود.)

راهکارهای دینی مقابله باتهاجم فرهنگی درحوزه سبک استقرائی زندگی اسلامی:

۱: حشرونشرپدرو مادر با تلاوت آیات قرآن واحادیث معصومین (ع) ورفتن به مسجد ومجالس مذهبی.

ز: دقت والدین برهرگونه افعال وسخنان وحرکات وسکنات خود درهفت سال اول کودکشان؛چرا که کودک در هفت سال اول زندگی اش بیشتر از دو راه تقلید وتلقین از والدین تربیت می پذیرددراین باره پیامبراکرم (ص) فرموده اند: «الولد سید سبع سنین وعبد سبع سنین ووزیر سبع سنین» که کودک درهفت سال اول سید و سرور است نباید به سید و آقا امرو نهی کرد؛ بلکه بایستی پدر و مادر بر رفتار و سخنان خود کنترل بیشتری داشته باشند تا الگوی مناسب برای فرزند بوده و در مقام سخن نیز القائات درستی در زندگی داشته باشند تا کودک سخنان خوبی را از آنان یاد بگیرند؛ زیرا به اذعان روانشناسان، فنداسیون شخصیت انسان در کودکی پی ریزی می شود. ولی متأسفانه بسیاری از خانواده ها از حدیث فوق اشتباه استفاده می نمایند و کودک خود را از ارتکاب هر کاری آزاد می گذارند و از ورود الگوهای نامناسب مثل بسیاری از عروسک های وارداتی وفیلمهای نامناسب با سن کودک بر حریم خانه وخانواده ممانعت بعمل نیاورده ونیز

از شنیدن والقا هرگونه سخنان رکیک و آهنگها و تکیه کلام های نامناسب فرزند، خواه از سوی خود پدر و مادر و خواه از سوی برخی فیلم های داخلی و خارجی و غیره اجتناب بعمل نمی آید.

س): کنترل والدین بر رفت و آمد خود و فرزندان با دیگران ؛ والدین بایستی با خانواده ها و خویشاوندانی رفت و آمد داشته باشند که از الگوها و القائات مناسبی در زندگی تبعیت نموده و بر رعایت حریم و اصول اخلاق اسلامی و لقمه های حلال و طیب پایبندی بیشتری دارند.

ش): کنترل والدین بر روابط فرزند با دوستان و هم سن و سالان و زمینه سازی مناسب والدین برای فرزندان اعم از زندگی در کشور مسلمان، شهری که مردمانش تقید بیشتری به اصول اخلاق اسلامی دارند، محله ای که با اصالت بوده و فرزندان آن محله تقید بیشتری به اخلاقیات دارند و مدرسه ای که خانواده های مذهبی فرزندان خود را در آن ثبت نام می نمایند که می توان مدرسه های قرآنی را مصداق خوب این نوع مدرسه ها به حساب آورد...

ص): والدین بایستی تا حد امکان از ورود ماهواره، شبکه های اجتماعی و رسانه های خارجی و مغرض به کنج خانه ها جلوگیری بعمل بیاورند؛ زیرا ماهواره از مهمترین و خطرناک ترین وسیله ای است که دشمنان هویت انسانی و فرهنگ دینی و اسلامی در انحراف جوانان جوامع مختلف سوء استفاده های فراوانی از آن می برند و موجب شکست برنامه های تربیتی والدین می شوند و در حوزه های مختلف: فرقه سازی، دروغ پراکنی، انحرافات جنسی، ترویج سکولاریسم و لائیسزم، اومانیسم و ترویج فرهنگ برهنگی و اباحی گری و رفاه طلبی و غیره، شبانه روز برنامه پخش کرده و نقش فعالی در این حوزه دارند. تاجایی فتنه ماهواره و دیجیتال خطرناک است که قرآن کریم در آیه ۹۶ سوره انبیا، وسیله فساد یا جوج و ماجوج در آخر الزمان را ماهواره معرفی می کند استدلال این است که: منظور از حَدَبِ یَنْسُلُون در آیه ۹۶ سوره انبیا (حتی اذا فتحت یا جوج و ماجوج و هم من کل حَدَبِ یَنْسُلُون) ماهواره فرستنده می باشد که دارای عدسی محدب و خمیده است؛ چرا که واژه حدب در لغت به معانی خمیده، گور پشت، تپه، بلندی، موج آب و بلندی [حدب]: آنکه کمرش خمیده شده باشد، خمیده پشت، - ج حُدْب، حَدْبٌ - تَحْدِیباً [حدب] ه: او را گور پشت کرد، - الشیء: آن چیز را مقعر کرد. بکار برده اند؛ در بررسی معانی فوق به این نتیجه می رسیم که منظور از حدب نمی تواند تپه باشد؛ بلکه منظور از آن، ماهواره و امواج دیجیتالی است و چون در گذشته هنوز ماهواره کشف نشده بود؛ لذا مفسران و مترجمان از حدب با عنوان بلندی و تپه و پشت بام تعبیر نموده اند که درست به نظر نمی رسد؛ زیرا: اولاً: بسیاری از شهرها و روستاهایی هستند که در وسط جلگه ها و بیابانهای هموار و مسطح قرار گرفته اند که در کنار آنها هیچ بلندی و تپه یافت نمی شود. ثانیاً: ماهواره حمله فیزیکی دشمنان صرفاً از بلندی به طرف پایین و دشت صورت نمی گیرد بلکه بر اساس شرایط جغرافیایی هر منطقه گاهی از بلندی به پستی و گاهی از پستی به بلندی و گاهی نیز سطح به سطح انجام می شود. یَنْسُلُون نیز از ریشه نسل به معنای به سرعت خارج شدن، انفصال از شیء. «نسل الوبر عن البعیر و القمیص عن الانسان» کرک از شتر و پیراهن از انسان منفصل شد، فرزند را از آن جهت نسل گویند که از انسان منفصل میشود (راغب)

طبرسی نسول را در اصل بمعنی خروج گفته، مردم نسل آدم اند که از پشت او خارج شده اند ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (سجده، ۸) گویند: «نسل الماشی فی مشیه: اسرع» یعنی راه رو در راه رفتن سرعت کرد «يَنْسُلُونَ» را در آیه بسرعت خارج شدن گفته اند یعنی چون در صور دمیده شد ناگاه آنها بسرعت از قبرها بسوی پروردگارشان خارج میشوند نظیر يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً... (معارج، ۴۳) لفظ سراعا نشان میدهد که در «يَنْسُلُونَ» سرعت ملحوظ است. وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (یس: ۵۱) ایضا وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (انبیاء، ۹۶) (قرشی، ۵۸/۷) ولفظ ينسلون به معنای امواجی که به سرعت از ماهواره های فرستنده خارج می شود گفته می شود. در واقع وسیله و ابزار فسادگری یا جوج و ماجوج در کل کره زمین، ماهواره می باشد که در آیه ۹۴ سوره کهف: «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَا جُوجَ مَفْسَدُونَ فِي الْأَرْضِ...» گستره فسادآنان را مشخص نموده است که از قاره آمریکا بر کل کره زمین بوسیله امواج ماهواره ای، انواع فیلم های فساد انگیز و مروج فحشا و انحرافات جنسی و فکری و عقیدتی را از فرستنده های کشورهای آمریکا و اروپا به گیرنده موجود در فضا (۳۷۰۰۰ پایی خط استوا) می فرستند و آن فرستنده امواج را به سرعت به گیرنده های موجود در پشت بام یا هر وسیله گیرنده دیگری می فرستند و در نتیجه، این امواج به سرعت نور در گیرنده های داخل خانه ها و اتاق ها و نهان گاه های جوامع انسانی با کیفیت بالا پخش می شود و افراد و جوامع و فرزندان آنان را به سرعت منحرف نموده و نابود می کند: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْتُ وَ النَّسْلُ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (بقره، ۲۰۵) ترجمه: (و هنگامی که [چنین دشمن سرسختی] قدرت و حکومتی یابد، می کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد، و زراعت و نسل را نابود کند و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد. (۲۰۵) (ترجمه انصاریان).

بنابراین معنای اصلی (وهم من کل حدب ينسلون) این است که فتنه و فساد یا جوج و ماجوج از نوع جنگ و فتنه فیزیکی نیست؛ بلکه از نوع فتنه و تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی (جنگ نرم) با استفاده از امواج ماهواره هاست؛ ماهواره فرستنده ای که همچون مردمک چشم انسان محدبی شکل بوده و شکل خمیده و حدبی آن موجب تمرکز و انعکاس سریع امواج از فرستنده ها به گیرنده های داخل خانه ها گشته و باعث فساد و فحشا و دوری انسانها از فطرت پاک شان می گردد؛ تاجایی فساد انگیزی آن بالاست که شیطان با آن همه تخصص در فساد انگیزی به سرعت ماهواره و فیلمهای فاسد آن نمی تواند انسان را منحرف نماید؛ زیرا یا جوج و ماجوج مظاهر فساد خود را با اختراع ماهواره به کنج خانه ها و خلوتگاه های افراد وارد نموده و انسان ذاتا کنجکاو و دارای نفس اماره و وسوسه گر را به کنجکاو و وسوسه واداشته و به سرعت از حالت ایمان به حالت کفر در آورده و انسان سالم را به فاسد حریفه ای مبدل می نماید. لذا فساد در کل کره زمین و نفوذ فساد انگیزانه در درون تک تک خانواده ها بعد از کشف تکنولوژی های پیشرفته انسانی مثل اینترنت

وماهواره وامواج رادیویی و تلویزیونی و ایجاد دهکده جهانی ممکن می باشد که چنین تکنولوژی در قرن معاصر کشف شده است؛ چرا که هم اکنون یاجوج و ماجوج (دستگاه فراماسوئری) از قرن هیجدهم به بعد در جهان با محوریت کشور آمریکا وهالیوود وغیره تاخت و تاز نموده وبه ترویج فساد وفحشا می پردازد. (برگرفته از مقاله ذوالقرنین موعودادیان یا منجی آخرالزمان؟ از اینجانب)



ج): سبک زندگی اجتماعی: کنترل دوستان فرزندان با آموزش آداب معاشرت اجتماعی همراه
 با تشویق و تحریک فرزندان بر انجام اعمال عبادی وامربه معروف ونهی ازمکر نمودن آنان نسبت به رعایت مسائل اعتقادی، اخلاقی واحکامی وتنبيه وتادیب مصلحتی ومتناسب با احتمال تاثیر آن در صورت تخطی فرزندان از اوامرونواحی ومحرمات وواجبات وغیره راسبک زندگی اجتماعی گویند.

در ذیل برخی مولفه های سبک زندگی اجتماعی اشاره می کنیم:

(۱): ثبت نام در مدرسه قرآن

(۲): موسسات حفظ قرآن

۳: پایگاههای مقاومت بسیج

۴: حضور مداوم در مساجد و انجام کارهای فرهنگی

۵: حضور در حسینیه ها و هیات مذهبی

۶: حضور در کلاسهای تفسیر قرآن اساتید برجسته

۷: حضور در کلاسها و محافل و سخنرانی های اخلاقی اساتید برجسته اخلاقی

۸: تحصیل در حوزه علمیه در کنار تحصیل در دانشگاه

۴: وظایف فرزندان در قبال والدین:

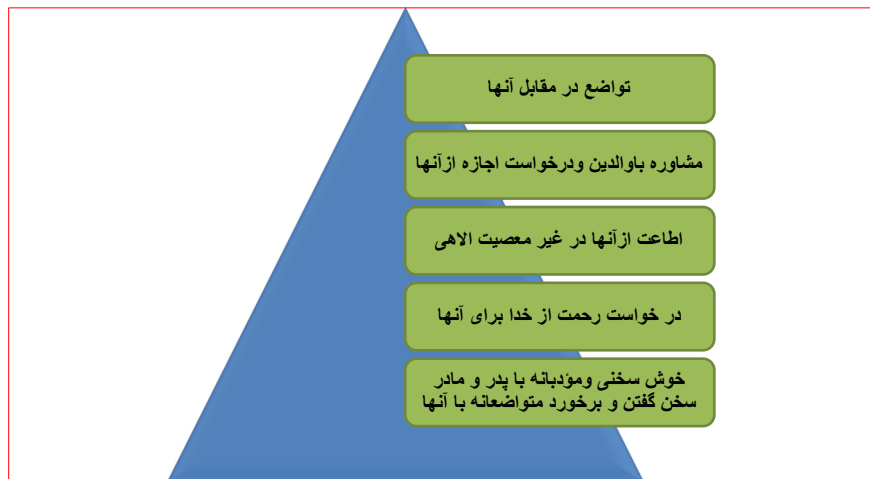
اهمیت رعایت حقوق والدین (پدر و مادر) در قرآن به حدی است که در چند آیه بعد از نهی از شرک به خداوند، به آن امر شده است و در روایات نیز جزو با فضیلت ترین اعمال ذکر شده است. اما مصادیقی که در قرآن و روایات از حقوق ذکر شده عبارت اند از:

۱. مؤدبانه با پدر و مادر سخن گفتن و برخورد متواضعانه با آنها

۲. در خواست رحمت از خدا برای آنها

۳. اطاعت آنها در غیر معصیت الاهی

وظایف فرزندان در قبال والدین



توضیح بیشتر اینکه در قرآن و روایات به موضوع حقوق پدر و مادر بر فرزندان توجه فراوانی شده است؛ در طی فصل های زیر به این موضوع پرداخته خواهد شد:

اهمیت حقوق پدر و مادر از نظر قرآن کریم

قرآن به حقوق پدر و مادر آن چنان اهمیت می دهد که در چند مورد بعد از نهی از شرک به خداوند، احسان و نیکی به پدر و مادر را سفارش می کند. به عنوان مثال در بیان عهدی که از بنی اسرائیل گرفته است می فرماید: "و [به یاد آورید] زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز الله را عبادت نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید". [۱] مشخص است که پیمان گرفتن بر نیکی به والدین، بر اهمیت این امر اشاره می کند. در جای دیگر با عبارت "و قسی ربک" به معنای این که "پروردگارت حکم قطعی کرد" و باز بعد از نهی از شرک، به احسان پدر و مادر امر می کند. [۲] چنین مطالبی به کرات در آیات ۳۶ سوره نساء، ۱۵۱ سوره انعام، ۸ سوره عنکبوت و ۱۵ سوره های لقمان و احقاف نیز آمده است.

علاوه بر این تاکید ها، قرآن با ذکر نیکویی اولیا و انبیای الاهی به والدین خود به نحو دیگری به اهمیت این مطلب تأکید نموده است؛ مثلاً در سوره مریم، ضمن بیان فضایی که در وجود حضرت یحیی (ع) به ودیعه نهاده، او را نیکوکار به والدینش خوانده است. [۳]

اهمیت حقوق والدین در روایات

در روایتی حضرت امام صادق (ع) در جواب این سؤال که کدام اعمال برترند؟ می فرمایند: "نماز اول وقت، نیکی به والدین و جهاد". آوردن نیکی به پدر و مادر بعد از نماز اول وقت و قبل از جهاد نشان از اهمیت آن نزد ائمه دارد. در روایتی دیگر از امام صادق (ع) نقل شده که نیکی به پدر و مادر را چه صالح باشند و چه بد کار، از جمله مواردی شمرده اند که هیچ کس نمی تواند بهانه ای در آنها بیاورد. [۴]

مصادیق حقوق والدین در قرآن و روایات

در قرآن و روایات مصادیق و مواردی از حقوق پدر و مادر بر فرزندان را به صورت جزئی بیان کرده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

الف. خوش سخنی

در آیه ای می فرماید: "... چون یکی یا هر دو [پدر و مادر] به پیری رسند حتی به آنان "أف" مگو و آنها را از خود مران بلکه بزرگوارانه با ایشان سخن بگوی". [۵] در روایتی نیز امام صادق (ع) می فرمایند اگر کمتر از "اف" عبارتی وجود داشت خداوند از آن نهی می فرمودند. [۶]

ب. تواضع در مقابل آنها

در ادامه آیه بالا می فرماید: "و بال های تواضع خویش را از روی رحمت و مهربانی در برابر پدر و مادر فرود آر". [۷] تعبیر استعاری "فرود آوردن بال رحمت" در این آیه بر حد اعلای تواضع در برابر والدین دلالت می کند.

ج. اطاعت از آنها

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: "فرزند سه وظیفه در قبال پدر و مادر دارد؛ شکر گذاری آنها در همه حال، اطاعت آنها در آنچه امر و نهی می کنند در غیر معصیت الاهی و خیر خواهی آنها در آشکار و خفا". [۸]

د. دعا برای آنها

در همان آیات به دعا کردن برای پدر و مادر امر می فرماید: "... و بگو پروردگارا بر آنها [پدر و مادر] رحم کن همان طور که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند". [۹]

علاوه بر اینها به موارد جزئی تری نیز اشاره شده است؛ مثل روایتی از امام موسی بن جعفر (ع) که فرمودند از پیامبر (ص) در باره حق والد بر فرزند سؤال کردند ایشان جواب داد که فرزند نباید والدین خود را به نام صدا بزند و در راه رفتن و نشستن بر آنها سبقت گیرد و موجب توهین دیگران به ایشان شود. [۱۰] و در آیه ای نیز اتفاق به والدین را

مقدم بر هر انفاقی می کند و می فرماید: "از تو می پرسند که چه انفاق کنند. بگو هر مالی که می بخشید پس به والدین و نزدیکان و ... ببخشید". [۱۱]

حد رعایت حقوق والدین

از مطالب گذشته ممکن است به نظر آید که لازمه احترام به والدین اطاعت مطلق از ایشان در تمامی امور است، اما باید گفت که از دیدگاه قرآن چنین روشی در برخورد با ایشان صحیح نیست. بنابر آیات قرآن احترام به پدر و مادر و اطاعت از ایشان تنها در جایی سفارش شده است که به مخالفت فرزندان با دستورات واجب الهی و خروج از عدالت و حق منتهی نشود. چنان که در آیه ای افراد را به برپایی قسط (عدل و داد) و شهادت دادن به حقیقت و راستی امر می کند، حتی اگر بر ضد خود و یا والدین و نزدیکانشان تمام شود. [۱۲]

افزون بر این، در جایی به صراحت انسان را از این که در برابر تلاش والدینش در شرک ورزیدن او به خداوند عقب نشینی کند و به خدا مشرک شود نهی کرده است و می فرماید: "به انسان سفارش کردیم که به والدینش نیکی کند و اگر آن دو سعی کردند که چیزی را که به آن علم نداری شریک من قرار دهی از آنها اطاعت نکن...". [۱۳] و در نهایت قرآن در سوره لقمان به این نکته اشاره می کند که عدم اطاعت فرزند از والدین در شرک به خدا مجوز بدرفتاری او با ایشان نیست و می فرماید: "با آنها در دنیا به خوبی مصاحبت و رفتار کن". [۱۴]

در قرآن و روایات علاوه بر توصیه به رعایت حقوق والدین، دلیل این توصیه ها را نیز متذکر شده است که همانا زحماتی است که والدین به ویژه مادران در امر تربیت و نگه داری فرزندان متحمل می شوند. [۱۵]، [۱۶]

سبک زندگی اقتصادی

از نظر روحی و معنوی نوزاد از ابتدای تولد تا حدود سه یا چهار ماهگی قدرت شنوایی او بیش از بقیه حواس کار می کند، نیروی شنوایی او بیشتر از بینایی است، قدرت بینایی به شدت ضعیف است و بقیه حواس به مراتب کمتر است، مادر وقتی شیر می دهد، اگر مشغول خواندن قرآن یا دعا یا ذکر باشد این شیر علاوه بر این که از نظر جسمی او را تقویت می کند، از جهت روحی و معنوی و فکری نیز او را تربیت می نماید اگر فرصت و رغبت ندارد که خود قرآن بخواند، نوار قرآن بگذارد، بچه در عین حالی که شیر می خورد صدای قرآن را هم جذب می کند و با پوست و خونس عجین می گردد. بزرگان اخلاق فرموده اند: اگر چنین کودکی در اثر این شنودها به مدارج عالی تربیت برسد، جای تعجب نیست. دومین عامل تربیتی، مصرف غذای حلال از طرف مادر و ترک هر گونه غذای حرام شبهه ناک است، چون غذایی که مادر مصرف می کند به شیر تبدیل می شود و شیر به فرزند منتقل می گردد. تأثیر غذای شبهه ناک را با ذکر بسم الله الرحمن الرحیم می توان بر طرف کرد، ولی غذای حرام را نمی شود. لذا در هر نوبت که غذا می خورید ذکر بسم الله را فراموش نکنید که آثار خوبی دارد. بسم الله مرده را زنده می کند چه برسد به

این که غذای شبهه ناک را به حلال تبدیل کند. اگر بر غذای حلال بسم الله بخوانید به نور تبدیل می شود. مجاری تغذیه و لزوم رعایت سلامت آن:

مجراهای تغذیه در انسان متعدد است: دهان، چشم، گوش، بینی، لمس و... که هر کدام به نوبه خود در تربیت روحی انسان مؤثر است؛ دهان با خوردن و آشامیدن تمام اعضا و جوارح ما با انرژی حاصل از غذا جنب و جوش دارند اگر این غذا سالم و حلال باشد، آن جنب و جوش سالم و حلال خواهد بود و إلا انتظار عمل حلال از لقمه حرام امری غیر معقول خواهد بود. چشم با دیدن، گاهی منظره زیبایی روح انسان را به آرامش و پرواز در می آورد و گاهی منظره زشت روح را مکدر و خسته می کند. گوش با شنیدن، شنیدن صدا و خبر نیک در انسان اثر مثبت و خبر شر انسان را معذب می کند. بویایی با تنفس، گاهی انسان با استشمام بوی خوش عطری سر حال و با بوی بدی منقلب می شود. دست با لمس، در آدمی با حس اشیاء خشن حالتی پیش می آید و با حس اشیاء نرم حالتی دیگر حال که با مجاری تغذیه آشنا شده اید به این روایت دقت کنید. امام صادق (ع) در جمله ای به یکی از یاران می فرماید: دوستان ما دو قسمند قسمی تا یقین نکنند که غذایی حرام است از آن تغذیه می کنند؛ و قسمی تا یقین نکنند که حلال است از آن تغذیه نمی کنند؛ قسم اول: «ابرار و بهشتی» و قسم دوم از «اولیاء و مقربان» هستند. اگر از آن تعبیر القای خصوصیت نماییم و کلام امام را جاری و ساری در تمام مجاری تغذیه بدانیم، این مطلب به دست می آید که: هر کاری اگر رضای خدا در آن است و یقین به رضایت خدا داری انجام بده و إلا ترک کن تا از مقربان و اولیای الهی باشی و اگر این نشد لأقل از دسته دیگر باش و هر کاری را که یقین کردی که رضای خدا در آن نیست ترک کن تا از ابرار باشی. پس باید گفت اصل و اساس تربیت جز در کنترل مجاری تغذیه نخواهد بود. حال اگر می خواهی فرزند تربیت کنی باید اول خودت را تربیت کنی تا نطفه فرزند تو از پدر و مادری نیکو سیرت و تربیت یافته تشکیل شود. و تربیت خود، آشنا شدن با حلال و حرام و شبهات و مراقبت از آن ها است، هم درآمد باید سالم باشد، هم رزق ما یعنی هم باید محل تأمین پول و سرمایه ما اصلاح شود، هم آنچه با این پول خرید می کنیم سالم و حلال باشد، طبعاً اگر با پول حلال، نانی تهیه شد که از گندم زکات داده نشده باشد، یا با پول ربا یا به دست کافر کشت شده باشد نمی توانیم ادعاییم که حلال خورده ایم، اگر چه پول اولیه ما از همه این شبهات فارغ باشد. پس بدان سر سوزنی شبهه ناک تو را از فیوضات باز می دارد چه برسد به حرام. انسانی که حرام تغذیه کرده باشد حرف حق را هم نمی شنود ولو گوینده حضرت امام حسین (ع) باشد در روز عاشورا. این مطالب را باید پدر و مادر عامل باشند و با عمل خود، به فرزند منتقل نمایند و در صورت نیاز حد و حدود آن را به فرزند تذکر بدهند.